مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

گناه گریزی

سید حسین اسحاقی



گناه گریزی

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : گناه گریزی / حسین اسحاقی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، 1386.

مشخصات ظاهری : 222 ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 1254.

شابک : 45000 ریال 978-964-2761-19-7 :

یادداشت : کتابنامه: ص. [215] - 222؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : گناه (اسلام)

موضوع : گناه (اسلام) -- احادیث

موضوع : گناه -- علل

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP225/6/الف46گ9 1386

رده بندی دیویی : 297/464

شماره کتابشناسی ملی : 1311165

ص:1

اشاره

گناه گریزی

کد: 1254

نویسنده: سیدحسین اسحاقی

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / 1386

شمارگان: 1500

بهاء: 25000ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: 2935803 و 2910602 نمابر: 2933892

شابک: 8-82-7808-964ISBN: 964-7808-82-8

ص:2

روزنه ای بر گناه گریزی بگشاید. با سپاس از پژوهشگر ارجمند جناب آقای _سیدحسین اسحاقی_، امید می رود، این اثر، مورد استفاده اصحاب رسانه در جهت تهذیب و پاک سازی اخلاق اجتماعی قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

گروه دین پژوهی اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص:3

دو باغ را در نظر بگیرید که از نظر آب و خاک و هوا و حرارت و درختان و بوته ها یکسانند، با این حال، باغبان یکی از آنها، به آفت ها و آسیب ها و نابودی آنها توجه داشته است. در نتیجه، آن باغ از طراوت و شادابی و میوه ها و گل ها و شکوفه ها بهره مند است. در مقابل، باغبان دیگر، به آفت ها و آسیب ها بی توجهی کرده یا از آن بی خبر بوده و در نتیجه، باغی پژمرده و بی میوه به او رسیده است. آدمی نیز همچون باغبانی است که اگر به آفت های روحی و جسمی باغ وجود خود توجه نکند، عنصری وازده و بی حاصل خواهد شد. در مقابل با مراقبت از خود، فردی شایسته و وارسته می شود.

آفت ها و آسیب های وجود انسانی، همان عیب ها و گناهانی است که آموزه های دینی، بشر را از آلودگی به آنها برحذر داشته و از آن به ذنب، معصیت، اثم، سیّئه، سوء، جرم، حرام، خطیئه، فسق، فساد، فجور، منکر، فاحشه، خَبْط، شر، وزر، خبث و مانند آن یاد کرده است.

خداوند در کریمه قرآنی، همگان را از نزدیک شدن به گناه بازداشته و فرموده است:

وَ لاتَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ. (انعام: 151)

به کارهای زشت، خواه آشکار و خواه پنهان، نزدیک نشوید.

باید دانست که نیت پاک، کانون و سرچشمه ای زلال برای انجام کارهای نیک و نیت ناپاک، زمینه ساز و انگیزه بخش ارتکاب به گناه است؛ چه اینکه

اگر آب از سرچشمه گل آلود باشد، ناصافی پدید می آید. بنابراین برای پاک ماندن، باید سرچشمه را زلال نگه داریم و نیت ها را الهی کنیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

نِیَّهُ الْمُؤمنِ خَیرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِیَّهُ الکافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ و کُلُّ عاملٍ یَعْمَلُ علی نِیَّتِهِ.(1)

نیت مؤمن، بهتر از عمل اوست و نیت کافر، بدتر از عملش است و هرکس بر اساس نیتش عمل می کند.

نیت پاک مؤمن، کانونی برای انجام بهترین کارهای نیک است و نیت ناپاک کافر، زمینه تبه کاری وی را فراهم می سازد. از سوی دیگر، کسی که می خواهد به گناه آلوده نشود، باید زمینه های گناه را از بین ببرد و قابلیت تهذیب نفس را در خویش فراهم آورد. در این راستا، باید به زمینه های فرهنگی، تربیتی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی توجه جدی داشته باشد.

یکی از مسائل بسیار مهم در راستای گناه شناسی، شناخت مرزهای گناه است. به عبارت روشن تر، مرز میان برخی صفات نیک اخلاقی با صفات بد اخلاقی که منشأ گناه است، بسیار باریک است و بسیار دیده شده که افرادی در عقیده یا عمل یا هر دو، بر اثر نشناختن دقیق مرزهای گناه و ثواب، آن مرزها را نادیده گرفته و دچار گناه شده اند.

به یقین، همان گونه که ترمز در اتومبیل برای سقوط نکردن در پرت گاه ها و جلوگیری حوادث، لازم است، اهرم هایی چون ایمان به خدا، اعتقاد به حضور او در همه جا، خودشناسی، ایمان به معاد، باور مرگ، خداترسی و

ص:5

1- [1] . اصول کافی، ج 2، ص 84.

ترس از پی آمدهای گناه، تفکر و انجام اعمال عبادی نیز برای کنترل انسان و حفظ و بازداشتن او از گناه ضروری است.

ایمان به خدا و یاد او در همه حال و اعتقاد به اینکه همه ما در محضر خدا هستیم، از اساسی ترین اهرم های بازدارنده از گناه است. قدرت ایمان به خدا و یاد او، در ریشه کنی گناه، از همه قدرت ها نیرومندتر است. بدون ایمان و تکیه گاه معنوی، سازمان های پلیسی و عوامل بازدارنده بیرونی نیز هرگز نمی توانند آن گونه که باید و شاید، جلو گناهان را بگیرند، ولی ایمان درونی می تواند نقش اثرگذاری در بازداری آدمی از گناهان آشکار و پنهان ایفا کند. بر همین اساس، خداوند در قرآن مجید می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ يَرى؛ آیا انسان نمی داند که خداوند همه اعمالش را می بیند!» (علق: 14) بی شک، غفلت و سرمستی، زمینه ساز گناه و یاد خدا، غفلت زداست.

اندیشه درست در کنار ایمان ناب، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، عامل بازدارنده از انحراف ها و گناهان است؛ زیرا همچون آینه ای صاف، زیبایی ها و زشتی ها را نشان می دهد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مازَلَّ مَنْ اَحْسَنَ الْفِكْرَ.(1)

کسی که نیکو بیندیشد، دست خوش لغزش نمی شود.

اگر آدمی شخصیت و کرامت خویش را به درستی بشناسد، به راحتی تن به آلودگی نمی دهد. مگر نه اینکه خداوند انسان ها را گرامی داشته است؛ «لَقَدْ كَرَّمْنا بَنیآدَمَ.» (اسراء: 70) پس مؤمن باید از گناه حذر کند و به فرموده رسول گرامی:

1- [1] . میزان الحکمه، ج 7، ص 538.

مؤمن گناهش را آنچنان می نگرد که گویی او در زیر سنگ بزرگی قرار گرفته و ترس آن دارد که آن سنگ بر سر او فرود آید، ولی کافر گناه خود را چون پشه ای می نگرد که از کنار بینی اش عبور کند.(1)

مؤمن از هیچ چیز جز گناه خود نمی ترسد، چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «لاتَخَفْ اِلّا ذَنْبَکَ.»(2) کردار انسان، خواه نیک، خواه بد، نتایجی در دنیا و آخرت دارد و اعمال او چون بذری است که در جهان کاشته می شود. اگر بذر گلی بود، نتیجه اش گل است و اگر خار بود، نتیجه ای جز خار ندارد.

به قول مولوی:

این جهان، کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

در حقیقت، هر عملی دارای عکس العمل و هر کنشی، همراه واکنش است. در قرآن مجید آمده است: «فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ؛ و آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم» (اعراف: 96) در آیه 25 سوره نوح نیز آمده است: «مِمّا خَطیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا؛ و آنها به خاطر گناهانشان غرق شدند.»

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

وَ ما مِنْ نِکْبَهٍ تُصیبُ الْعَبْدَ اِلّا بِذَنْبٍ.(3)

هیچ رنج و سختی به بنده نرسد مگر به خاطر گناه.

1- [1] . بحارالانوار، ج 77، ص 77.
2- [2] . میزان الحکمه، ج 3، ص 182.
3- [3] . اصول کافی، ج 2، ص 269.

همچنین گناهان مختلف، دارای آثار گوناگونی دارند. از جمله قساوت قلب، سلب نعمت، اجابت نشدن دعا، قطع روزی، محرومیت از شیرینی عبادت، نزول بلاهای ناگهانی، فقر، بیماری و مانند آن.

امام صادق علیه السلام می فرماید، پدرم همواره می فرمود:

اِنَّ اللّهَ قَضی قَضاءً حَتْما اَلّا یُنْعِمَ عَلَی الْعَبْدِ بِنِعمَهٍ فَیَسْلُبَها اِیّاهُ حَتّی یُحْدِثَ الْعَبْدُ ذنْبا یَسْتَحِقُّ بذلِکَ النِّقْمَهَ.(1)

و خداوند حکم قطعی فرموده که نعمتی را که به بنده اش داده است، از او نگیرد مگر زمانی که بنده گناهی انجام دهد که به خاطر آن سزاوار کیفر شود.

امام باقر علیه السلام در سخنی دیگر می فرماید:

اِنَّ الرَّجُلَ لَیُذْنِبُ فَیُدْرَءُ عَنْهُ الرِّزْقُ.(2)

انسان گناه را می کند و در نتیجه، روزی از او دور می شود.

این نوشتار که در باب گناه گریزی نگاشته شده برای تبیین گناه و آشنایی با پی آمدهای آن، به بررسی کلیات و مسائل اساسی آن پرداخته است. آن گاه در فصلی دیگر، زمینه های گناه را می کاود. سپس با بررسی آسیب ها و آثار گناهان، از عوامل مصونیت بخش گناه نیز در فرازی دیگر سخن گفته و در پایان، حکایت های پندآموز را پایانه کار پژوهش ساخته است. امید که از این نوشتار، ره توشه ای نصیب بهره برداران نگارنده باشد.

1- [1] . همان، ص 273.
2- [2] . همان، ص 271.

1. مفهوم و اصطلاح گناه

گناه با عنوان هایی مانند «اثم»، «جرم» و «معصیت» شناخته می شود. همچنین می توان گناه را ارتکاب کاری حرام و ناپسند یا ترک عملی واجب دانست که به انجام آن دستور داده شده است. تعریف گناه از نظر حقوقی عبارت است از: «خروج از قوانین و مقررات وضع شده به منظور حفظ مصلحت امت و پاسداری از نظم عمومی و تضمین بقای آن».(1)

به عبارت دیگر، می توان گفت گناه، هرگونه عملی است که فرد با ارتکاب آن از حدود الهی تجاوز می کند. در قرآن مجید از گناه با واژه های ذنب، معصیت، اثم، سیئه، جرم، حرام، خطیئه، فسق، فساد، فجور، منکر، فاحشه، شر، لمم و وزر سخن به میان آمده است.

2. مفهوم گناه در آموزه های دینی

گناه؛ یعنی نافرمانی و سرپیچی از قانون؛ چه این قانون، طبیعی و اجتماعی باشد، چه الهی و دینی. در محدوده قوانین طبیعی و اجتماعی، گناه، به تجاوز از امور مادی گفته می شود و در محدوده دین، تمام آنچه با قوانین طبیعی و

1- [1] . عباس طاهر، گناه از نگاه قرآن، ص 17.

اجتماعی مخالف باشد یا با فضیلت های اخلاقی، شرافت انسانی، عفت عمومی و سعادت اجتماعی منافات داشته باشد، گناه به شمار می آید و در برخی موارد، متخلف مجازات خواهد شد. بنابراین، دین با دید گسترده تری به مسئله گناه می نگرد و افزون بر توجه به سلامت جسمی و اجتماعی، به سلامت روح و آرامش فکر و جان نیز اهمیت می دهد. امروزه در بیشتر کشورها برای گناهانی چون دروغ، غیبت، تهمت، افترا، خشم، حسد، ربا، حرص، تکبر، کینه و مانند آن، قانونی وضع نشده است و از نظر قانون گذاران جهان، این کارها جرم و بزه کاری به شمار نمی رود، در حالی که در قاموس قرآن و روایت های اسلامی، این کارها از بزرگ ترین گناهان شمرده می شود. امام باقر علیه السلامدر حدیثی می فرماید:

اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلْشَرِّ اَقْفالاً وَ جَعَلَ مَفاتِیحَ تِلْکَ الاْقْفالِ الشَّرابَ وَ الْکِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ.(1)

خداوند برای شر و بدی ها قفل هایی قرار داده است و کلید این قفل ها، شراب است، ولی دروغ از شراب بدتر است.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در روایتی می فرماید: «حُطَّتِ الْخَبائِثُ فی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُهُ الْکِذْبُ؛ تمام گناهان در خانه ای جمع شده و کلید آن خانه، دروغ است».(2)

روایت های فراوانی نیز درباره دیگر گناهان وارد شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلامدرباره حسد و حرص و تکبر فرمود:

اُصُولُ الْکُفْرِ ثَلاثَهٌ: اَلْحِرصُ وَ الاِسْتِکْبارُ وَ الْحَسَدُ، فَاَمَّا الْحِرْصُ: فَاِنَّ آدَمَ علیه السلام حینَ نُهِیَ

1- [1] . نراقی، جامع السعادات، ج 2، ص 323؛ کافی، ج 2، ص 338.
2- [2] . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 100.

عَنِ الشَّجَرَهِ حَمَلَهُ اِلْحِرْصُ عَلی اَنْ اَکَلَ مِنْها وَ اَمَّا الاِسْتِکْبارُ: فَاِبْلِیسُ حَیْثُ اُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبی وَ اَمَّا الْحَسَدُ فَابْنا آدَمَ حَیْثُ قَتَلَ اَحَدُهُما صاحِبَهُ.(1)

ریشه های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد. وقتی آدم از خوردن درخت بهشتی ممنوع شد، حرص بود که وی را به خوردن آن وادار کرد. هنگامی که شیطان به سجده کردن بر آدم مأمور شد، تکبر، او را از سجده بر آدم بازداشت و حسد اما در [وجود]پسران آدم بود که یکی از آنها را برانگیخت تا دیگری را بکشد.

آن حضرت در کلام دیگری درباره خشم می فرماید: «اَلْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ؛ غضب و خشم، کلید هر شری است».(2)

3. آثار نیت بر اعمال

بر اساس آموزه های دینی، آدمی علاوه بر اجتناب از گناه، باید از اندیشیدن گناه نیز دوری کند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «فِکْرُکَ فِی الْمَعْصِیَهِ یَدْعُوکَ اِلَی الْعَمَلِ بِها؛ اندیشه تو درباره گناه، تو را به افتادن در آن می کشاند.» (3) همچنان که در کلام دیگری می فرماید: «فِکْرُکَ فِی الطّاعَهِ یَدْعُوکَ اِلَی الْعَمَلِ بِهَا؛ فکر تو در فرمان برداری خدا، تو را به عمل کردن بدان فرا می خواند.» (4) خداوند نیز در قرآن کریم، سکونت در خانه سعادت آخرت را به کسانی وعده داده است که در دل، اندیشه سرکشی و آهنگ فساد نداشته باشند:

تِلْکَ الدّارُ ٱلْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لایُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی ٱلْأَرْضِ وَ لافَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ. (قصص: 83)

ص:11

1- [1] . اصول کافی، ج 3، ص 396 مترجم.
2- [2] . همان، ص 412.
3- [3] . غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: رسول محلاتی، ج 2، ص 296.
4- [4] . همان.

آن سرای بازپسین است. آن را برای کسانی قرار دادیم که در زمین، اراده سرکشی و فساد نکنند و فرجام نیک، از آنِ پرهیزکاران است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در روایتی فرمود:

نِیَّهُ الْمَرْءِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِیَّهُ الْفاجِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ کُلُّ عامِلٍ یَعْمَلُ بِنِیَّتِهِ. (1)

نیّت انسان، بهتر از عمل اوست و نیت شخص بدکار، بدتر از کار اوست و هر انسانی بر اساس نیت خود کار می کند [و پاداش می بیند].

امام صادق علیه السلام در تفسیر این روایت نبوی می فرماید:

اِنَّما خُلِّدَ اَهْلُ النّارِ فِی النّارِ لِاَنَّ نِیّاتِهِمْ کانَتْ فِی الدُّنْیا اَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِیها اَنْ یَعْصُوا اللّهَ اَبَداً وَ اِنَّما خُلِّدَ اَهْلُ الْجَنَّهِ لِاَنَّ نِیّاتِهِمْ کانَتْ فِی الدُّنْیا اَنْ لَوْ بَقَوْا فِیها اَنْ یُطِیعُوا اللّهَ اَبَداً فَبِالنِّیّاتِ خُلِّدَ هؤُلاءِ وَ هؤلاءِ [ثُمَّ تَلا «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ» قالَ: عَلی نِیَّتِهِ]. (2)

اینکه دوزخیان برای همیشه در دوزخ باقی خواهند ماند، به این دلیل است که نیت های آنان در دنیا این بود که اگر در دنیا، جاوید باشند، از خدا نافرمانی بکنند و بهشتیان نیز که در بهشت جاودانند، از آن روست که نیت هایشان در دنیا این بود که اگر همیشه زنده باشند، از خدا اطاعت کنند و هر دو دسته، به دلیل نیت هایشان در دوزخ و بهشت جاودانند. [سپس آیه «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ» را تلاوت کرد و فرمود]: «عَلی شاکِلَتِهِ»[؛ یعنی] بر اساس نیتش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دو مسلمان که در درگیری شخصی، به روی یکدیگر شمشیر بکشند و یکی کشته شود، فرمود: «هر دو نفر به دوزخ می روند.» یکی از حاضران عرض کرد: یا رسول الله! روشن است چرا قاتل به دوزخ می رود، ولی چرا مقتول به دوزخ می رود؟ حضرت فرمود: «بدان سبب

1- [1] . برقی، محاسن، ص 262.
2- [2] . همان.

که او نیز [قصد کشتن رفیقش را کرده بود و] اراده کشتن وی را کرده بود».(1)

در روایتی دیگر از _عاصم بن قتاده_ آمده است:

در قبیله ما [در شهر مدینه] مردی به نام _قزمان_ بود که نسبش به طور کامل روشن نبود و هرگاه از وی یاد می شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «او اهل دوزخ است.» چون جنگ احد پیش آمد، قزمان در دفاع از لشکر اسلام، شهامت عجیبی از خود نشان داد و به تنهایی تعدادی (هفت یا هشت تن) از مشرکان را به قتل رساند و سرانجام به شدت زخمی شد و همراهانش وی را به خانه های بنی ظفر بردند. مسلمانان به دیدارش رفتند و به وی گفتند: ای قزمان! به خدا امروز در راه خدا کوشش و فداکاری بسیاری کردی و او را به بهشت مژده دادند. قزمان گفت: به چه چیز مرا بشارت می دهید؟ به خدا سوگند، فداکاری من تنها برای دفاع از شرف فامیل و قبیله ام بود و اگر بدان دلیل نبود، هیچ گاه در جنگ شرکت نمی کردم. سرانجام قزمان که زخم هایش او را بسیار آزار می داد، تیری از تیردان خود بیرون آورد و رگش را برید و به زندگی اش پایان داد.(2)

حضرت علی علیه السلام در حدیثی بسیار زیبا می فرماید:

اَلرّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدّاخِلِ فِیهِ مَعَهُمْ وَ عَلی کُلِّ داخِلٍ فِی باطِلٍ اِثْمانِ: اِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ اِثْمُ الرِّضا بِهِ.(3)

کسی که از کار گروهی خشنود باشد، همانند کسی است که به آن کار دست زده و با آنان بوده است و کسی که دست به کار نادرستی زند، دو گناه مرتکب شده است؛ گناه انجام دادن آن کار و گناه خشنودی به آن کار.

در زیارت وارث نیز می خوانیم:

فَلَعَنَ اللّهُ اُمَّةً قَتَلَتْکَ وَ لَعَنَ اللّهُ اُمَّةً ظَلَمَتْکَ وَ لَعَنَ اللّهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ.

ص:13

1- [1] . جامع السعادات، ج 3، ص 163.

2- [2] . سیره ابن هشام، ج 2، ص 112.
3- [3] . نهج البلاغه، ص 1154.

لعنت خدا بر مردمی که تو را کشتند و لعنت خدا بر مردمی که به تو ستم کردند و لعنت خدا بر مردمی که ستم بر تو را [دیدند و]شنیدند و بدان راضی بودند.

4. گناه و دین گریزی

گناه و عمل ناصالح، پی آمد دین گریزی است. فردی که به خدا و فرمان های او ایمان دارد، هیچ گاه گناه نمی کند و خود را به زشتی نمی آلاید. در مقابل، دین گریزی و اعتماد نداشتن به آموزه های دین، سبب روی آوردن فرد به گناه می شود. امروزه تمام مفاسدی که گریبان گیر بیشتر جوامع و خانواده ها شده، بر اثر ضعف مبانی دینی و پای بند نبودن به اصول مذهبی است؛ زیرا به هر اندازه مبانی مذهبی در میان افراد سست شود، به همان نسبت، کمالات و فضایل انسانی نیز از بین می رود و زندگی انسانی به زندگی حیوانی یا پست تر از آن تنزل می یابد. _سعدی_ با اشاره به این نکته می سراید:

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

خور و خواب و خشم و شهوت،

شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت

به حقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد

که همان سخن بگوید، به زبان آدمیت

ص:14

دین گریزان چنان لجام گسیخته و بی بند و بار و نافرمانند که جز شهوت و هوا و هوس، از هیچ برنامه و قانونی پیروی نمی کنند. خداوند در قرآن کریم، افرادی را که ایمان و عمل صالح ندارند و یکدیگر را به حق و درستی سفارش نمی کنند، در خسران و زیان دانسته و فرموده است:

وَ الْعَصْرِ إِنَّ ٱلإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ. (عصر: 1_3)

سوگند به عصر که انسان، در زیان کاری است مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش کردند.

بی شک، هیچ قدرتی مانند ایمان و عمل به آموزه های دینی نمی تواند انسان را از انحراف و لغزش نگاه دارد و از وی در برابر گناه و سیه روزی محافظت کند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «اَلْمؤمِنُ لا یَغلِبُهُ فَرجُهُ وَ لا یَفْضَحُهُ بَطنُهُ؛ مؤمن، مغلوب شهوت جنسی نمی شود و شکمش او را رسوا نمی سازد.»(1) امام محمد باقر علیه السلام نیز در حدیثی درباره نشانه های مؤمن فرمود:

اِنَّما الْمُؤمِنُ الَّذِی اِذا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضاهُ فِی اِثْمٍ وَ لا باطِلٍ وَ اِذا سَخِطَ لَمْ یُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ الَّذی إذا قَدَرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ اِلی التَّعَدِّی اِلی ما لَیْسَ بِحَقٍّ.(2)

مؤمن، کسی است که چون شادمان شود، این شادمانی، وی را به گناه و کار باطل وارد نکند و چون به خشم آید، غضب، او را از گفتار حق بیرون نبرد و چون قدرتی به دست آورد، قدرت و توانایی، او را به ستم و تجاوز به حقوق دیگران نکشاند.

در حقیقت، بزرگ ترین نیرویی که انسان را از تجاوز به حقوق دیگران و

1- [1] . بحارالانوار، ج 67، ص 310.
2- [2] . اصول کافی، ج 3، ص 330.

دیگر جنایت ها باز می دارد، ایمان به خدا و عقاید دینی و مذهبی است و اگر این سد محکم شکسته شود و ایمان از وجود انسان رخت بربندد، دیگر هیچ نیرویی نمی تواند غرایز و احساسات تند حیوانی اش را کنترل کند. امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید:

اِحْذَرُوا اَهْوائَکُمْ کَما تَحْذَرُونَ اَعْدائَکُم فَلَیْسَ شَیْ ءٌ اَعْدی لِلرِّجالِ مِن اِتِّباعِ اَهْوائِهِمْ وَ حَصائِدِ اَلْسِنَتِهِمْ.(1)

بترسید از هوای نفس خود، همان گونه که از دشمنان خود می ترسید. همانا چیزی برای مردم، دشمن تر از پیروی از هواهای [نفسشان]و چیده های زبان هایشان نیست.

5. محدوده پاداش و کیفر

گفتنی است کیفر سرپیچی از قوانین طبیعی و اجتماعی، به همین دنیا و همین جامعه محدود می شود، ولی مخالفت با قوانین الهی، هم در دنیا و هم در آخرت کیفر دارد؛ یعنی هم موجب سیه روزی در دنیا و هم مایه عذاب و شکنجه اخروی می شود. دین اسلام از یک سو تمام سختی ها و گرفتاری های دنیایی را ناشی از گناه می داند و از دیگر سو، گناه کار را از عذاب های طولانی و سخت آخرت بیم می دهد. خداوند در آیه ای از قرآن در این باره می فرماید:

فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَهٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ. (نور: 63)

آنان که با فرمان خدا مخالفت می کنند، باید بترسند که به بلایی گرفتار شوند یا عذاب دردناکی به ایشان رسد.

در آیه ای دیگر درباره فرجام مفسدان چنین می فرماید: «لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ

1- [1] . همان، ج 2، ص 335.

لَهُمْ فِی اْلآخِرَهِ عَذابٌ عَظیمٌ؛ آنان را در دنیا، خواری و در آخرت، عذاب بزرگی است». (مائده: 33)

در روایات امامان معصوم علیهم السلام نیز به این امر اشاره شده است، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید: «ثَمَرَهُ الْکِذْبِ اَلْمَهانَهُ فِی الدُّنْیا وَ الْعَذابُ فِی الْآخِرَهِ؛ ثمره دروغ، خواری در دنیا و عذاب آخرت است.»(1) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در روایتی فرمود:

یا مَعْشَرَ الْمُسْلِمینَ اِیّاکُمْ وَ الزِّنا فَاِنَّ فِیهِ سِتَّ خِصالٍ: ثَلاثٌ فِی الدُّنْیا وَ ثَلاثٌ فِی الْآخِرَهِ فَاَمَّا الَّتِی فِی الدُّنْیا: فَاِنَّهُ یَذْهَبُ بِالْبَهاءِ وَ یُورِثُ الْفَقْرَ وَ یَنْقُصُ الْعُمْرَ وَ اَمَّا الَّتِی فِی الْآخِرَهِ: فَاِنَّهُ یُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ وَ سُوءَ الْحِسابِ وَ الْخُلُودَ فِی النّارِ.(2)

ای گروه مسلمانان! از زنا بپرهیزید که در آن شش پی آمد بد است؛ سه [پی آمد] در دنیا و سه [پی آمد] در آخرت. سه [پی آمد]دنیایی این است که زیبایی را می برد و پریشانی و تنگ دستی می آورد و عمر را کوتاه می کند و آن سه [پی آمد] اخروی این است که موجب خشم خدا و بدی حساب و جاویدان ماندن در آتش دوزخ می شود.

6 . گناه؛ نوعی بیماری

گناه، نوعی بیماری است. خداوند در قرآن کریم، مکر و نیرنگ را بیماری نامیده است و درباره منافقانی که با خدا و مؤمنان نیرنگ می کنند، می فرماید: «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضًا ؛ در دل این منافقان فریب کار، بیماری است. خدا بر بیماری شان بیفزاید.» (بقره: 10) در آیه ای دیگر نیز بی عفتی را بیماری خوانده و خطاب به زنان فرموده است: «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ در

1- [1] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 361.
2- [2] . شیخ صدوق، خصال، ج 1، ص 320.

گفتار، نرمی نکنید تا آن که مرضی در دل دارد، طمع نکند.» (احزاب: 32) همچنین نفاق و دورویی را بیماری می داند و می فرماید:

وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّ غُرُورًا. (احزاب: 12)

منافقان و کسانی که در دل بیماری دارند، می گویند خدا و رسولش جز فریب، به ما وعده ای ندادند.

روایت ها نیز به گونه ای دیگر به این امر اشاره دارند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لا وَجَعَ اَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذَّنْبِ؛ هیچ دردی برای دل ها، بدتر از گناه نیست».(1) آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

اَلذُّنُوبُ الدّاءُ وَ الدَّواءُ الْإِسْتِغْفارُ وَ الشِّفاءُ اَنْ لاتَعُودَ.(2)

گناهان، دردند و داروی آن، استغفار است و درمان این بیماری آن است که دیگر به گناه بازنگردی.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنی، شهوت ها را بیماری های کشنده می داند و می فرماید:

اَلشَّهَواتُ اَعْلالٌ قاتِلاتٌ وَ اَفْضَلُ دَوائِها اِقْتِناءُ الصَّبْرِ عَنْها.(3)

شهوت ها، بیماری های کشنده ای است و بهترین داروی آن، صبر پیشه کردن در برابر آنهاست.

اسلام، درمان فرد گناه کار را روی آوردن به درگاه الهی می داند و به گناه کاران دستور می دهد با امید به آمرزش و بخشش الهی به توبه روی آورند

1- [1] . بحارالانوار، ج 73، ص 342.
2- [2] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 79.
3- [3] . همان، ص 72.

و با تقویت نیروی اراده، عزم خود را بر دوری از گناهان جزم کنند. حضرت علی علیه السلام به فرزندش می فرماید:

وَارْجُ اللّهَ رَجاءً اَنَّکَ لَوْ اَتَیْتَهُ بِسَیِّئاتِ اَهْلِ الأَرْضِ غَفَرَها لَکَ.(1)

به خداوند چنان امیدوار باش که اگر با گناهان اهل زمین در پیشگاهش حاضر شوی، تو را ببخشد.

این سفارش امام علی علیه السلام به فرزند بزرگوارش با این رهنمود قرآن مجید هماهنگ است که در آغاز امر می کوشد روحیه ناامیدی را در وجود بندگان از بین ببرد، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا. (زمر: 53)

بگو ای بندگان من که در حق خویشتن تندروی کردید، از رحمت خدا نومید نشوید که خدا همه گناهان را می بخشد.

7. تقسیم بندی گناهان

اشاره

از برخی آیات قرآن(2) و همچنین برخی روایت های امامان معصوم علیهم السلام، استفاده می شود که گناهان به بزرگ و کوچک تقسیم می شوند.(3) برای نمونه، در آیه ای از قرآن آمده است: «وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ؛ [مواهب آخرت، جاودانه است برای]آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می کنند.» (شورا: 37) از

1- [1] . مجموعه ورام، ج 1، ص 50.
2- [2] . نک: نساء: 31؛ کهف: 49؛ نجم: 32؛ نساء: 48؛ شورا: 37.
3- [3] . وسائل الشیعه، ج 11، ص 276؛ اصول کافی، ج 2، ص 285.

امام موسی کاظم علیه السلامروایت شده است روزی _عمرو بن عبید_، دانشمند معروف معتزلی به حضور امام جعفر صادق علیه السلام رسید. سلام کرد و نشست و این آیه را خواند: «وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ اْلإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ ؛ و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی ها دوری می کنند.» (شورا: 37)، آن گاه از خواندن ادامه آیه خودداری کرد. امام به او فرمود: چه چیز تو را به سکوت واداشت؟ گفت: دوست دارم گناهان کبیره ای را بشناسم که در کتاب خدا بیان شده است. امام صادق علیه السلام، در پاسخ او گناهان کبیره ای را که در قرآن آمده است، چنین بیان فرمود:

الف) شرک به خداوند

مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ. (مائده: 72)

کسی که برای خدا شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.

ب) ناامیدی از رحمت خدا

إِنَّهُ لایَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ. (یوسف: 87)

هیچ کس جز کافران از رحمت خدا نومید نمی شوند.

ج) ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خدا

فَلایَأْمَنُ مَکْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ. (اعراف: 99)

از مکر خدا ایمن نشوند، مگر مردم زیان کار.

د) عقوق والدین

در آیه ای از قرآن از زبان حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

وَ بَرًّا بِوالِدَتی وَ لَمْ یَجْعَلْنی جَبّارًا شَقِیًّا. (مریم: 32)

خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا ستمگر تیره بخت قرار نداده است.

ه_) کشتن انسان بی گناه

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤمِناً مُتَعَمِّدًا فَجَزاؤهُ جَهَنَّمُ خالِدًا فيها وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ

ص:20

عَذابًا عَظیما. (نساء: 93)

و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، کیفر او دوزخ است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و برایش عذابی بزرگ آماده می سازد.

و) نسبت دادن زنا به زنان پاک دامن

إِنَّ الَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ اْلآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ. (نور: 23)

کسانی که به زنان پاک دامن و بی خبر از فحشا و مؤمن، تهمت زنا می زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برایشان عذابی بزرگ است.

ز) خوردن مال یتیم

إِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ نارًا وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیرًا. (نساء: 10)

شکم خویش را پر از آتش می کنند و به آتشی فروزان گرفتار خواهند شد.

ح) گریز از جنگ و جهاد

وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّ مُتَحَرِّفًا لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزًا إِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ. (انفال: 16)

جز آنها که برای ساز و برگ نبرد باز می گردند یا آنها که به یاری گروهی دیگر می روند و هر کس پشت به دشمن کند، به خشم خدا گرفتار می شود و جایگاه او دوزخ است و دوزخ بد جایگاهی است.

ط) رباخواری

الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاّ کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ. (بقره: 275)

آنان که ربا می خورند، در قیامت مانند کسانی از قبر برمی خیزند که به افسون شیطان، دیوانه شده باشند.

ی) افسون و شعبده کردن و جدایی افکندن میان زن و شوهر

یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ... وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی ٱلْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ.

ص:21

(بقره: 102)

میان زن و شوهر جدایی می افکندند... و خود می دانستند برای خریداران آن جادو، در آخرت بهره ای نیست.

ک) زنا

وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثامًا یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهانًا. (فرقان: 68 و 69)

و هر که این کارها را انجام دهد، عقوبت گناه خود را می بیند [و] عذابش در روز قیامت دو چندان می شود و تا ابد، به خواری، در آن عذاب خواهند ماند.

ل) سوگند دروغ

یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَنًا قَلیلاً أُولئِکَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ. (آل عمران، 77)

کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می فروشند، در آخرت نصیبی ندارند.

م) خیانت کردن در غنایم جنگی

وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ. (آل عمران: 161)

هر که به چیزی خیانت کند، آن را در روز قیامت با خود خواهد آورد.

ن) نپرداختن زکات واجب

یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ. (توبه: 35)

روزی که در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ کنند.

س) پوشاندن حق

مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ. (بقره: 283)

هر کس شهادت را کتمان کند، به دل گناه کار است و خدا به کاری که می کند، آگاه است.

ع) می گساری

ص:22

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده:90)

ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و گرو بندی با تیرها، پلیدی و کار شیطان است. از آن بپرهیزید تا رستگار شوید.

ف) ترک نماز و دیگر واجبات الهی

ما سَلَكَكُمْ فِی سَقَرَ قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّینَ. (مدثّر: 42و43)

چه چیز شما را به دوزخ کشانید؟ می گویند ما از نمازگزاران نبودیم و به درویشان طعام نمی دادیم.

ص) پیمان شکنی و قطع رحم

وَ الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ. (رعد: 25)

و آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستن آن فرمان داده است، می گسلند و در زمین فساد می کنند، لعنت بر آنهاست و بدی های آن جهان، بهره شان.

هنگامی که امام به اینجا رسید، عمرو بن عبید گریست و از محضر امام صادق علیه السلام خارج شد، در حالی که می گفت: «نابود شد هر که تفسیر به رأی کرد و در فضل و دانش، با شما به ستیز برخاست».(1)

8 . معیار شناخت گناهان کبیره

دانشمندان اسلامی پس از بحث و بررسی درباره معیار شناخت گناه کبیره از گناه صغیره، به پنج معیار اشاره کرده اند که عبارتند از:

1- [1] . اصول کافی، ج 3، صص 390-392.

1. هر گناهی که خداوند در قرآن برای آن وعده عذاب داده باشد؛

2. هر گناهی که شارع مقدس برای آن حد تعیین کرده باشد، مانند شراب خواری، زنا و دزدی و مانند آن، که تازیانه، کشتن و سنگسار از حدود آنهاست و در قرآن به آن هشدار داده شده است؛

3. هر گناهی که بیان کننده بی توجهی به دین است؛

4. هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است؛

5. هر گناهی که انجام دهنده آن در قرآن و سنّت، به شدت به مجازات تهدید شده است.(1)

از دیدگاه امام خمینی رحمه الله نیز مواردی چون ناامیدی از رحمت خدا؛ ایمن شدن از مکر خدا؛ دروغ بستن به خدا یا رسول خدا صلی الله علیه و آله یا اوصیای پیامبر؛ کشتن نابجا؛ عقوق پدر و مادر؛ خوردن مال یتیم از روی ستم؛ نسبت دادن زنا به زن پاک دامن؛ فرار از جبهه جنگ با دشمن؛ قطع رحم؛ سحر و جادو؛ زنا؛ لواط؛ دزدی؛ سوگند دروغ؛ کتمان شهادت؛ شهادت به دروغ؛ پیمان شکنی؛ رفتار کردن برخلاف وصیت؛ شراب خواری؛ رباخواری؛ خوردن مال حرام؛ قماربازی؛ خوردن مردار و خون؛ خوردن گوشت خوک؛ خوردن گوشت حیوانی که بنا بر آموزه های شرع ذبح نشده است؛ کم فروشی؛ تعرب پس از هجرت (یعنی انسان به مکانی مهاجرت کند که دینش را از دست بدهد)؛ کمک به ستمگر؛ تکیه بر ظالم؛ نگه داری حقوق دیگران بدون عذر؛ تکبر؛ اسراف و تبذیر؛ خیانت؛ غیبت؛ سخن چینی؛ سرگرمی به امور لهو؛

1- [1] . محسن قرائتی، گناه شناسی، صص 20 و 21؛ به نقل از: کافی، ج 3، ص 392.

سبک شمردن فریضه حج؛ ترک نماز؛ نپرداختن زکات و پافشاری بر گناهان صغیره(1) از گناهان کبیره به شمار می رود.

9. چگونگی تبدیل گناهان کوچک به گناهان بزرگ

اشاره

اگر آدمی پی در پی گناه کند، پس از زمان کوتاهی، این گناه حالتی طبیعی به خود می گیرد، به گونه ای که فرد، خطرناک بودن آن را احساس نمی کند و همین بی توجهی، وی را به گناهان بزرگ می کشاند. عواملی که می تواند گناهان صغیره را به گناهان کبیره تبدیل کند، عبارتند از:

الف) پافشاری بر انجام گناهان صغیره

هنگامی که انسان با گناهان صغیره خو بگیرد، این گناهان چنان انباشته می شوند که از میان بردن آنها دشوار است، مانند نخ های باریکی که می توان آن را به راحتی از هم گسست، ولی وقتی تعدادی از این نخ ها روی هم قرار گیرند، به ریسمانی تبدیل می شوند که دیگر نمی توان آن را از هم گسست. صاحب نخ همان کسی است که گناه کوچکی انجام می دهد، ولی از پرداختن دوباره به آن گناه، توبه می کند، چنان که خداوند می فرماید: «...وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ؛ ... و بر آنچه کرده اند، پای نمی فشارند و حال آنکه [زشتی آن را] می دانند». (آل عمران: 135)

امام باقر علیه السلام در شرح این آیه می فرماید: «اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد.»(2)

1- [1] . امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسیله، ج 1، صص 274 و 275.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 288.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «إِیّاکَ وَ الْإِصْرارَ فَإِنَّهُ مِنْ أَکْبَرِ الْکَبائِرِ وَ أَعْظَمِ الْجَرائِمِ؛ از اصرار بر گناه بپرهیز؛ زیرا از بزرگ ترین گناهان است». (1)

امام صادق علیه السلام هم در مثالی زیبا می فرماید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش (در سفری) در سرزمینی بی آب و علف فرود آمدند. حضرت به یارانش فرمود: «هیزم بیاورید تا آتش روشن کنیم و غذا بپزیم.» یاران عرض کردند: اینجا سرزمین خشکی است و هیچ هیزمی در آن یافت نمی شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بروید و هر کدام آنچه می توانید، هیزم جمع کنید.» آنها رفتند و هر یک مقداری هیزم یا چوب خشکیده با خود آوردند و همه را در برابر پیامبر روی هم ریختند. پیامبر خدا فرمود: «هَکَذا تُجْمَعُ الذُّنُوبُ؛ این گونه گناهان روی هم انباشته می شوند.» سپس فرمود: «إِیّاکُمْ وَ الْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ از گناهان کوچک بپرهیزید که همه آنها جمع و ثبت می گردد». (2)

ب) کوچک شمردن و بی توجهی به گناه

هنگامی که آدمی، گناهان کوچک را ناچیز می شمارد، به راه خطرناکی گام می نهد و بی تردید، این گناهان کوچک، وی را به سوی گناهان کبیره می کشاند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «بزرگ ترین گناهان، گناهی است که مرتکبش آن را ناچیز شمارد.» (3) ایشان در روایتی دیگر فرموده است: «بدترین بدان، کسی است که از انجام دادن [کار] بدی شاد شود.» (4) همچنین فرمود: «کسی که از معصیت خدا لذت برد، خوار می شود.» (5) پیامبر گرامی اسلام نیز درباره توجه داشتن

1- [1] . مستدرک الوسائل، ج 11، ص 368.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 288.
3- [3] . غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 151.
4- [4] . همان، ص 446.
5- [5] . همان.

انسان ها به رفتارشان این گونه سفارش می کند: «کسی که با خنده، گناهی را مرتکب شده است، با گریه به آتش درمی آید.»(1) امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه سجادیه این گونه از خدا می خواهد: «اَللّهُمَّ اَعُوذُ بِکِ مِنْ ... الْإِصرارِ عَلَی الاِثْمِ وَ اسْتِصغارِ الْمَعصِیَهِ؛ پروردگارا! به تو پناه می برم از... و اصرار بر گناهان و کوچک شمردن گناه».

ج) تظاهر به گناه

هر که به گناهی کوچک تظاهر کند، آن گناه کوچک، گناه کبیره به شمار خواهد آمد؛ زیرا تظاهر به گناه، موجب تباهی جامعه خواهد شد و گناه را در جامعه فراگیر خواهد کرد و اسلام این امر را نمی پذیرد. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «از تظاهر به تباهی بپرهیز؛ چون از بزرگ ترین گناهان است.»(2) امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: «کسی که کار نیکش را بپوشاند، عملش با هفتاد حسنه برابری می کند و کسی که کار زشتی را بپراکند، ناکام خواهد ماند».(3)

10. انواع گناهان از دیدگاه امام علی علیه السلام

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می فرماید: «گناهان سه گونه اند: گناهی که بخشوده می شود، گناهی که بخشوده نمی شود و گناهی که جای امید برای مرتکب به آن گناه هست اگرچه از آن بیم دارد.»(4) گناهان بخشودنی، گناهانی هستند که مرتکب آن، در دنیا بازخواست می شود و خداوند در آخرت با بخشش بر او

1- [1] . مشکاه الانوار، ص 394.
2- [2] . بحارالانوار، ج 78، ص 159.
3- [3] . مشکاه الانوار، ص 394.
4- [4] . غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 151.

لطف می فرماید. گناه نابخشودنی، همان شرک به خداست و در روایت دیگری آمده است که گناهان نابخشودنی عبارت است از تجاوز و ستم مردم به حقوق یکدیگر. گناهی که به بخشش آن امید است، همان گناهی است که مرتکب آن، توبه نصوح می کند و خداوند پس از توبه نصوح و فراگیر، وی را می بخشد.(1)

1- [1] . گناه از نگاه قرآن، ص 24.

فصل دوم: خاستگاه های گناه

اشاره

عوامل متعددی، زمینه گناه را فراهم می آورند؛ این عوامل را می توان از جنبه های تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روانی، سیاسی و خانوادگی بررسی کرد.

1. فرهنگی

الف) نادانی

نادانی، خاستگاه و اصل و ریشه هر شری است. نادانی، تاریکی وحشت زایی است که آدمی در آن، کورکورانه ره می پیماید، چنان که خداوند در قرآن مجید می فرماید:

قالُوا یا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلهًا کَما لَهُمْ آلِهَهٌ قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (اعراف: 138)

گفتند ای موسی! برای ما خدایی قرار ده، چنان که برای آنها خدایی است. گفت: شما مردمانی نادان هستید.

همچنین در آیه ای دیگر از وضعیت اسف بار برخی انسان ها در خروج از جاده تعادل و سلامت، در امور شهوانی چنین یاد می شود:

أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَهً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (نمل:55)

آیا شما از روی شهوت، به جای زنان، نزد مردان می آیید، بلکه شما مردمی ناآگاهید.

خداوند در آیه ای دیگر، نادانی را عامل ضربه زدن به دیگران حتی خویشاوندان نزدیک می داند و می فرماید: «قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخیهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ؛ گفت می دانید که از روی نادانی، با یوسف و برادرش چه کردید؟» (یوسف: 89) از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است: «جز انسان نادان و نگون بخت، کسی بر خدا جسارت نمی کند.» (1) و در کلامی دیگر می فرماید: «نادان، یا زیاده روی می کند یا کوتاهی». (2)

یکی از عرصه های نادانی، ناآگاهی از آموزه های دینی است. این ناآگاهی سبب شده است تا انگیزه دشمن برای تهاجم فرهنگی تقویت شود و جوانان ما را نسبت به هویت دینی و ملی خود دچار تردید کند. همچنین ناآشنایی با حقایق دینی موجب شده است برخی، مطالب وارونه و مسخ شده را به نام دین به جوانان عرضه کنند. _استاد جوادی آملی_ در جلسه درس خارج، در تاریخ 30/8/1375، در سخنانی درباره اهمیت تقویت معرفت دینی چنین می فرماید: «اگر مشکل معرفتی کسی حل شود، دیگر گناه نمی کند. غالب موارد گناه از اینجا نشئت می گیرد که گنه کار نمی داند سر سفره چه کسی نشسته است.» به دلیل اهمیت بصیرت دینی است که به سفیر سعادت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین وحی می شود:

قُلْ هذِهِ سَبِیلی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی وَ سُبْحانَ اللّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ. (یوسف: 108)

بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت

1- [1] . نهج البلاغه، نامه 53.
2- [2] . همان، حکمت 70.

می کنیم. منزه است خدا و من از مشرکان نیستم.

در این آیه، پیامبر خدا مأموریت یافته است تا خود، پیروانش و همه مردم را از روی آگاهی، به سوی حقیقت و اسلام فرا خواند و حقایق دین را به مردم بشناساند. پیامبر خدا در این راه، تلاش های طاقت فرسایی را متحمل شد. ایشان، مسلمان زبانی نمی خواست، بلکه مؤمنی را می طلبید که آموزه های دینی را بشناسد و به آن ایمان قلبی داشته باشد و بر اساس این بینش و اعتقاد عمل کند تا به راحتی، در دام رهزنان دین گرفتار نشود.

ب) پیروی از قوانین و سنّت های نادرست

قوانین می تواند آدمیان را از افتادن در لغزش گاه های گناه حفظ کند؛ زیرا این قوانین همه ارکان زندگی انسان را دربرمی گیرد. آدمی با دور شدن از قانون الهی، به سنّت های نادرستی روی می آورد که بدعت شمرده می شود. آن گاه که انسان، پاره ای از مفاهیم و احکام اسلامی را که با هوا و هوس وی هماهنگ است، گلچین کند و آن بخش از آموزه ها را که با هوای نفس وی هماهنگی ندارد، وانهد و اندیشه های خرافی و سنت های جعلی را با برداشت های گلچین شده اش درهم آمیزد، سنّت های ناروایی را پایه گذاری می کند. گسترش این سنّت های نادرست در جامعه، موجب پیدایش و گسترش تبه کاری ها، حق کُشی ها و بزه کاری ها می شود.

ج) تبلیغات گمراه کننده

اسلام، دین آزادی است و هیچ اجبار و زوری در پذیرش این دین وجود ندارد: «لاإِکْراهَ فِی الدِّینِ؛ در دین، اجباری نیست.» (بقره: 256) البته این بدان معنا نیست که آدمی، از مفهوم آزادی استفاده نادرست کند و با ابزارهای تبلیغاتی نوشتاری، شنیداری و دیداری، به گسترش فحشا و فساد بپردازد؛ زیرا این

تبلیغات گمراه کننده، به سرعت بر افرادی که آشنایی عمیقی با دین و مفاهیم آن ندارند، اثر منفی می گذارد و این گونه افراد، با عنوان های به ظاهر اسلامی، به گناه می پردازند، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمّا کَتَبَتْ أَیْدیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمّا یَکْسِبُونَ. (بقره: 79)

پس وای بر آنهایی که کتاب [خدا] را خود، به دست خود می نویسند تا سودی اندک برند و می گویند از جانب خدا نازل شده است. پس وای بر آنها بدانچه نوشتند و وای بر آنها از سودی که می برند.

این افراد، گاهی از آزادی استفاده نادرست می کنند و با ترویج آزادی مطلق، روابط آزاد، آزادی در نوشیدن مشروبات الکلی، رواج ربا و لغو قوانین کیفری و الهی، به ساحت آزادی ضربه می زنند و جامعه را به سوی نابودی و ویرانی می کشانند. در حدیثی آمده است: «هرگاه از فردی، درباره دانشی پرسیده شود که آن را می داند، [اگر] بر آن سرپوش نهد، روز رستاخیز بر او لگام زنند».(1)

د) تقلید کورکورانه

اسلام، تقلید در مسائل دینی را به شیوه صحیح پذیرفته و مسلمانان را به آن تشویق کرده است، ولی اگر تقلید، بر منطقی درست استوار نباشد، تقلیدی منفی است که به انحراف و اشتباه می انجامد و می تواند زمینه های گناه را فراهم کند. یکی از موارد تقلید نادرست و غیرمنطقی پذیرش افکار و رفتار

1- [1] . سفینه البحار، ج 2، ص 470.

گذشتگان است. خداوند در آیه ای از قرآن مجید، در این باره می فرماید: «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنا تُریدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمّا کانَ یَعْبُدُ آباؤنا؛ شما جز مردمانی همانند ما نیستید. می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند، باز دارید.» (ابراهیم: 10) یا در سخنی دیگر می فرماید:

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا. (بقره:170)

چون به آنها گفته می شود از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: نه، ما به همان راهی می رویم که پدرانمان می رفتند.

متأسفانه برخی افراد با اینکه در جامعه دینی زندگی می کنند، ولی نوع پوشش و شیوه گفتار و رفتارشان با جامعه و فرهنگ اسلامی متناسب نیست، بلکه از فرهنگی بیگانه تقلید می کنند. جالب اینکه این گونه افراد، هیچ آگاهی دقیقی از آن فرهنگ بیگانه ندارند و از کسانی تقلید می کنند که به گونه ای خودباخته شده و فرهنگ بیگانه را بزرگ پنداشته اند.

پیروی کورکورانه و بدون تحقیق بسیار ناپسند است. مقلّدان بی منطق، مانند کوهی هستند که آواز دیگران را بدون تشخیص زشتی و زیبایی آن، در خود منعکس می سازند. مولانا در مثنوی در این باره می سراید:

از صدا آن کوه، خود آگاه نیست

سوی معنی، هوش کُه را راه نیست

او همی بانگی کند بی گوش و هوش

چون خمش گردی تو، او هم شد خمش(1)

1- [1] . مثنوی مولوی، دفتر سوم، ص 384.

ه) نبودن الگوهای شایسته

نبودن الگوهای شایسته و پیروی از الگوهای ناشایست، انسان ها را بی تکیه گاه و بی پناه می سازد و زمینه انحراف آنها را فراهم می آورد. ازاین رو، خداوند در قرآن مجید، هماره انسان را به پیروی از اسوه حسنه تأکید و سفارش کرده است و در سوره _احزاب_ و _ممتحنه_، نمونه برجسته ای از این الگوی شایسته را معرفی می کند، چنان که می فرماید: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ اْلاْخِرَ؛ برای شما اگر به خداوند و روز قیامت امید دارید، رسول خدا صلی الله علیه و آله الگویی پسندیده است.» (احزاب: 21) در سوره ممتحنه نیز می خوانیم: «قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْراهیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ؛ در ابراهیم و کسانی که با او بودند، برای شما الگویی نیکوست». (ممتحنه: 4).

2. خانوادگی

اشاره

کودکی که در کانون خانواده، از تربیت شایسته بهره مند می شود، مانند درختی سرسبز و پربار است که میوه ای مرغوب می دهد. برای ساختن چنین بنیاد نیکویی، باید در انتخاب همسر، عوامل وراثتی، تربیت و تغذیه فرد توجه کرد. اکنون به اختصار به بیان هر یک از این عوامل می پردازیم:

الف) شیوه گزینش همسر

از دیدگاه اسلام، پیوند زناشویی، عامل تشکیل خانواده و درمان بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی است. ازاین رو، دین مبین اسلام، بر گزینش همسر نیکو و شایسته تأکید می کند؛ زیرا این امر بر روند تربیتی کودکان،

بسیار اثرگذار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «ای مردم! بپرهیزید از گُلی که در مزبله رشد کرده است.» پرسیدند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! کدام گل در مزبله روییده است؟ حضرت فرمود: «زنی زیبا در خانواده ای بد.»(1) امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در وصیت خود به مالک اشتر به وی این گونه سفارش می کند: «و از آنها (زنان)، باتجربه و باحیای آنها را از خانواده های شایسته انتخاب کن که در اسلام، پیشینه دارند».(2)

ب) عامل وراثتی

ویژگی های بد و خوب مرد و زن، از راه وراثت به فرزندان آنان منتقل می شود. ویژگی های اخلاقی چون مهربانی، شجاعت، ایثار و مانند آن و ویژگی های جسمی و روحی مانند برخی بیماری های ژنتیکی، از پدر و مادر به فرزندان منتقل می شود، چنان که در قرآن آمده است: «وَ لایَلِدُوا إِلاّ فاجِرًا کَفّارًا؛ و آنها جز تبه کار و کافر به دنیا نمی آورند». (نوح: 27)

ج) تربیت شایسته

یکی از مسئولیت های مهم والدین این است که کودک خود را زیر نظر داشته باشند و با نظارت بر وی، بنیان وجودی اش را به شایستگی بنا نهند وگرنه مانند درختی که به آن رسیدگی نشده است، کج و ناراست رشد می کند و راست کردن آن پس از مدتی، دشوار یا محال خواهد بود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «هر کودکی بر فطرتش زاییده می شود و این

1- [1] . من لا یحضره الفقیه، ج3، ص 391.
2- [2] . نهج البلاغه، نامه 53.

پدر و مادر او هستند که این کودک را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می سازند.»(1) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «حق فرزند بر پدر آن است که نامی نیکو بر وی نهد و به خوبی تربیتش کند و به وی قرآن بیاموزد».(2)

احترام به فرزندان، فراهم آوردن و زمینه رشد و تعالی برای آنان و دادن فرصت بیان نظرها به آنها، از عواملی اساسی برای حفظ فرزندان از انحراف و فساد است. در مقابل، رفتار و گفتار زشت، تخریب شخصیت و بی توجهی والدین به آنان نیز آنها را به سوی گناه و پرتگاه های سقوط می کشاند.

د) خوراک حلال و حرام

همان گونه که خوراک مسموم، جسم آدمی را زهرآگین و بیمار می سازد، خوراک حرام نیز روح انسان را مسموم می کند و زیان های جسمی، روحی و اجتماعی بسیاری به بار می آورد. در این میان، بدترین نوع حرام، خوردن مال حرام، رشوه، مال یتیم و مانند آن است. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «همه گناه ها سخت است و سخت ترین آنها همان است که خون و گوشتی بر آن بروید.»(3) در حدیثی دیگر می خوانیم: «اگر کسی به مال حرامی برسد، دیگر نه حجی از او پذیرفته است و نه عمره ای و نه صله رحمی.» (4) پیامبر گرامی اسلام نیز در این باره می فرماید: «هر که می خواهد دعایش مستجاب شود، خوراک و پوشاکش را پاک

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 15،ص 125.
2- [2] . نهج البلاغه، حکمت 399.
3- [3] . بحارالانوار، ج 73، ص 317.
4- [4] . سفینه البحار، ج 1، ص 448.

گرداند.»(1) در روایت آمده است روزی مردی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: یا رسول الله! می خواهم دعایم مستجاب شود. پیامبر فرمود: «خوراکت را پاک گردان و [غذای] حرام به شکم خویش وارد مکن».(2)

نخستین خوراک نوزاد، شیر مادر است. ازاین رو، اسلام به دلیل آثار مادی و معنوی شیر مادر بر نوزاد، به آن اهمیت بسیاری می دهد. اگر این شیر از غذای حرام باشد، دیر یا زود بر اندیشه و ساختار جسمی و رفتاری کودک اثر می گذارد. بر همین اساس، پیامبرخدا می فرماید: «از زن نادان نخواهید کودکتان را شیر دهد؛ زیرا شیر [در کودک] اثر می گذارد و کودک، از آثار آن شیر بر کنار نیست».(3)

3. اقتصادی

فقر و بی نیازی، دو خاستگاه انحراف و گناه است؛ زیرا فقیر برای برطرف کردن ناتوانی های ناشی از فقر، به کارهای نامشروع دست می زند. انسان بی نیاز و ثروتمند نیز بر پایه غرور برخاسته از مال و ثروتش، به خوش گذرانی و زیرپا گذاشتن فضایل اخلاقی رو می آورد و هر دو نفر به دام شیطان می افتند، چنان که در قرآن آمده است: «كَلاّ إِنَّ ٱلْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى؛ هرگز، همانا انسان همین که خود را بی نیاز ببیند، سرکشی در پیش می گیرد». (علق: 6 و 7)

انسان ثروتمند، گرفتار غروری کاذب می شود و مانند قارون می گوید: «... إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدِی ؛ ... آنچه به من داده شده، در خور دانش من بوده است.» (قصص:

ص:37

1- [1] . همان.
2- [2] . همان.
3- [3] . فروع کافی، ج 6، ص 43.

78) و از پرداخت حق نیازمند و محروم، کوتاهی می کند، در حالی که: «وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ در اموال آنها برای فقیر و محروم، بهره ای است». (ذاریات: 19)

آدمی باید توجه داشته باشد که مال و ثروت، از آن خداست و تنها او، روزی رسان است. خداوند در قرآن به دو نمونه اشاره کرده است که به آنها مال بخشید، ولی واکنش آن دو با یکدیگر متفاوت بود. یکی از آن دو، بخل کرد و تکبر ورزید و سرکشی در پیش گرفت و دومی، در آسمان نمونه گشت و به شکر داده های خدا پرداخت. این دو، همان قارون و سلیمان هستند. قارون گفت: «...إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی؛ ... آنچه به من داده شده، درخور دانش من بوده است.» (قصص: 78) و سلیمان گفت: «...هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ؛ ... این، از بخشش خدایم است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می گزارم یا کفران می ورزم». (نمل: 40)

شواهد تاریخی موجود در این باره، از ارتباط میان اقتصاد و گناه حکایت دارد. برای نمونه، _ثعلبه_، با خدا پیمان بسته بود اگر ثروتمند شود، به نیازمندان صدقه دهد، ولی وقتی خداوند مال فراوانی بدو بخشید، بخل ورزید و از پرداخت زکات، شانه خالی کرد. ازاین رو، آیاتی درباره او نازل شد و محکومش کرد و به وی نسبت نفاق داد.(1) در حقیقت، این کار، وسوسه شیطان و نتیجه چیرگی غرور و آز به مال دنیا بود که وی را به بخل در نعمت خدا واداشت. دلیل شکست مسلمانان در جنگ احد، پس از به دست آوردن پیروزی در مرحله نخست نیز فریفته شدن مسلمانان به غنایم و ستیز بر سر

1- [1] . نک: توبه: 75 و 76.

آن و نافرمانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. همچنین همراه شدن برخی اصحاب امام حسن علیه السلام، به ویژه_ عبیدالله بن عباس_ با معاویه و شکست لشکر امام حسن علیه السلامبه سبب ضعف و فریفته شدن عبیدالله در برابر وعده های بزرگ معاویه و نیز شرکت _عُمر بن سعد_، در واقعه کربلا علیه امام حسین علیه السلام برای دست یابی به حکومت ری و مانند آن، نمونه های دیگری است که می توان از آن یاد کرد.

از آنچه گذشت، درمی یابیم هنگامی که آدمی به تهی دستی گرفتار می آید یا بی نیاز و ثروتمند می شود، دو راه پیش رو دارد؛ هنگام فقر، شکیبایی ورزد و به وقت بهره مندی از نعمت، سپاس گزاری کند یا به شکایت و ناسپاسی و کفران نعمت بپردازد. اسلام، با تنبلی و بی تابی در برابر مشکلات مخالف است و این دو کاستی را راهی برای تسلط شیطان بر آدمی می داند. بی تابی، بی کاری و از دست دادن صبر و شکر، از عوامل شیطانی است که یاد خدا را از دل ها می زداید، آدمی را در دام شیطان گرفتار می سازد و وی را به گناه کاری می کشاند.

4. اجتماعی

اشاره

عوامل گوناگونی در اثر پذیری از اجتماع نقش دارند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) محیط اجتماع

محیط، یکی از عوامل حساس و اثرگذار بر تربیت آدمی است. درباره تأثیر فرد و جامعه و میزان تأثیر آن دو بر یکدیگر، نظریه های گوناگونی وجود دارد، برخیبر تاثیرپذیری فرد از جامعه و برخی به تأثیر فرد بر جامعه گرایش

پیدا کرده اند؛ ولی حقیقت آن است که فرد و جامعه بر یکدیگر اثر می گذارند؛ یعنی هم فرد می تواند جامعه را بسازد و آن را تغییر دهد و هم جامعه، در شکل گیری شخصیت آدمی و باورها و اعتقادات افراد اثر دارد. سعدی، شاعر نکته پرداز ایران درباره تأثیر محیط بر انسان این گونه سروده است:

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

این اثر گذاری محیط، می تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. محیط اجتماعی عبارت از مدرسه، خیابان، محافل عمومی، رسانه های جمعی و مانند آن است. زمانی که آدمی به مقتضای شرایط از محیطی سالم به محیطی آلوده منتقل شود، ممکن است سه واکنش مختلف از خود نشان دهد؛ یا به کمک تقوا، ایمان و پاکی خود را حفظ می کند؛ یا تساهل و تسامح در پیش می گیرد و به اباحی گری می رسد؛ یا به رویارویی با عقاید و آرمان ها و باورهای گذشته خود می پردازد تا خود را با جامعه جدید یک رنگ و یگانه سازد.

هنگامی که آدمی توان تغییر محیط فاسد را ندارد و برای حفظ دین و خانواده خود در هراس است و نمی تواند بدون اثرپذیری از آن محیط زندگی کند، اسلام، وی را به دوری از این محیط و هجرت به مکانی فرا می خواند که امنیت بیشتری دارد و فرد می تواند در آن مکان، به شریعت الهی پای بند باشد یا در راه حاکم ساختن آیین الهی بکوشد. اگر انسان برای حفظ منافع دنیایی خود، در محیط فاسد بماند، سرانجامی جز گرفتار شدن در آتش نخواهد داشت، چنان که در قرآن آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنّا مُسْتَضْعَفینَ فِی الْأَرْضِ

قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَهً فَتُهاجِرُوا فیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیرًا. (نساء: 97)

کسانی هستند که فرشتگان، جانشان را می ستانند، در حالی که بر خویشتن ستم کرده بودند. از آنها می پرسند در چه کاری بودید؟ گویند ما در روی زمین مردمی زبون بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه اینان دوزخ است و سرانجامشان بد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید: «هر کس برای [حفظ] دینش از زمینی اگرچه یک وجب، بگریزد، بهشت بر او واجب و هم نشین من و حضرت ابراهیم علیه السلام می شود.»(1) در روایتی آمده است روزی امام صادق علیه السلام در مجلسی نشسته بود. سخن از محیط فاسد آخرالزمان به میان آمد و اینکه چگونه فساد همه جا را فرا می گیرد. امام به یکی از اصحابش رو کرد و فرمود: «از این مکان های فاسد، به ستیغ کوه و از سنگی به سنگی پناه بر».(2)

ب) نبود شرم اجتماعی

یکی از عواملی که زمینه گناه را در انسان فراهم می کند، بی شرمی و پاره شدن پرده حیا در جامعه است. شخصی که می بیند در محیط زندگی، انسان ها بی محابا خود را به گناه می آلایند و از هیچ کسی شرم و حیا نمی کنند، کم کم جرئت پیدا می کند تا خود نیز همچون دیگران به فسق و فجور بپردازد و شرم و حیا را مانع خود نداند. وقتی این عمل فراگیر شود و فحشا و فساد رواج یابد، ضربه های جبران ناپذیری بر عفت عمومی وارد می شود. در این زمینه، گاهی برخی افراد برای توجیه گناهان خود، به آشکار ساختن گناه

1- [1] . گناه از نگاه قرآن، ص 59؛ به نقل از: منتخب التواریخ، ص 875 .
2- [2] . همان.

دیگران دست می زنند. حضرت علی علیه السلامدر این باره می فرماید:

ذَوُو الْعُیُوبِ یُحِبُّونَ إِشاعَهَ مَعایِبِ النّاسِ لِیَتَّسِعَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِی مَعایِبِهِمْ.(1)

گنه کاران دوست دارند گناه دیگران را منتشر کنند تا راه بهانه برای گناه خودشان بازتر گردد.

حضرت در سخنی دیگر می فرماید:

شَرُّ النّاسِ مَنْ لایَعْفُو عَنِ الزِّلَّهِ وَ لایَسْتُرُ الْعَوْرَهَ.(2)

بدترین مردم کسی است که از لغزش نمی گذرد و عیب را نمی پوشاند.

خداوند نیز انسان را به شدت از این امر نهی کرده و فرموده است:

إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ. (نور: 19)

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم باایمان رواج یابد، عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است.

انسان باحیا هیچ گاه عمل زشت خود را آشکار نمی سازد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ لایَسْتَحْیِی مِنَ النّاسِ لایَسْتَحْیِی مِنَ اللّهِ؛ کسی که از مردم حیا نمی کند، از خدا نیز حیا نمی کند.»(3) حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «اَحْسَنُ الْحَیاءِ اسْتِحْیاؤُکَ مِنْ نَفْسِکَ؛ نیکوترین حیا، حیای از خود است».(4)

اسلام بر زوایای گوناگون شرم تأکید می کند تا از این راه، آدمی را از افتادن به دام شیطان حفظ کند. آن که آشکارا گناه می کند و از دیگران شرم و حیا نمی کند، حرمت خود و جامعه را زیر پا می نهد و حریم دین الهی را

1- [1] . فهرست غرر الحکم، ص 288.
2- [2] . غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 446.

3- [3] . میزان الحکمه، ج 2،ص 566.
4- [4] . غررالحکم و دررالکلم، ص 257.

می شکند. در آیاتی از قرآن مجید، از شرم به عنوان عاملی برای مصونیت اجتماع از آلودگی گناه یاد می شود؛ آنجا که خداوند به زنان باایمان می فرماید:

قُلْ لِلْمُؤمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لایُبْدِینَ زینَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ. (نور:31)

و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرم گاه خود را نگه دارند و زینت های خود را جز آن مقدار که پیداست، آشکار نکنند و مقنعه های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت های خود را آشکار نسازند.

در آیه ای دیگر، خطاب به زنان پیامبر سفارش شده است در سخن گفتن، از خود نرمش نشان ندهند:

یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلاتَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً. (احزاب: 32)

ای زنان پیامبر! شما همانند دیگر زنان نیستید. اگر از خدا می ترسید، پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او بیماری است، به طمع افتد و سخن پسندیده بگویید.

ج) رهبر فاسد و گمراه

از مؤثرترین عوامل زمینه های گناه در جامعه، وجود رهبری فاسد است؛ زیرا چنین رهبری، فساد و فحشا را در جامعه گسترش می دهد و به باطل و خودکامگی حکم می راند. حضرت علی علیه السلام درباره اثرپذیری مردم از رفتار حاکمان می فرماید: «مردم، به پادشاهان خود شباهت بیشتری دارند تا به پدران خود.»(1) و در کلامی دیگر فرموده است: «کار رعیت سامان نگیرد مگر با سامان گرفتن کار پادشاهان».(2)

1- [1] . بحارالانوار، ج 17، ص 74.
2- [2] . نهج البلاغه، ص 216.

فساد عالمان و پادشاهان، موجب فساد جامعه و صلاح آنها، مایه صلاح جامعه است. امیر مؤمنان علی علیه السلامدر این باره می فرماید:

بدترین مردم نزد خدا، پیشوای ستمگری است که موجب گمراهی [مردم] گردد و سنّت رایجی را از میان ببرد وبدعت منسوخی را زنده کند.(1)

د) هم نشین بد

دوست بد، از دیگر عوامل اجتماعی است که آدمی را به ارتکاب گناه وا می دارد و به دام آلودگی می افکند. دوستان نیز مانند پادشاهان، یا هدایتگرند یا مایه گمراهی. برای نمونه، اصحاب کهف، همه سختی ها و خطرها را به جان خریدند و در راه خدا با یکدیگر پیمان برادری بستند و خداوند، آنها را برای صبر بسیارشان یاری رساند و در دنیا و آخرت، پاینده ساخت.

برای هم نشین فاسد نیز می توان از قوم نوح و نقش آنها در گمراه کردن فرزند نوح یاد کرد که همگی به عذاب الهی گرفتار شدند و از زیان کاران دنیا و آخرت گشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «آدمی، همان دین دوست و هم نشین خود را دارد.»(2) امام علی علیه السلام نیز در نامه ای به _حارث همدانی _می نویسد:

وَاحْذَرْ صَحابَهَ مَنْ یَضِلُّ رَأْیُهُ وَ یُنْکَرُ عَمَلُهُ فَاِنَّ الصّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصاحِبِه.(3)

از دوستی با کسانی که افکارشان نادرست و رفتارشان ناپسند است، برحذر باش؛ زیرا آدمی به راه و روش و افکار دوستش خو می گیرد.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «مَن یَصحَبْ صاحِبَ السُّوءِ لایَسْلَمْ؛ کسی که

1- [1] . فروع کافی، ج 7، ص 175.
2- [2] . وسائل الشیعه، ج 11، ص 506.
3- [3] . نهج البلاغه، نامه 53.

با رفیق بد هم نشین شود، سالم نمی ماند [و سرانجام به ناپاکی آلوده می شود].» همچنین در قرآن مجید، درباره اهمیت گزینش دوست، از زبان کسی که از این رهگذر به بی راهه رفته، آمده است: «یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً؛ ای وای بر من! ای کاش فلان شخص را به دوستی برنمی گزیدم». (فرقان: 28)

اسلام همواره افراد را از هم نشینی با دوستان بد، برحذر داشته است؛ زیرا هم نشین افراد بد، به بدی متهم می شود، چنان که رسول اعظم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «اَولَی النّاسِ بِالتُّهْمَهِ مَنْ جالَسَ اَهلَ التُّهْمَهِ؛ هر کس با متهمان هم نشینی کند، بیشتر از دیگران سزاوار تهمت است.»(1) امام علی علیه السلام نیز بر اهمیت این مسئله تأکید می ورزد و می فرماید: «مُجالَسَهُ اَهلِ الْهَوی مَنْسَأَهٌ لِلاِیمانِ وَ مُحْضِرَهٌ لِلشَّیْطانِ؛ هم نشینی با اهل هوا و هوس، دور کننده ایمان از انسان و نزدیک کننده شیطان به وی است».(2)

هم نشینی با بدان، روح را تاریک می سازد و حس تشخیص خوبی از بدی را کاهش و زشتی رفتار ناپسند را ناچیز جلوه می دهد. ازاین رو، امام محمدتقی علیه السلاممی فرماید:

إِیّاکَ وَ مُصاحَبَهَ الشَّرِیرِ فَإِنَّهُ کَالسَّیْفِ الْمَسْلُولِ یَحْسُنُ مَنْظَرُهُ و یَقْبُحُ أَثَرُهُ.(3)

زنهار از هم نشینی با بدکار؛ زیرا او همچون شمشیر آخته است که ظاهرش زیبا و نشانی که می گذارد، زشت است.

در روابط اجتماعی باید با افرادی پیوند دوستی برقرار کرد که مشوق کارهای خیر و بازدارنده از کارهای زشت باشند. پیامبر گرامی اسلام از چنین دوستانی، این گونه یاد می کند:

1- [1] . نهج الفصاحه، ح 975.
2- [2] . میزان الحکمه، ج 2، ص 63 ؛ ح 975.
3- [3] . بحارالانوار، ج 74، ص 198.

جالِسِ الْاَبْرارَ فَإِنَّکَ إِنْ فَعَلْتَ خَيْرا حَمَدُوکَ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ لَمْ يُعَنَّفوکَ.(1)

با ابرار هم نشين باشيد؛ زيرا اگر کار خيری انجام داديد، شما را تشويق می کنند و اگر اشتباهی از شما سر زد، از شما نمی گذرند، بلکه به شما هشدار می دهند.

ايشان در روايتی ديگر فرمود:

لاتَجْلِسُوا اِلاّ عِنْدَ کِلِّ عالِمٍ يَدْعُوکُم مِنْ خَمْسٍ إِلی خَمْسٍ: مِنَ الشَّکِ إِلَی الْيَقِينِ وَ مِنَ الرِّيا إِلَی الاِخْلاصِ و مِنَ الرَّغْبَهِ إِلَی الرَّهبَهِ وَ مِنَ الْکِبْرِ إِلَی التَّواضُعِ وَ مِنَ الْغِشَّ اِلَی النَّصِيحَهِ.(2)

هم نشين نباشيد مگر با دانشمندی که شما را از پنج چيز به سوی پنج چيز فرا خواند: از شک به سوی يقين و از ريا به سوی اخلاص و از زياده خواهی به کم خواستن و از تکبر به سوی فروتنی و از نيرنگ به سوی نيک خواهی.

آن حضرت در روايتی درباره انتخاب هم نشين، به _ابن مسعود _اين گونه سفارش می کند:

يَابْنَ مَسْعُودٍ! فَلْيَکُنْ جُلَسْائُکَ الأَبْرارَ وَ إِخْواُنکَ الاْتْقِياءَ وَ الزُّهادَ لاَنَّ اللّهَ تَعالی قالَ فی کِتابِهِ: ألْأَخِلاّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ.(3)

ای پسر مسعود! هم نشينان خود را نيکان و برادرانت را پرهيزکاران و از دنيا رستگان قرار ده؛ که خداوند در کتابش فرمود: «دوستان در فردای قيامت، برخی بر برخی ديگر دشمن می شوند مگر دوستان پرهيزکار».

ه) جلب رضايت عمومی و جوّزدگی

معيار و ميزان تصميم گيری و انتخاب، بايد فرمان خدا باشد، نه محيط و

1- [1] . ميزان الحکمه، ج 2، ص 61 .
2- [2] . همان.
3- [3] . همان، ج 2، ص 62 .

خواست اکثریت. اگر فضای عمومی، هم رنگ شدن با جماعت و هم رأیی با اکثریت جامعه، ملاک عمل و تصمیم گیری قرار گیرد، بسیاری از کارها به لغزش و انحراف می انجامد. برخی جوانان بدون تأمل و تفکر و تنها از روی تقلید، به انجام کاری می پردازند، در حالی که خداوند، قدرت تعقل را برای انتخاب راه درست در اختیار آدمی قرار داده و آن را به نور وحی نیز آراسته است و هیچ گاه پیروی از رأی اکثریت را نمی پذیرد. امام کاظم علیه السلام به شاگرد عالم و برجسته اش، _هشام بن حکم _فرمود:

یا هِشام! لَوْ کانَ فِی یَدِکَ جَوْزَهٌ وَ قالَ النّاسُ لُؤْلُؤَهٌ ما کانَ یَنْفَعُکَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ اَنَّها جَوْزَهٌ وَ لَوْکانَ فِی یَدِکَ لُؤْلُؤَهٌ وَ قالَ النّاسُ إِنَّها جَوْزَهٌ ما ضَرَّکَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّها لُؤْلُؤَهٌ.(1)

ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد، ولی مردم بگویند مروارید است، به حال تو سودی ندارد؛ زیرا می دانی گردوست و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردوست، زیانی به تو نمی رسد؛ زیرا می دانی آن مروارید است.

در وصیت معروف حضرت لقمان به پسرش نیز آمده است:

لاتُعَلِّقْ قَلْبَکَ بِرِضَی النّاس فَإِنَّ ذلِکَ لایَحْصُلُ.(2)

قلب خود را به خشنودی مردم وابسته مکن؛ زیرا [هر کاری کنی،] رضایت همه مردم به دست نمی آید.

امام باقر علیه السلام نیز در کلام زیبایی فرمود:

کسی که خشنودی مردم را به چیزی که موجب خشم خدا می شود، طلب کند، همان ستایش کننده او از مردم، سرزنش گر او خواهد شد و کسی که اطاعت خدا را به چیزی که باعث خشم مردم می شود، طلب کند، خداوند، وی را از دشمنی هر دشمن و از حسادت هر

1- [1] . سفینه البحار، ج 2، ص 528.
2- [2] . همان، ص 511.

حسود و از ستم هر ستمگر کفایت می کند و به یقین، خداوند یار و یاور او خواهد بود.(1)

همچنین آن امام همام به _جابر جعفی_ یکی از شاگردان برجسته اش فرمود:

ای جابر! بدان که تو دوست ما نخواهی بود تا زمانی که اگر تمام اهل شهر جمع شوند و بگویند تو آدم بدی هستی، غمگین نشوی و اگر همه بگویند تو آدم خوبی هستی، خوش حال نشوی، بلکه حال خود را بر کتاب خدا (قرآن) عرضه دار. اگر خود را چنین یافتی که در خط قرآن گام برمی داری و در آنچه قرآن بی میل است، بی میل هستی و در آنچه قرآن مشتاق آن است، تو نیز مشتاق آنی و از آنچه قرآن هشدار داده است، گریزانی، استوار باش و مژده باد به تو که در این صورت، آنچه مردم درباره تو می گویند، به تو آسیبی نخواهد رساند.(2)

5. روانی و فردی

الف) شکسته شدن کرامت و شخصیت انسانی

انسان، گل سر سبد جهان هستی است. خداوند هیچ موجودی را برتر از وی نیافریده است، چنان که در قرآن مجید آمده است:

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً. (اسراء: 70)

و ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم و [آنها را] بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.

انسان، کرامت ذاتی دارد و از همه موجودات و فرشتگان برتر است. ازسوی دیگر، می تواند کرامت اکتسابی را نیز در پرتو تقوا و اعمال نیک به

1- [1] . فروع کافی، ج 5، ص 63 .

2- [2] . سفينه البحار، ج 2، ص 691 .

دست آورد. قداست و برتری انسان چنان است که خداوند به فرشتگان فرمان داد تا بر آدم سجده کنند؛ یعنی خدا را شکر کنند که چنین موجود برتری آفریده است.(1)

آیات قرآن مجید و روایات امامان معصوم علیهم السلام، همواره شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می شوند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «اِنَّهُ لَیْسَ لاَِنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ اِلاَّ الْجَنَّهَ فَلا تَبِیعُوها اِلاّ بِها؛ بدانید که وجود شما جز بهشت، بهایی ندارد. آن را به کمتر از بهشت نفروشید.»(2) و در سخن دیگری فرمود: «اَتَزْعَمُ اَنَّکَ جِرْمٌ صَغِیرٌ وَ فِیکَ انْطَوَی الْعالَمُ الاَْکْبَرُ؛ آیا گمان می کنی که موجود کوچکی هستی، [در حالی که] در وجود تو جهانی بزرگ نهفته است.» در کلام دیگری از آن حضرت آمده است:

اَلْعالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ کَفی بِالْمَرءِ جَهْلاً اَلاّ یَعْرِفَ قَدْرَهُ.(3)

دانا، کسی است که قدر خود را بشناسند و برای نادانی انسان، همین بس که قدر خود را نشناسد.

یکی از زمینه های ارتکاب گناه، تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان است.

احساس حقارت و ناآگاهی انسان از ارزش وجودی خویش و فریبندگی اجتماعی، زمینه گرفتاری وی را در دام شیطان و غفلت از کرامت خود فراهم می آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «دروغ گو، دروغ نمی گوید مگر به سبب حقارت نفسانی اش.» امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «دورویی فرد، برخاسته از ذلتی است

1- [1] . نک: بقره: 34؛ اسرا: 61 ؛ طه: 116.
2- [2] . نهج البلاغه، حکمت 456.
3- [3] . همان، خطبه 16 و 103.

که در خود می یابد.» (1) اگر انسان ارزش خود را بداند، هیچ گاه فریب ظواهر دنیا را نمی خورد و این سفارش امام سجاد علیه السلام را آویزه گوشش می سازد که فرمود: «هر که کرامت نفسانی یابد، دنیا در نگاه او ناچیز می شود». (2)

ب) شهوت رانی

خداوند، فرشتگان را از قدرت عقل بهره مند و از شهوت پاک کرد. آنها همواره فرمان بر خداوند سبحان هستند. از سوی دیگر، به حیوانات تنها شهوت و غضب بخشید و سرانجام انسان را از مشتی گل آفرید و وی را هم از شهوت و هم از نفخه الهی و حکومت عقل بهره مند ساخت و گرامی داشت. پس هرگاه شهوت بر عقل چیره شود، انسان از چارپایان نیز پست تر می شود که: «إِنْ هُمْ إِلاَّ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلاً؛ آنها نیستند مگر چارپایان، بلکه گمراه تر از آنهایند.» (فرقان: 44) و هرگاه عقل بر شهوت چیره شود، آدمی از فرشته نیز برتر و والاتر می گردد.

بنابراین، سه نیرو بر انسان حاکم است؛ شهوت، خشم و عقل. پس هرگاه عقل مغلوب گردد، انسان با نیروی شهوت خود، به درنده ای تبدیل می شود که جامعه را به تباهی می کشاند. بنابراین، از عوامل ارتکاب گناه، پیروی از شهوت هاست.

1- [1] . همان.
2- [2] . غرر الحکم و درر الکلم، ج 2، ص 777.

ج) دنیاگرایی

حضرت علی علیه السلام در روایتی زیبا و هشداردهنده می فرماید:

اِنَّما مَثَلُ الدُّنْیا کَمَثَلِ الْحَیَّهِ ما اَلیَنَ مَسَّها وَ فِی جَوْفِهَا السَّمُّ النّاقِعُ یَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعاقِلُ وَ یَهْوی اِلَیْهَا الصَّبِیُّ الْجاهِلُ.(1)

حکایت دنیا، حکایت ماری است که ظاهری نرم، ولی زهری کشنده در درون دارد. مرد عاقل، از آن بپرهیزد و کودک نادان، به سویش گراید.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مَثَلُ الدُّنْیا کَمَثَلِ ماءِ الْبَحْرِ کُلَّما شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشانُ اِزْدادَ عَطَشاً حَتّی تَقْتُلَهُ.(2)

حکایت دنیا، همانند آب [شور] دریاست که هر چه شخص تشنه، از آن بیشتر بیاشامد، تشنگی اش بیشتر می شود تا وقتی که وی را بکشد.

در پندها و نصایح لقمان به پسرش نیز آمده است:

وَ لاتَکُنْ فی هذِهِ الدُّنْیا بِمَنْزِلَهِ شاهٍ وَقَعَتْ فی زَرْعٍ اَخْضَرَ فَاَدْلَتْ حَتّی سَمِنَتْ فَکانَ حَتْفُها عِنْدَ سَمِنَها وَ لکِنْ اِجْعَلِ الدُّنْیا بِمَنْزِلَهِ قَنْطَرَهٍ عَلی نَهْرٍ جُزْتَ عَلَیْها وَ تَرَکْتَها وَ لَمْ تَرْجِعْ اِلَیْها آخِرَ الدَّهْرِ.(3)

در این دنیا، همانند گوسفندی مباش که در زراعتی سبز افتاده است و [از آن] می خورد تا چاق شود و مرگش در همان فربهی اوست، بلکه دنیا را مانند پلی بدان که بر روی نهری کشیده شده است که از آن می گذری و تا پایان روزگار به سویش باز نمی گردی.

امام باقر علیه السلام نیز روایتی به همین مضمون در ترک دین و دنیاگریزی دارد. ایشان می فرماید:

مَثَلُ الحَریصِ عَلی الدُّنیا کَمَثَلُ دُودَهِ القَزِّ کُلَّما ازْدادَت عَلی نَفْسِها لَفّاً کانَ أَبْعَدَ لَها مِنَ الْخُرُوجِ

1- [1] . اصول کافی، ج 3، ص 204.
2- [2] . همان، ص 205.
3- [3] . همان، ص 202.

حَتّی تَمُوتُ غَمّاً.(1)

حکایت شخص حریص نسبت به دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود می تند، راه بیرون آمدنش دورتر [و دشوارتر]می شود تا آنکه از اندوه می میرد.

همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی درباره شدت حبّ به دنیا، این گونه می فرماید: «مَنْ کَثُرَ اشْتِباکُهُ بِالدُّنْیا کانَ اَشَدُّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِراقِها؛ هر اندازه علاقه و آلودگی به دنیا بیشتر باشد، جدایی از آن سخت تر است».(2)

بزرگان دین و اخلاق، همواره از بی وفایی دنیا سخن به میان آورده و پیروان خود را از دل بستن به آن برحذر داشته اند و خود نیز در عمل نسبت به دنیا زهد ورزیده و از آن دوری گزیده اند.

سرآمد عارفان و دنیاگریزان، امام علی علیه السلام می فرماید:

وَ اللّهِ لَوْ اُعْطِیتُ الْاَقالِیمَ السَّبْعَهَ بِما تَحْتَ اَفْلاکِها عَلی اَنْ اَعْصِیَ اللّهَ فِی نَمْلَهٍ اَسْلُبُها جُلْبَ شَعِیرَهٍ ما فَعَلْتُهُ وَ اِنَّ دُنْیاکُم عِنْدِی لاَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرادَهٍ تَقْضَمُها ما لِعَلِیٍّ وَ نَعِیمٍ یَفنی وَ لَذَّهٍ لایَبْقی... .(3)

به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر افلاک آنهاست، به من بدهند که من در ربودن پوست جوی از [دهان] مورچه ای، گناه و نافرمانی خدا را بکنم، این کار را نخواهم کرد. به راستی، دنیای شما نزد من، از برگی که در دهان ملخی است و آن را می جود، پست تر است. علی را با نعمتی که از دست می رود و لذتی که باقی نمی ماند، چه کار؟

ابن عباس می گوید:

هنگامی که علی علیه السلام برای جنگ با طلحه و زبیر به سوی بصره حرکت کرد، در

ص:52

1- [1] . همان.
2- [2] . بحارالانوار، ج 73، ص 19.

3- [3] . نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص 705.

ربذه، اقامت کرد. در این هنگام، قافله ای از حاجیان [که از مکه می آمدند]، در آنجا گرد آمدند تا سخنان آن حضرت را بشنوند. علی علیه السلام داخل خیمه خود بود. من برای آگاه کردن وی به در خیمه آمدم. دیدم آن حضرت نشسته است و با دست خود، نعلینش را وصله می زند. وقتی ایشان را در این حالت دیدم، به وی گفتم: نیاز ما به اینکه به کارهای ما سر و صورتی بدهی، بیشتر از کاری است که [اکنون] می کنی؟ آن حضرت پاسخ مرا نداد تا اینکه دوختن نعلین به پایان رسید. آن گاه آن لنگه نعلین را با لنگه دیگرش جفت کرد و به من فرمود: «این نعلین ها را قیمت کن!» گفتم: ارزشی ندارد! حضرت فرمود: «با اینکه ارزشی ندارد، [هر چه هست، قیمت کن]» گفتم: از یک درهم کمتر می ارزد. امام فرمود: «وَاللّهِ لَهُما اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَمرِکُمْ هذا اِلاّ اَنْ اُقِیمَ حَقّاً اَوْ اَدْفَعَ باطِلاً؛ به خدا سوگند، من این نعلین ها را از زمام داری و ریاست بر شما بیشتر دوست می دارم مگر اینکه حقی را برپا دارم یا از باطلی جلوگیری کنم».(1)

امام صادق علیه السلام به مردی که از ایشان تقاضای موعظه کرده بود، جملاتی ارزشمند هدیه کرد و فرمود: «اِنْ کانَتِ الدُّنْیا فانِیَهً فَالطَّمَأْنِینَهُ اِلَیْها لِماذا؛ اگر دنیا فانی است، پس اعتماد و دل گرمی به آن برای چیست؟»

پیشوایان دینی، هماره مردم را از گرایش و دل بستگی به دنیا برحذر داشته اند؛ زیرا آن را ریشه همه مفاسد و گناهان می شمردند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حُبُّ الدُّنْیا رَأسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ وَ مِفْتاحُ کُلِّ سَیِّئَهٍ؛ علاقه و محبت به دنیا، سَر هر خطا و کلید هر گناهی است.»(2) از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است:

اَیُّها النّاسُ اِیّاکُمْ وَ حُبَّ الدُّنْیا فَاِنَّها رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ وَ بابُ کُلِّ بَلِیَّهٍ وَ قِرانُ کُلِّ فِتْنَهٍ وَ داعِی کُلِّ رَزِیَّهٍ.(3)

1- [1] . شیخ صدوق، امالی، ص 7.
2- [2] . ارشاد القلوب، ج 1، ص 21.
3- [3] . دیلمی، ارشاد القلوب، ص 29؛ بحارالانوار، ج 75، ص 54.

ای مردم ! از دوستی دنیا بپرهیزید؛ که آن سَر هر خطا و در هر بلا و مقرون با هر فتنه و پیش آورنده هر مصیبتی است.

زهری نیز می گوید:

از امام چهارم پرسیدند: فضیلت چه عملی در پیشگاه خدای عزوجل بیشتر است؟ حضرت فرمود: «ما مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَهِ اللّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرَفَهِ رَسُولِهِ علیه السلام اَفضَلَ مِن بُغْضِ الدُّنْیا وَ اِنَّ لِذلِکَ لَشُعَبا کَثِیرَهً وَ لِلْمَعاصی شُعَبا؛ پس از معرفت خدا و رسولش _ که درود خدا بر او خاندانش باد _ هیچ عملی بهتر از بغض دنیا نیست و بر آن شعبه های بسیاری است و گناهان نیز شعبه هایی دارند».(1)

امام سجاد علیه السلام در سخنانی دیگر فرمود:

فَتَشَعَّبَ مِنْ ذلِکَ: حُبُّ النِّساءِ وَ حُبُّ الدُّنْیا وَ حُبُّ الرِّئاسَهِ وَ حُبُّ الرّاحَهِ وَ حُبُّ العُلُوِّ وَ الثَّرْوَهِ فَصِرْنَ سَبْعَ خِصالٍ فَاجْتَمَعْنَ کُلُّهُنَّ فِی حُبِّ الدُّنْیا فَقالَ الاْنْبِیاءُ وَ الْعُلَماءُ بَعْدَ مَعْرِفَهِ ذلِکَ: حُبُّ الدُّنْیا رَأسُ کِلِّ خَطِیئَهٍ.(2)

و از این نافرمانی ها منشعب می گردد: علاقه به زنان، دنیادوستی، دوستی ریاست، راحت طلبی، دوستی سخن گفتن، دوستی مقام و مرتبه و [دوستی] ثروت. اینها روی هم هفت ویژگی است که همگی در دوستی دنیا گرد آمده است. ازاین رو، پیامبران الهی و دانشمندان، پس از دانستن این مطلب گفتند: «دوستی دنیا، سَر هر خطا و گناهی است».

بیشتر جنایت هایی که در دنیا رخ می دهد، جز برای رسیدن به مقام و منصب چند روزه این دنیای پست نیست. درباره _عبدالملک مروان_ می نویسند.

پیش از آنکه به خلافت برسد، پیوسته ملازم مسجد بود و قرائت قرآن می کرد به گونه ای که او را «حمامه المسجد؛ کبوتر مسجد» می نامیدند و چون

1- [1] . تحف العقول، ص 215.
2- [2] . اصول کافی، ج 3، ص 197.

از به خلافت رسیدن خود آگاه شد، قرآن را بر هم نهاد و گفت: «سَلامٌ عَلَیْکَ هذا فِراقٌ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ»._ راغب_ در _محاضرات_ پس از نقل این ماجرا می نویسد:

عبدالملک گفته است: «من از کشتن مورچه ای پرهیز می کردم و اکنون حجاج به من می نویسد که هزاران نفر از مردم را کشته است و در من هیچ اثر نمی کند.» روزی زهری به وی گفت: شنیده ام شرب خمر می کنی؟ گفت: بله، به خدا، شرب خون نیز می کنم.(1)

بنابراین، دوستی دنیا و آخرت، هیچ گاه با هم و به یک اندازه در قلب مؤمن جمع نمی شود. دنیادوستی افراطی، آدمی را به ورطه گمراهی می اندازد، چنان که امام سجاد علیه السلامفرموده است: «وَاللّهِ مَا الدُّنْیا وَ الْآخِرَهُ اِلاّ کَکَفَّتِی الْمیزانِ فَأَیُّهُما رَجَحَ ذَهَبَ بالْاْخَرِ؛ به خدا سوگند، دنیا و آخرت همانند دو کفه ترازوست که هر کدام سنگین شد، از دیگری بکاهد».(2)

د) وسوسه های شیطانی

پیامبر گرامی اسلام در حدیثی زیبا می فرماید:

لَوْلا اَنّ الشَّیاطِینَ یَحُومُونَ عَلی قُلُوبِ بَنِی آدَمَ لَنَظَرُوا إلی مَلَکُوتِ السَّماواتِ.(3)

اگر شیطان، مانند پرنده ای گرد دل های فرزندان آدم نمی گردید، هر آینه، فرزندان آدم به ملکوت آسمان نگاه می کردند.

چگونگی طواف کردن شیطان بر گرد انسان ها را می توان از آیه 17 سوره اعراف دریافت، آنجا که خداوند می فرماید:

1- [1] . کیفر گناه، ص 286؛ به نقل از: تتمه المنتهی، ص 57.
2- [2] . خصال، ج 1، ص 54؛ بحارالانوار، ج 70، ص 93.
3- [3] . محجه البیضاء، ج 2، 125.

ثُمَّ َلآتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمآئِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ.

سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت.

انسانی که گرفتار وسوسه های شیطانی است و خواسته های ضدخدایی مانند مارهای خطرناکی وی را نیش می زنند، چگونه می تواند پرواز به سوی حق و حقیقت را بیازماید. شیطان می کوشد به هر وسیله ای، آدمی را از یاد و ذکر حق غافل کند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

روزی شیطان خود را در حضور حضرت یحیی، فرزند حضرت زکریا به شکل انسانی درآورده و رنگ های گوناگونی را به خود آویخته بود. حضرت یحیی به او گفت: «اینها چیست که به خود آویخته ای؟» شیطان گفت: «شهواتی است که با آن، فرزندان آدم را شکار می کنم.» حضرت یحیی گفت: «آیا برای من نیز چیزی داری که با آن مرا به دام خود بکشی؟» شیطان گفت: «تنها کار تو که مرا خشنود می سازد، این است که وقتی سر سفره غذا می نشینی، بسیار سیر غذا می خوری. هرگاه شکم را از غذا پر کنید، از یاد خدا و عبادت عقب می افتید و من، از آن رو خوش حالم که از عبادت غافل می شوید.» حضرت یحیی [با شنیدن این سخن شیطان]سوگند یاد کرد دیگر هرگز شکم خود را از غذا پر نسازد. شیطان نیز سوگند یاد کرد دیگر کسی را نصیحت نکند و راه های رسیدن به کمال را به وی نشان ندهد.(1)

1- [1] . مهدی احدی امیرکلایی، سیره ماه رمضان و روزه داران، انتشارات مهر وفایی، ص 63 ؛ به نقل از: کنز العرفان فی معرفه شهر رمضان، ج 1، ص61 .

6 . سیاسی

اسلام، انسان را از خودکامگی باز می دارد؛ زیرا این امر به ستم اجتماعی می انجامد که در اسلام به شدت مردود است، چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی اْلأَرْضِ لِیُفْسِدَ فیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّهُ لایُحِبُّ الْفَسادَ وَ إِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِاْلإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ. (بقره: 205 و 206)

چون از نزد تو باز گردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و دام ها را نابود سازد و خدا فساد را دوست ندارد و چون به او بگویید از خدا بترس، در گناه کاری، گرفتار خودخواهی می شود. دوزخ، آن آرام گاه بد، برای او کافی است.

و در آیه ای دیگر آمده است:

إِنَّ الْمُلُوکَ إِذا دَخَلُوا قَرْیَهً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّهَ أَهْلِها أَذِلَّهً وَ کَذلِکَ یَفْعَلُونَ. (نمل: 34)

پادشاهان چون به قریه ای درآیند، تباهش می کنند و عزیزانش را خوار می سازند. آری، چنین کنند.

خودکامگی و قدرت طلبی، به ویرانی جامعه می انجامد و ارزش های اصیل آن را از بین می برد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر چیزی را آفتی است که آن را به تباهی می کشاند و آفت دین، والیان بدکردار است.»(1) امیر

ص:57

1- [1] . نهج الفصاحه، ص 478.

مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «دو گرگ درنده در گله ای که چوپانش گریخته باشد، زیانمندتر از دین مسلمانی نیست که در جست وجوی ریاست است.» (1) البته فرمانروایان صالح و شایسته، نه تباهی به بار می آورند، نه ستم می کنند؛ زیرا بر اساس فرمان الهی حکم می کنند و آن که به فرمان الهی حکم راند، نه ستم می کند، نه تباهی و در برابر این رفتار نیکو، پاداشی بزرگ در انتظارش است؛ همان وعده الهی که می فرماید:

تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ. (قصص: 83)

این سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار داده ایم که در زمین، بزرگی و تباهی نمی خواهند و فرجام کار، از آن پرهیزکاران است.

حضرت علی علیه السلام این ریاست را امانت الهی می شمارد و در سفارش به حاکمان در پرهیز از گناه و انحراف، به _اشعث بن قیس_ می فرماید: «همانا فرمان داری، خوراکی لذیذ نیست، بلکه امانتی است بر دوش تو». (2)

1- [1] . سفینه البحار، ج 1، ص 492.
2- [2] . نهج البلاغه، نامه 5.

فصل سوم: پی آمدهای گناه

اشاره

بی شک، ارتکاب گناه، پی آمدهایی را برای شخص گنه کار به دنبال خواهد داشت از جمله اینکه:

گناه، قلب را تباه می سازد و موجب می شود در همان وضع ناهنجار روانی باقی بماند.

امام صادق علیه السلامبه نقل از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلاممی فرماید:

هیچ چیز بیش از گناه، برای قلب تباه کننده نیست. قلب با گناه به درگیری می پردازد و همچنان درگیرند تا گناه بر آن چیرگی یابد و در این هنگام، قلب واژگون می شود.(1)

همچنین گناه، توفیق نماز شب را از انسان می ستاند.

در روایتی آمده است روزی فردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و

1- [1] . اصول کافی، ج 3، ص 370.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از نماز شب محروم شده ام. حضرت به او فرمود: «تو هنوز در بند گناهان خود هستی».(1)

برخی گناهان که انسان را از یاد خدا دور می سازند و مانع استجابت دعا می شوند، عبارتند از: بدنیتی؛ پلیدی درون؛ دورویی؛ خودداری از برآوردن نیازهای دیگران؛ به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا از دست رفتن وقت آن؛ ترک تقرب به خدای عزوجل با نیکوکاری و دادن صدقه و بدزبانی و ناسزا گفتن.(2)

اکنون به برخی از پی آمدهای دنیوی، معنوی و اخروی گناه می پردازیم.

1. پی آمدهای دنیوی گناه

اشاره

در بسیاری از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به پی آمدهای دنیوی گناه اشاره شده است. در اینجا به برخی از این پی آمدها اشاره می کنیم:

الف) عذاب دنیایی

خداوند درباره عاقبت ستم کاران می فرماید:

فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ. (بقره: 59)

ستم کاران، آن سخن (حکم خدا) را دگرگون کردند و بر آنان به جزای عصیانی که کرده بودند، عذابی آسمانی فرود آوردیم.

در آیه ای دیگر می فرماید:

يُرِيدُ اللّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النّاسِ لَفاسِقُونَ. (مائده: 49)

1- [1] . علل الشرایع، ج 2، ص 51.
2- [2] . معانی الاخبار، ص 270.

خدا می خواهد آنان را به سزای برخی گناهانشان عقوبت کند و هر آینه، بسیاری از مردم نافرمانند.

همچنین در آیه ای دیگر درباره ناسپاسی و کفران نعمت آل فرعون می فرماید:

کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ. (انفال: 52)

و این شیوه خاندان فرعون و کسانی بود که پیش از آنها بودند. آنها به آیات خدا کافر شدند. پس خدا آنها را به کیفر گناهانشان بازخواست کرد.

و در آیه ای دیگر آمده است: «فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ؛ پس آنها را برای آنچه کردند، فرو گرفتیم.» (اعراف: 96) همچنین در آیه ای دیگر می خوانیم: «فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ؛ پس آنها را به سبب گناهانشان نابود کردیم.» (انعام: 6) خداوند در آیه ای، از دلایل ویرانی خانه ها چنین یاد می کند: «فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا؛ پس این است خانه های ویران آنها به سبب ستمی که کردند.» (نمل: 52) یا غرق شدن برخی اقوام در دریا را کیفر گناه آنان می داند و می فرماید: «مِمّا خَطیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا ؛ به سبب خطاهایشان غرق شدند.» (نوح: 25) در سوره شمس نیز در این باره آمده است: «فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها؛ پس پروردگارشان به سبب گناهانشان، بر سرشان عذاب آورد و با خاک یکسانشان ساخت». (شمس: 14)

هرگاه گناه در جامعه ای رواج بیابد، به نابودی و عذاب می انجامد. ملتی که خوش گذران، عیاش و اهل گناه باشد، نابود خواهد شد، چنان که در این آیه قرآن آمده است:

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفیها فَفَسَقُوا فیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیرًا. (اسراء: 16)

و چون بخواهیم قریه ای را نابود کنیم، خوش گذرانان و عیاشانشان را وا می داریم تا در آنجا گناه کنند و عذاب خدا بر آنها محقق شود و یک سره آنجا را ویران کنیم.

خداوند در آیه ای، رسیدن هرگونه مصیبت را از جانب خود انسان می داند و می فرماید:

وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ. (شورا: 30)

اگر شما را مصیبتی رسد، به سبب کارهایی است که می کنید و خدا بسیاری از گناهان [شما] را می بخشد.

امام علی علیه السلام درباره گرفتار شدن اقوام به دلیل ارتکاب گناه به عذاب الهی می فرماید:

وَ احْذَرُوا ما نَزَلَ بِالاْمَمِ قَبْلَکُمْ فِی الْمَثُلاتِ بِسوُءِ الاْعْمالِ فَتَذَکَّرُوا فِی الْخَیْرِ وَ الشَّرِّ اَحْوالَهُمْ وَاْحذَرُوا اَنْ تَکُونُوا أَمْثالَهُمْ.(1)

و بترسید از آن عذاب ها و کیفرهای سختی که بر اثر زشت کاری ها و اعمال بد به ملت های پیش از شما رسید و در نیکی و بدی، احوال آنان را یادآور شوید و بترسید که همانند آنان گردید.

ماجرای _اندلس_ و تسلط یافتن دشمنان بر مسلمانان و نابودی آنان در جنوب غربی اروپا به دلیل غرق شدن در گرداب گناهان، نمونه ای عبرت آموز از عذاب الهی است که همان تسلط اشرار بر مسلمان باشد.

ماجرای رقت بار اندلس

کشور _اسپانیا_ در جنوب غربی قاره _اروپا _ قرار دارد و از کشورهای حاصل خیز و خوش آب و هوای این قاره است. این کشور در سال 711 میلادی، در زمان خلافت بنی امیه به دست مسلمانان فتح شد. ماجرای فتح

1- [1] . نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص 792.

اندلس به دست سپاه دوازده هزار نفری عرب به سرکردگی شخصی به نام _طارق بن زیاد _خواندنی است. طارق بن زیاد، از سوی _موسی بن نُصَیر_، فرمانده منصوب خلفای اموی در افریقا، مأموریت یافت اسپانیا را فتح کند. وی از راه تنگه _جبل الطارق_، وارد خاک اسپانیا شد. هیچ امیدی نبود وی بتواند با دوازده هزار سپاهی، این کشور را فتح کند و بسیار مشکل می نمود که این سپاه اندک بتواند در مقابل لشکر مجهز این کشور مقاومت کند. با این حال، روح سلحشوری و شهامتی که در کالبد آنان بود، این مشکل را برطرف کرد و اعراب به سرعت، شهرهای اسپانیا را یکی پس از دیگری فتح کردند.

مسلمانان، حدود هشت صد سال بر این کشور حکومت کردند و هم اکنون نیز آثار تاریخی آنها، مانند مسجد _قرطبه_، قصر _اشبیلیه_، _مسجد الحمراء_ و _قصر الحمراء_، منبع درآمد خوبی برای کشور اسپانیاست و هر سال گردش گران بسیاری برای تماشای این آثار تاریخی به اسپانیا می روند. در مدتی که اسپانیا در تصرف مسلمانان بود، مسیحیت با تجهیزات و نقشه های فراوان و جنگ های خونین نتوانست این کشور را از دست مسلمانان خارج سازد، ولی سرانجام با رواج دادن فحشا و بی بندوباری و گناه در میان جوانان، به تدریج توانست در آن کشور رخنه کند و با استفاده از سرگرمی آنان به عیاشی و شهوت رانی، پست های حساس کشور را در دست گیرد و ضربه ای سخت بر آنها وارد کند. در تاریخ آمده است زمام داران مسیحی برای تحقق اهداف شوم خود، یکی از افسران خائن مسلمان به نام _براق بن عمار_ را برای اجرای نقشه های زیر به خدمت گرفتند:

1. مشروبات الکلی بسیاری به شهرهای اسپانیا وارد کردند و آن را با

قیمت بسیار اندک در اختیار جوانان مسلمان قرار دادند. همچنین یکی از کشیشان مسیحی، یک سال، تمام انگورهای _قرطبه_ (یکی از شهرهای اسپانیا) را پیش خرید کرد و از آن شراب تهیه کرد و سوگند یاد کرد که آن شراب ها را جز به دانشجویان اسلامی و جوانان مسلمان نفروشد. به این ترتیب، جوانان و حتی سالمندان به این سم مهلک معتاد شدند.

2. دختران اروپایی را گروه گروه به شهرهای اسپانیا آوردند و آنها را در تفریح گاه ها و معابر عمومی، سر راه جوانان قرار دادند و با این کار، جوانان مسلمان را به بی بندوباری و فساد کشاندند. این امر، به تدریج به زمام داران کشور نیز سرایت کرد و مقدمه نابودی و سقوط کشور را فراهم آورد.

3. وقتی مسلمانان در خوش گذرانی و غفلت غرق شدند، مسیحیان از فرصت استفاده کردند و به تدریج، پست های حساس کشور را به دست گرفتند. دشمنانی نیز که در خارج از کشور در کمین بودند، با تجهیز نیرو، به آنان حمله کردند. طولی نکشید که اسپانیا سقوط کرد و همه مسلمانان به دست مسیحیان قتل عام شدند.

این بود سرنوشت ملتی که در پرتو حفاظت از دین و آیین خود، به بزرگ ترین موفقیت ها دست یافتند، ولی آن گاه که گناه در میانشان رواج یافت، اسباب نابودی شان فراهم آمد. امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، به این امر این گونه اشاره می کند:

اِذا ظَهَرَ الزِّنا مِنْ بَعْدِی کَثُرَ مَوتُ الْفُجْأَهِ وَ اِذا طُفِّفَ الْمِکْیالُ وَ الْمِیزانُ اَخَذَهُمُ اللّهُ بِالسِّنِینَ وَ النَّقْصِ وَ اِذا مَنَعُوا الزَّکاهَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَکَتَها مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمارِ وَ الْمَعادِنِ کُلَّها وَ اِذا جارُوا فِی الأَحْکامِ تَعاوَنُوا عَلَی الظُّلْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اِذا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَیْهِمْ عَدُوِّهُمْ وَ اِذا

قَطَّعُوا الْاَرْحامَ جُعِلَتِ الْاَمْوالُ فِی اَیْدِی الْاَشْرارِ وَ اِذا لَمْ یَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ یَنْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لَمْ یَتَّبِعُوا الْاَخْیارَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی سَلَّطَ اللّهُ عَلَیْهِمْ شِرارَهُمْ فَیَدْعُوا خِیارُهُم فَلا یُسْتَجابُ لَهُمْ.(1)

هرگاه پس از من زنا پدیدار شود، مرگ ناگهانی فراوان گردد و هرگاه از پیمانه و ترازو کم شود، خداوند آنان را به قحطی و کمی [خوراک و دیگر وسایل زندگی] گرفتار می سازد و هرگاه [مردم] از دادن زکات دریغ کنند، زمین برکت خود را از زراعت و میوه ها و معادن، از آنها دریغ می کند و هرگاه در احکام، به ناحق حکم کنند، به ستم همدیگر دچار می گردند و چون پیمان شکنی کنند، خداوند دشمنانشان را بر آنان مسلط می سازد و چون قطع رحم کنند، خداوند، اموالشان را در دست اشرار قرار می دهد و چون امر به معروف و نهی از منکر و از نیکان اهل بیت علیهم السلام پیروی نکنند، خداوند، اشرار آنان را بر ایشان مسلط می گرداند. پس نیکان آنها دعا می کنند و مستجاب نمی شود.

البته تنها ملت مسلمان اسپانیا نبودند که بر اثر آلودگی به گناه و شهوت رانی، به شکست و نابودی تن دادند، بلکه هر ملتی که به گناه آلوده گردد، به همین سرنوشت دچار می شود.

ب) تغییر نعمت

خداوند در قرآن مجید درباره گناهانی که نعمت ها را به نقمت تغییر می دهد و امت ها را از میان می برد، می فرماید:

أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی ٱلْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ کانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثارًا فِی ٱلْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ. (مؤمن: 21)

آیا در زمین سیر نمی کنند تا بنگرند عاقبت پیشینیان چگونه بوده است؟ توانایی آنها و آثاری که در روی زمین پدید آورده بودند، از اینان بیش بود و خدا آنها را به کیفر کفرشان فرو گرفت.

1- [1] . اصول کافی، ج 4، ص 81 .

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز روایت شده است:

به خدا سوگند، هرگز قومی در فراوانی نعمت های زندگی به سر نبرده است، مگر آنکه به سبب گناهانی که مرتکب شدند،این نعمت ها را از دست دادند و خداوند هرگز به بندگان ستم نمی کند.(1)

یکی از سنّت های الهی آن است که اگر ملتی به گناه و معصیت آلوده گردد، خدا نعمت هایی را که به آنها بخشیده است، از آنان می گیرد و نابودشان می کند مگر آنکه با توبه و استغفار، آن گناه را جبران کنند.

خداوند، رسیدن به خیر و برکت یا شر و فلاکت را به اعمال انسان ها وابسته دانسته و فرموده است:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (اعراف: 96)

و اگر مردم شهرها و دهکده ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری می کردند، برکت های آسمان را به روی آنها می گشودیم، ولی [آنها آیات ما را] تکذیب کردند. ما هم برای کارهایی که می کردند، بازخواست شان کردیم.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

اِنَّ اللّهَ قَضی قَضاءً حَتْما اَنْ لایُنْعِمَ عَلَی الْعَبْدِ بِنِعْمَهٍ فَیَسْلُبَها إِیّاه حَتّی یُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبا یَسْتَحِقُّ بِذلِکَ النَّقِمَهَ.(2)

خدای تعالی، حکم قطعی و حتمی فرموده است که نعمتی به بنده ای ندهد که آن را از او بگیرد؛ جز آنکه بنده گناهی کند که مستحق کیفر آن گردد.

امام سجاد علیه السلام در حدیثی، برخی گناهان را در دگرگون شدن نعمت ها

1- [1] . نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، ص 570.
2- [2] . اصول کافی، ج 3، صص 375 و 376.

مؤثر دانسته و چنین فرموده است:

الذُّنُوبُ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ: اَلْبَغْیُ عَلَی النّاسِ وَ الزَّوالُ عَنِ الْعادَه فِی الْخَیْرِ وَ اصْطِناعِ الْمَعْرُوفِ وَ کُفْرانُ النِّعَمِ وَ تَرْکُ الشُّکْرِ.(1)

گناهانی که نعمت ها را دگرگون می سازد، عبارت است از: ستم بر مردم، ترک عادت در کار خیر و انجام کار نیک، کفران نعمت و واگذاردن شکر و سپاس.

ج) کاهش عمر

اشاره

یکی از پی آمدهای دنیوی گناهان، کاسته شدن از عمر آدمی است. امام صادق علیه السلام، علت مرگ بیشتر مردم را گناهان آنان می داند و می فرماید: «مَنْ یَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَکْثَرُ مِمَّن یَمُوتُ بِالْآجالِ؛ شمار کسانی که به گناهان می میرند، بیش از کسانی است که به عمر طبیعی از این جهان می روند.»(2) آن حضرت در روایتی دیگر، با صراحت بیشتری فرموده است:

اَما اِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عِرْقٍ یَضرِبُ وَ لانَکْبَهٍ وَ لاصُداعٍ وَ لامَرَضٍ اِلّأ بِذَنْبٍ.(3)

هیچ رگی نزند و مصیبتی پیش نیاید و سردرد و بیماری نباشد، جز به دلیل گناهی که از انسان سر زده است.

امام سجاد علیه السلام نیز در حدیثی، به گناهانی که موجب کوتاهی عمر می شود، این گونه اشاره فرموده است:

وَالذُّنُوبُ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَناءِ قَطِیعَهُ الرَّحِمِ وَ الْیَمِینُ الْفاجِرَهُ وَ الأَقْوالُ الْکاذِبَهُ وَ الزِّناءُ وَ سَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِینَ وَ ادَّعاءُ الْإِمامَهِ بِغَیْرِ حَقٍّ.(4)

1- [1] . معانی الاخبار، ص 270.
2- [2] . بحارالانوار، ج 5، ص 140.
3- [3] . اصول کافی، ج 3، ص 370.

4- [4] . معانی الاخبار، ص 271.

گناهانی که در نابودی [انسان] شتاب می کنند، [عبارتند از:] قطع رحم؛ سوگند دروغ؛ سخنان دروغ؛ زنا؛ راه مسلمانان را سد کردن و ادعای امامت و رهبری به ناحق.

امام سجاد علیه السلام در این روایت، به شش گناه اشاره کرده است که موجب نابودی سریع انسان و کوتاهی عمر وی می شود:

یک _ قطع رحم

پیوند با خویشاوندان، موجب طولانی شدن عمر می شود و هرگونه قطع رابطه و پیوند با اقوام، کوتاهی عمر را در پی دارد، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

اِنَّ الْیَمِینَ الْکاذِبَهَ وَ قَطِیعَهَ الرَّحِمِ تَذَران الدِّیارِ بَلاقِعَ مِنْ اَهْلِها.(1)

سوگند دروغ و قطع رحم، خانه ها را ویران و از اهل و خانمان خالی می گرداند.

ابوحمزه ثمالی به نقل از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده است: «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَناء؛ پناه می برم به خدا از گناهانی که در نابودی شتاب کنند.» _ابن کوّا_ که از دشمنان آن حضرت و از خوارج بود، همیشه در پی فرصتی بود تا از کردار و گفتار آن حضرت اشکالی بگیرد. ازاین رو، پس از شنیدن سخن حضرت برخاست و گفت: یا علی! مگر گناهی هم هست که در نابودی شتاب کند؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَ تِلکَ قطیعَهُ الرّحِمِ؛ آری و آن قطع رحم است».(2)

1- [1] . دار اسلام، ج 3، ص 193.
2- [2] . اصول کافی، ج 4، ص 48.

در روایت آمده است روزی _منصور دوانیقی_ شخصی را در پی امام صادق علیه السلام فرستاد. زمانی که حضرت نزد وی آمد، دستور داد در کنار خود تشکی گستردند و امام را بر آن نشانید. آن گاه چند بار صدا زد: محمد را نزد من بیاورید! مهدی را پیش من آرید. (محمد، نام پسر منصور و مهدی لقبش بود.) چون پسرش آمد، رو به امام صادق علیه السلامکرد و گفت: آن حدیثی را که در باره صله رحم نقل کردی، تکرار کن تا مهدی نیز بشنود. امام فرمود: «آری، پدرم از پدرش و ایشان از جدش، امیر مؤمنان [علی] علیه السلام و علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آلهروایت کرده است: «اِنَّ الرَّجُلَ لَیَصِلُ رَحِمَهُ وَ قَد بَقِیَ مِن عُمُرِهِ ثَلاثُ سِنِینَ، فَیُصِیِّرُهَا اللّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَلاثِینَ سَنَةً وَ یَقْطَعُها وَ قَدْ بَقِیَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلاثُونَ سَنَةً فَیُصَیِّرُهَا اللّهُ ثَلاثَ سِنِینَ؛ به راستی مرد صله رحم می کند و از عمرش سه سال بیش نمانده است، ولی خدا عمر سه ساله را سی سال می کند و قطع رحم می کند و از عمرش سی سال مانده است، ولی خدا عمر سی سال را سه ساله می کند.» منصور گفت: این حدیث نیکوست، ولی منظورم این حدیث نبود. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «آری، پدرم از پدرش، از جدش، از امیرالمؤمنین] علی] علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّیارَ وَ تَزِیدُ فِی الْأَعْمارِ وَ إِنْ کانَ اَهْلُها غَیْرَ أَخْیارٍ؛ صله رحم، خانه ها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید؛ گرچه انجام دهندگان آن، مردم خوبی نباشند.» منصور [دوباره] گفت: این نیز حدیث زیبایی است، ولی منظورم این هم نبود. امام فرمود: «آری، پدرم، از پدرش، از جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «صِلَةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسابَ وَ تَقِی مِیْتَةَ السُّوءِ؛ صله رحم، حساب [روز قیامت] را آسان می سازد و [انسان را] از مرگ بد حفظ می کند.» منصور پس

از شنیدن این سخن امام، گفت: آری، منظورم همین حدیث بود.(1)

همچنین در روایتی دیگر آمده است مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: مبغوض ترین اعمال نزد خدای عزوجل کدام است؟ حضرت فرمود: «شرک به خدا.» عرض کرد: پس از شرک، چه عملی مبغوض ترین اعمال نزد خداست؟ پیامبر خدا فرمود: «قطع رحم.» مرد پرسید: پس از آن، چه؟ رسول خدا فرمود: «امر به کار زشت و نهی از کار نیک».(2)

این کلام زیبای امام باقر علیه السلام نیز نشان دهنده اهمیت صله ارحام است، آنجا فرمود:

صِلَهُ الْاَرْحامِ تُزَکِّی الْاَعْمالَ وَ تَنْمِی الْاَمْواَل وَ تَدْفَعُ الْبَلْوی وَ تُیَسِّرُ الْحِسابَ وَ تُنْسِی ءُ فِی الْاَجَلِ.(3)

صله رحم، اعمال را پاک می سازد؛ اموال را زیاد می کند؛ بلا را [دور] می گرداند؛ حساب را آسان می کند و اجل را به تأخیر می اندازد.

پیامبر گرامی اسلامی نیز پیروان خود را به صله رحم سفارش می کند و می فرماید:

أُوصِی الشّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَ الْغائِبِ وَ مَنْ فِی أَصْلابِ الرِّجالِ وَ أَرْحامِ النِّساءِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ أَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَ اِنْ کانَتْ مِنْهُ عَلی مَسِیرَهِ سَنَهٍ فَاِنَّ ذلِکَ مِنَ الدِّینِ.(4)

سفارش می کنم امت خود را، آنان که حاضرند و آنها که غایب اند و آنها که در صلب مردان و

1- [1] . سفینه البحار، ج 1، ص 514.
2- [2] . همان، ص 516.
3- [3] . اصول کافی، ج 3، صص 221-223.
4- [4] . همان.

رحم زنان اند تا روز قیامت، که صله رحم کنند اگرچه فاصله آنان یک سال راه باشد؛ زیرا صله رحم، جزو دین است.

دو _ دروغ

دروغ گویی، آدمی را پست، بی مقدار و خوار می کند. امیر مؤمنان علی علیه السلامدر روایتی در این باره فرمود:

أَلا فَاصْدُقُوا فَاِنَّ اللّهَ مَعَ الصّادِقِینَ وَ جانِبُوا الْکَذِبَ فَإِنَّ الْکَذِبَ مُجانِبُ الإِیمانِ اَلا وَ اِنَّ الصّادِقَ عَلی شَفا مَنْجاهٍ وَ کَرامَهٍ، اَلا وَ اِنَّ الْکاذِبَ عَلی شَفا مَخْزاهٍ وَ هَلَکَهٍ.(1)

هان ای مردم! راست بگویید که خدا با راست گویان است و از دروغ دوری کنید که دروغ از ایمان به دور است. همانا که راست گو، مشرف به نجات و ارجمندی است و دروغ گو، مشرف به خواری و نابودی.

رسول گرامی اسلام نیز از جنبه دیگری به آسیب های دروغ گویی اشاره کرده و فرموده است:

مَنْ حَلَفَ عَلی یَمِینٍ وَ هُوَ یَعْلَمُ اَنَّهُ کاذِبٌ فَقَدْ بارَزَ اللّهَ بِالْمُحارَبَهِ وَ اِنَّ الْیَمِینَ الْکاذِبَهَ تَذَرُ الدِّیارَ بَلاقِعَ مِنْ اَهْلِها و تُورِثُ الْفَقْرَ فِی الْعَقَبِ. (2)

کسی که به دروغ سوگند بخورد و بداند که دروغ است، به جنگ خدا رفته است و همانا سوگند دروغ، خانه ها را بی صاحب و بی خانمان می گرداند و موجب فقر فرزندان می شود.

در روایتی آمده است در زمان امام حسن علیه السلام، مردی به دروغ مدعی شد که هزار درهم از حسن بن علی علیه السلام طلب کار است. حضرت همراه آن مرد برای محاکمه، نزد _شریح_ قاضی رفتند. شریح به امام حسن علیه السلام رو کرد و گفت: آیا سوگند می خوری بده کار نیستی؟ حضرت فرمود: «اگر این مرد

ص:71

1- [1] . علل الشرایع، ج 1، ص 235.
2- [2] . سفینه البحار، ج 1، ص 297.

سوگند بخورد، من پول را به او می دهم.» شریح به آن مرد گفت: بگو: «بِاللّهِ الَّذِی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ؛ سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، دانای غیب و شهود». امام حسن مجتبی علیه السلام به آن مرد فرمود: «نه، نمی خواهم این گونه سوگند بخوری. بگو: «بِاللّهِ اِنَّ لَکَ عَلیَّ هذا وَ خُذِ الاْلْفَ؛ به خدا من این مبلغ را از تو طلب کارم. سپس آن هزار درهم را بگیر.» مرد همان گونه که امام فرموده بود، سوگند خورد و پول را گرفت، ولی به محض آنکه از جای برخاست، به رو افتاد و مرد. (1)

امام باقر علیه السلام در روایتی ارزشمند می فرماید:

ثَلاثُ خِصالٍ لایَمُوتُ صاحِبُهُنَّ أَبَدا حَتّی یَری وَبالَهُنَّ الْبَغیُ وَ قَطِیعَهُ الرَّحِمِ وَالْیَمِینَ الْکاذِبَهُ یُبارِزُ اللّهَ بِها وَ اِنَّ أَعَجَلَ الطّاعَهَ ثَوابا لِصِلَهُ الرَّحِمِ وَ اِنَّ الْقَوْمَ لَیَکُونُونَ فُجّارا فَیَتَواصَلُونَ فَتَنْمِی أَمْوالُهُم وَ یَثْرُونَ وَ اِنَّ الْیَمِینَ الْکاذِبَهَ وَ قَطِیعَهَ الرَّحِمِ لَیَذَرانِ الدِّیارَ بَلاقِعَ مِن اَهْلِها.(2)

سه ویژگی است که هر کس مرتکب آن شود، از دنیا نرود تا کیفر آن را [در این دنیا] ببیند. ستم کاری، قطع رحم و سوگند دروغ برای مخالفت با خدا و در میان طاعت ها، پاداش صله رحم از همه زودتر می رسد و همانا مردمی گناه کارند، ولی صله رحم می کنند. در نتیجه، اموالشان افزون می گردد و ثروتمند می شوند. به راستی که سوگند دروغ و قطع رحم، خانه را خالی از اهل و خانمان می گرداند.

سه _ زنا

یکی از پی آمدهای شوم زنا، کوتاهی عمر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در کلامی شیوا، به روشنی به این پی آمد نامطلوب اشاره می فرماید:

یا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ اِیّاکُمْ وَ الزِّنا، فَاِنَّ فِیهِ سِتَّ خِصالٍ: ثَلاثٌ فِی الدُّنْیا وَ ثَلاثٌ فِی الْآخِرَهِ فَاَمَّا

1- [1] . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 7.

2- [2] . تحف العقول، ص 294؛ کافی، ج 2، ص 347.

الَّتِی فِی الدُّنْیا: فَاِنَّهُ یَذهَبُ بِالْبَهاءِ وَ یُورِثُ الْفَقْرَ وَ یَنْقُصُ الْعُمُرَ وَ اَمّا الَّتِی فِی الْآخِرَهِ فَاِنّه یُوجِبُ سَخَطُ الرَّبِّ وَ سُوءَ الْحِسابِ وَ الْخُلُودَ فيِ النّارِ.(1)

ای گروه مسلمانان ! از زنا بپرهیزید که آن، شش پی آمد دارد؛ سه در دنیا و سه در آخرت. آن سه که در دنیا است، اینکه جمال و زیبایی را می برد و پریشانی و تنگ دستی می آورد و عمر را کوتاه می کند. آن سه که در آخرت است، اینکه موجب خشم خدا، بدی حساب و جاودانگی در آتش دوزخ می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی، درباره دیگر آثار زنا می فرماید: «الزِّنا یُورِثُ الْفَقْرَ وَ یَدَعُ الدِّیارَ بَلاقِعَ مِن اَهْلِها؛ زنا، فقر و نداری می آورد و خانه ها را از اهل و خانمان خالی می سازد».(2)

ایشان در روایتی دیگر، به مرگ ناگهانی بر اثر زنا اشاره دارد و می فرماید: «اذا ظَهَرَ الزِّنا مِنْ بَعدی کَثُرَ مَوتُ الفُجْأَهِ؛ هرگاه پس از من زنا شایع شد، مرگ ناگهانی نیز بسیار می شود».(3)

در تاریخ آمده است پس از رحلت حضرت موسی علیه السلام، جانشین وی، _یوشع بن نون _به همراه بنی اسرائیل برای فتح شهرهای شام حرکت کرد و چون به آنجا رسید، شهر را محاصره کرد. از آن سو، حاکم شهرشام، _بلعم بن باعور_ را به حضور خواست. بلعم بر اثر عبادت بسیار، مستجاب الدعوه بود. ازاین رو، حاکم به وی دستور داد برای از بین بردن یوشع و لشکریانش نفرین کند. بلعم برخاست و بر الاغ خود سوار شد و به راه افتاد، ولی الاغ از وی اطاعت

1- [1] . خصال، ج 1، ص 320.
2- [2] . وسائل الشیعه، ج 3، ص 93.
3- [3] . اصول کافی، ج 4، ص 81 .

نکرد. سرانجام، آن حیوان را زیر ضربه های شلاق کشت و خود، پیاده برای نفرین کردن به راه افتاد، ولی در میان راه، با دیدن ماجرایی، نتوانست دعا کند. ازاین رو، به ناچار نزد حاکم بازگشت و گفت: راهی برای نفرین اینها نیست، ولی من برای نابودی آنان، راه دیگری به شما نشان می دهم و آن این است که زنان بدکاره را زینت کنید و به بهانه خرید و فروش، به میان آنها بفرستید. پیشنهاد بلعم اجرا شد و زنان روسپی به میان لشکریان یوشع آمدند. در نتیجه، بسیاری از سپاهیان دچار انحراف اخلاقی شدند و به بیماری طاعون مبتلا گَردیدند و در عرض چند روز، بسیاری از لشکریان مردند. وقتی یکی از سرداران، به نام _فنحاص_ که مردی غیرتمند و شجاع بود، از ماجرا آگاه شد، نیزه خود را برداشت و به میان لشکریان آمد و به زن و مردی که در حال زنا بودند، حمله کرد و هر دو را به هلاکت رسانید. آن گاه دستور داد، اعلام کنند از این پس، سزای چنین کاری، هلاکت خواهد بود. سربازان یوشع با دیدن این ماجرا از کار زشت خود دست برداشتند. در نتیجه، طاعون از بین رفت و سپاهیان به رهبری یوشع، شهر را فتح کردند.(1)

چهار _ آزار پدر و مادر

از دیگر گناهان که عمر آدمی را کوتاه می سازد، نافرمانی از پدر و مادر و آزردن آنهاست. امام صادق علیه السلامبه نقل از پدر بزرگوارش می فرماید:

نَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَناءَ وَ تُقَرِّبُ الْآجالَ وَ تُخْلِی الدِّیارَ وَ هِیَ قَطِیعَهُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرْکُ الْبِرِّ.(2)

ص:74

1- [1] . ابن اثیر، الکامل، ج 1، ص 68.
2- [2] . اصول کافی، ج 4، ص 184.

پناه می برم به خدا، از گناهانی که در نابودی شتاب می کنند و مرگ ها را نزدیک می سازند و خانه ها را بی خانمان می کنند و آن گناهان عبارتند از: قطع رحم، آزردن پدر و مادر و دست کشیدن از احسان و نیکی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی، آزار رساندن به والدین را موجب شتاب در عقوبت شمرده و فرموده است:

ثَلاثَهٌ مِنَ الذُنُوبِ تُعَجِّلُ عُقُوبَتُها وَ لاتُؤَخَّرُ اِلیَ الْآخِرَهِ: عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ وَ الْبَغیِ عَلَی النّاسِ وَ کُفْرُ الْإِحْسانِ.(1)

سه گناه است که در کیفر آن، شتاب می شود و به روز قیامت نمی رسد: نافرمانی از پدر و مادر و آزردن آنها، ستم بر مردم و کفران احسان و نیکی.

حنان بن سدیر، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت می کند:

با جمعی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. در میان ما، [شخصی به نام] میسر بود که سخن از صله رحم پیش آورد. حضرت به او فرمود: «ای میسر! تاکنون چند بار مرگ تو فرا رسیده، ولی هر بار به دلیل صله رحمی که انجام داده ای، خداوند آن را به تأخیر انداخته است. اگر می خواهی عمرت طولانی شود، به پدر و مادرت نیکی کن».(2)

د) از بین رفتن برکت

اشاره

بنا بر برخی آیات قرآن و احادیث امامان معصوم علیهم السلام، برخی گناهان و نافرمانی های افراد، سبب از بین رفتن برکت در زندگی فردی و جامعه می شود. این گناهان عبارتند از:

یک _ ترک نماز

حضرت زهرا علیهاالسلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره رخت بربستن

1- [1] . شیخ طوسی، امالی، ج 2، ص 13.
2- [2] . بحارالانوار، ج 73، ص 84 .

برکت از زندگی و عمر کسی که به نماز خود بی توجهی می کند و آن را سبک می شمارد، روایت می کند: «یَرْفَعُ اللّهُ الْبَرَکَهَ مِنْ عُمُرِهِ وَ یَرْفَعُ اللّهُ الْبَرَکَهَ مِنْ رِزْقِهِ؛ خداوند، برکت را از عمر و روزی آنان برمی دارد».(1)

دو _ کم فروشی

حضرت علی علیه السلام درباره زیان ها و پی آمدهای کم فروشی می فرماید:

إِذا طُفِّفَتِ الْمِکْیال أَخَذَهُمُ اللّهُ بِالسِّنِینَ وَ النَّقْصِ.(2)

هرگاه کم فروشی در میان مردم رایج شود، خداوند آنان را به خشکسالی و قحطی گرفتار می کند.

سه _ نپرداختن زکات

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره پی آمدهای خودداری از پرداخت زکات فرمود:

اِذا مَنَعُوا الزَّکاهَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَکاتِها مِنَ الزَّرْع وَ الثِّمارِ وَ الْمَعادِنِ.(3)

هرگاه مردم زکات خود را نپردازند، زمین، برکات خود را از زراعت و میوه ها و معدن ها دریغ می دارد.

چهار _ پرهیز از امر به معروف و نهی از منکر

رسول بزرگوار اسلام درباره پی آمدهای خودداری از امر به معروف و نهی از منکر می فرماید:

لایَزالُ النّاسُ بِخَیْرٍ، ما أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ فَاِذا لَمْ یَفْعَلُوا

1- [1] . بحارالانوار، ج 80 ، ص 21.
2- [2] . غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 324.

3- [3] . همان.

ذلِکَ، نُزِعَتْ عَنْهُمُ الْبَرَکاتُ.(1)

تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر، به هم یاری می رسانند، قرین خیر و برکاتند، ولی هرگاه این کارها را ترک کنند، خیر و برکت از آنان دور می شود.

پنج _ حرام خواری

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره حرام خواری که رباخواری، رشوه خواری و دیگر درآمدهای نامشروع را دربرمی گیرد، می فرماید: «اِنَّ الْحَرامَ لایَنْمِی وَ اِنْ نَمی لَمْ یُبارَکْ فِیهِ؛ در آمد حرام، نشوونمایی ندارد و اگر هم داشته باشد، با خیر و برکت نیست».(2)

شش _ خیانت

امام علی علیه السلام درباره اثر وضعی و تخریبی و ظهور فاجعه شوم و انسان سوز خیانت فرموده است: «اذا ظهرت الخیانات ارتفعت البرکات؛ وقتی خیانت ها فراوان شوند، برکت ها نیز از بین می روند.»(3) نافرمانی و گناهان اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی، فاجعه های دردناک و هستی سوز جامعه بشری هستند که خشم خداوند متعال را برمی انگیزند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

اِذا غَضِبَ اللّهُ عَلی اُمَّهِ ثُمَّ لَمْ یُنْزِلِ الْعَذابَ عَلَیْهِمْ غَلَتْ أَسْعارُها وَ قَصُرَتْ اَعْمارُها وَ لَمْ تَرْبَحْ تِجارَتُها وَ لَمْ تَزْکُ ثِمارُها وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهارُها وَ حُبِسَ عَنْها أَمْطارُها.

هرگاه خداوند بر امتی خشمگین شود و آن گاه بر آنان عذاب نازل نگرداند، نرخ های آنها را بالا می برد (گرانی می شود)، عمرهای آنها را کوتاه می کند، تجارت های آنان را به سوددهی

1- [1] . بحارالانوار، ج 97، ص 94.
2- [2] . وسائل الشیعه، ج 12، ص 53.
3- [3] . غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 312.

نمی رساند، میوه های آنان را سالم و از آفت دور نمی سازد، چشمه ها و نهرهای آنان را پر آب و قوی نمی گرداند و باران ها را از آنان دریغ و حبس می کند.(1)

بنابراین، تنها راه بهره مند شدن از برکات الهی، تقرب به خداوند و عمل به آموزه های انسان ساز الهی است.(2)

ه_) پرده دری

اشاره

یکی از پی آمدهای خطرناک گناه، پاره شدن پرده های شرم و از بین رفتن حریم های اجتماعی است. _شیخ مفید_ در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

اَنَّ لِلّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی عَلی عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِینَ جُنَّةً فَمَتی أَذْنَبَ ذَنْبا کَبِیرا رُفِعَ عَنْهُ جُنَّةٌ.(3)

همانا برای خدای تبارک و تعالی بر بنده باایمانش، چهل پرده است که هرگاه گناه بزرگی انجام دهد، یکی از آن پرده ها برداشته می شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود: «برای مؤمن، هفتاد و دو پرده است که با هر گناهی، یکی از پرده هایش دریده می شود.»(4) در فرازی از دعای کمیل نیز آمده است: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ؛ خدایا! بیامرز آن گناهان مرا که پرده ها را می درد.» امام صادق علیه السلام در حدیثی مشهور به _مُفَضَّل بن عمرو_، در این باره این گونه سفارش فرمود:

اُنْظُرْ یا مُفَضَّلُ: إِلی ما خُصَّ بِهِ الاِْنْسانُ دُونَ جَمِیعِ الْحَیَوانِ مِنْ هذَا الْخَلْقِ الْجَلِیلِ قَدْرُهُ الْعَظِیمُ غُناؤُهُ اَغْنِی الْحَیاءَ فَلَوْلاهُ لَمْ یُقْرَضَیْفٌ وَ لَمْ یُوفَ بِالْعِداتِ وَ لَمْ تُقْضَ الْحَوائِجُ وَ لَمْ یُتَحَرَّ الْجَمِیلُ وَ لَمْ یَتَنَکَّبُ الْقَبِیحُ فِی شَیْ ءٍ مِنَ الْأشْیاءِ حَتّی اِنَّ کَثِیرا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرِضَهٍ أَیْضا اِنَّما

1- [1] . من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 333.

2- [2] . احمد صادقی اردستانی، عوامل برکت و بی برکتی، ره توشه راهیان نور، 1376، ص 112-115.
3- [3] . شیخ مفید، اختصاص، ص 220.
4- [4] . بحارالانوار، ج 73، ص 362.

يَفْعَلُ لِلْحَياءِ فَإِنَّ مِنَ النّاسِ مَنْ لَوْ لا الْحَياءُ لَمْ يَرْعَ حَقَّ والِدَيْهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذا رَحِمٍ وَ لَمْ يُؤَدِّ أَمانَةً وَ لَمْ يَعْفُ عَنْ فاحَشهٍ.(1)

ای مُفَضَّل! بنگر به آنچه از میان تمام حیوانات، فقط انسان به آن مخصوص گشت و آن، نعمت شرم و حیاست که اگر این نعمت در وجود انسان نبود، مهمانی نوازش نمی شد و به وعده وفا نمی شد و [انسان] از هیچ کار زشتی روی گردان نبود. حتی به بسیاری از واجبات نیز از روی شرم و حیا عمل می شود؛ زیرا اگر شرم و حیا نبود، برخی مردم، حق پدر و مادر خود را ادا نمی کردند، به خویشاوندانشان نمی پرداختند، امانت مردم را نمی دادند و از هیچ کار زشتی روی گردان نبودند.

بر همین اساس، انسانی که خواهان فضیلت و کمال است، باید از گناهانی که پرده های شرم و حیا را می درد و شهوت ها و غرایز نهفته حیوانی را تحریک می کند، دوری کند و در تقویت فضایلی بکوشد که از سرکشی و افسارگسیختگی غرایز حیوانی جلوگیری می کند.

ویژگی های اخلاقی و فضایل انسانی به منزله پرده ای است که بر روی غرایز حیوانی کشیده شده است و آن غریزه را در وجود انسان پنهان می سازد. کرم، عدالت، انصاف، رعایت حق ناتوان، ایثار، احسان و مانند آن، هر یک چون سرپوشی است که بر روی غرایز حیوانی گذارده شده یا مانند خاکستری است که آتش شهوت را در وجود انسان می پوشاند. حال اگر تندباد انگیزه های شهوانی بوزد و انسان، تحت تأثیر غرایز سرکش خویش قرار گیرد، آن سرپوش برداشته می شود و خاکستر حیا و شرم از روی آتش شهوت کنار می رود. در نتیجه، انسان به صورت حیوانی خشمگین و افسار

1- [1] . همان. ج 3، ص 81 .

گسیخته درمی آید و غرایز حیوانی و شهوانی وی طغیان می کند. بر همین اساس، عده ای از مردم، از روی شرم و حیا به گناه آلوده نمی شوند و شرم و حیا، ترس، رسوایی و تنفر عمومی، آنها را از گناه باز می دارد.

ارتکاب برخی از گناهان، موجب از بین رفتن پرده های حیا می شود. امام سجاد علیه السلام در حدیثی به این گناهان این گونه اشاره می کند:

أَلذُّنُوبُ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّلعِبُ بِالْقِمارِ وَ تَعاطی ما یُضْحِکُ النّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَ الْمِزاجِ وَ ذِکرُ عُیُوبِ النّاسِ وَ مُجالَسَهُ اَهْلِ الرَّیْبِ.(1)

گناهانی که پرده ها را می درد، عبارت است از: نوشیدن شراب، قماربازی؛ رد و بدل کردن سخنان لغو و شوخی برای خنداندن مردم؛ بیان عیوب مردم، هم نشینی با انسان های بدنام.

در ادامه به بررسی هر یک از آنها و زوایای پنهان آن می پردازیم. (2)

یک _ شراب خواری

براساس بررسی های دانشمندان قدیم و معاصر، از جمله پی آمدهای زیان بخش شراب، آثار ویران گری است که بر سیستم مغز و قوای عقلانی دارد و موجب از کار افتادن قدرت تفکر می شود. روشن است با از بین رفتن عقل، پرده شرم کنار می رود و انسان، گرفتار غرایز حیوانی می شود. امام هشتم، امام رضا علیه السلاممی فرماید:

اِنَّ اللّهَ تَعالی حَرَّمَ الْخَمْرَ لِما فیها مِنَ الْفَسادِ وَ بُطْلانِ الْعُقُولِ فِی الْحَقائِقِ وَ ذَهابِ الْحَیاءِ مِنَ الْوَجْهِ.(3)

خدای تعالی، از آن رو شراب را حرام کرد که مایه فساد و بازداشتن عقل از درک حقایق و از

1- [1] . معانی الاخبار، ص 270.
2- [2] . سید هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه، ص 227 به بعد.
3- [3] . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 137.

بین رفتن حیاست.

در حدیث دیگری از آن بزرگوار آمده است:

حَرَّمَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ الْخَمْرَ لِما فِیها مِنَ الْفَسادِ وَ مِنْ تَغْییرِ عُقُولِ شارِبِیها وَ حَمْلِها اِیّاهِمْ عَلی اِنْکارِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْفِرْیَهِ عَلَیْهِ وَ عَلی رُسُلِهِ وَ سائِرِ مایَکُونُ مِنْهُمْ مِنَ الْفَسادِ وَ الْقَتْلِ وَ الْقَذْفِ وَ الزِّنا وَ قِلَّهِ الاِْحْتِجازِ مِنْ شَیْ ءٍ مِنَ الْمَحارِمِ.(1)

خدای عزوجل، از آن رو شراب را حرام کرد که مایه فساد است و خود می خوارگان را دگرگون می سازد و آنها را به انکار خدا و افترا بستن به او و رسولانش وا می دارد و فسادهای دیگری چون تهمت، زنا و بی پروایی از انجام کارهای حرام را در پی دارد.

_حماد بن بشیر _نیز از امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه روایت کرده است:

لایَزالُ الْعَبْدُ فِی فُسْحَهٍ مِنَ اللّهِ حَتّی یَشْرَبَ الْخَمْرَ فَاِذا شَرِبَها خَرَقَ اللّهُ عَنْهُ سِرْبالَهُ وَ کانَ وَلِیُّهُ وَ اَخُوهُ اِبْلِیسَ وَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ یَدُهُ وَ رِجْلُهُ یَسُوقُهُ اِلی کُلِّ شَرٍّ وَ یَصْرِفُهُ عَنْ کُلِّ خَیْرٍ.(2)

بنده خدا تا شراب نخورده، پیوسته در کنف حمایت و آمرزش خداست [و] چون شراب خورد، پرده اش را می درد و در آن حال، سرپرست و برادرش و همچنین گوش و چشم و دست و پایش، همه شیطان است که او را به هر کار بدی می کشاند و از هر کار خیری باز می دارد.

در کتاب _جوان_ در زمینه پی آمد شراب خواری آمده است:

نوشابه های الکلی پس از استعمال، سریعا جذب خون می شود و خون، در مسیر خود، مغز و مغز حرام را بی نصیب نمی گذارد و در نتیجه، عمل سلسله اعصاب، ضعیف می شود و کفِّ نفس که ارادی بوده و منشأ شرم و حیا در

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 25، ص 329.

2- [2] . وسائل الشيعه، ج 3، ص 357.

انسان [و] مانع بروز اعمال وقیحانه است، از کف به درمی رود. به عبارت دیگر، الکل، عالی ترین اعمال مغزی؛ یعنی اعمال توقفی آن را فلج می سازد.(1)

برخی افراد، در حالت عادی بسیار متین و بی آزار و سر به راهند، ولی همین انسان های بی آزار ممکن است با باده نوشی، بزرگ ترین جنایت ها را مرتکب شوند. ازاین رو، پیامبر گرامی اسلام، شراب را مادر پلیدی شمرده و فرموده است: «الخَمْرُ اُمُّ الْخَبائِث؛ شراب، ریشه هر ناپاکی و پلیدی است.»(2) امام باقر علیه السلامنیز در حدیثی به همین امر اشاره می کند:

اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلْشَّرِّ أَقْفالاً وَ جَعَلَ مَفاتِیحَ تِلْکَ الاْقْفالِ الشَّرابَ.(3)

خدای عزوجل، برای شر و بدی ها قفل هایی قرار داده و شراب، کلید همه آن قفل هاست.

دو _ قمار

قمار، عامل خطرناکی برای بیدار کردن و تحریک حس رقابت، انتقام جویی و دشمنی است. کسی که در قمار، تمام دارایی خود را از دست می دهد، طرف مقابل را عامل بدبختی و بیچارگی خود می داند و کینه و انتقام او را به دل می گیرد. خدای تعالی از این حقیقت، این گونه یاد می کند:

إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ. (مائده: 91)

جز این نیست که شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه برانگیزد.

1- [1] . کیفر گناه، صص 228 و 229؛ به نقل از: جوان، ج 2، ص 48.
2- [2] . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 139.
3- [3] . اصول کافی، ج 4، ص 35.

مرد قماربازی که حریف خود را با سه ضربه چاقو به قتل رسانیده، در بازپرسی گفته است:

مقتول، در قمار خیلی از من پول برده بود و حاضر به بازی مجدد نشد و هر چه به او گفتم، بازی را ادامه نداد و فرار کرد. من هم او را تعقیب کردم و... .»(1)

البته این آثار بد، تنها دامن گیر بازنده نیست، بلکه برنده قمار را نیز دربرمی گیرد. طبیعی است وقتی شخصی در کوتاه مدت و با قمار، صدها و هزارها و گاه میلیون ها تومان پول بی زحمت به دست می آورد، به فکر خوش گذرانی و بی بندوباری می افتد و پول بادآورده را بر باد می دهد.

سه _ بیهوده گویی

بیهوده گویی نیز پرده های شرم را می درد. پروردگار حکیم، انسان را از سخنی که هیچ سودی برایش ندارد، باز می دارد و شنیدن سخنان بیهوده را عامل بازدارنده آدمی از کمال معرفی می کند و به پرهیز و روی گردانی از آن دستور می دهد و می فرماید:

وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لانَبْتَغِی الْجاهِلِینَ. (قصص: 55)

و هرگاه سخن بیهوده بشنوند، از آن روی برمی گردانند و می گویند اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن خودتان. سلام بر شما، ما خواهان جاهلان نیستیم.

سخن بیهوده، گمراه کننده است و انسان را از یاد خدا دور می سازد. در قرآن مجید به این نکته نیز این گونه اشاره شده است:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ. (لقمان:6)

1- [1] . کیفر گناه، صص 236 و 237؛ به نقل از: بلاهای اجتماعی، ص 283.

و برخی از مردم، سخنان بیهوده سرگرم کننده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند.

بر همین اساس، هر کس باید بکوشد از گفتار بیهوده بپرهیزد و این سخن امام علی علیه السلام را آویزه گوش کند که فرمود: «کَثَرَةُ الهَذَرِ یَکسِبُ العارَ؛ بیهوده گویی زیاد، ننگ و عار به بار می آورد.»(1) حضرت علی علیه السلام در کلامی دیگر، از مؤمنان می خواهد بیشتر مراقب سخن گفتن خود باشند و به آنها این گونه سفارش می کند:

لاتَقُولُنَّ ما یُوافِقُ هَواکَ وَ اِنْ قُلْتَهُ لَهْوا اَوْ خِلْتَهُ لَغْوا فَرُبَّ لَهْوٍ یُوحِشُ مِنْکَ حُرّا وَ لَغْوٍ یَجْلِبُ عَلَیْکَ شَرّا.(2)

هر چه موافق و دل خواه هوای نفس توست، مگو و اگر سخنی از سر لهو یا بیهوده بگویی، چه بسا سخنی سست، آزادمردی را از تو برنجاند و حرفی بیهوده، بدکرداری را علیه تو بشوراند.

آن حضرت در سفارش دیگری به پیروان خود، بیان سخن را به در نظر گرفتن زمان و مکان وابسته می داند و می فرماید: «لاتَتَکَلَّمَنَّ اِذا لَمْ تَجِدْ لِلْکَلامِ مَوْقِعا؛ آن گاه که برای سخن، زمان و مکان مناسبی نمی یابی، ساکت و خاموش باش.»(3) رسول گرامی اسلام نیز در این باره می فرماید: «کَثْرَةُ الْمِزاحِ تَذْهَبُ بِماءِ الْوَجْهِ؛ شوخی بسیار، آبرو را می برد.»(4) همچنین از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است: «لاتُمارِ فَیَذْهَبَ بَهاؤُکَ وَ لاتُمازِحْ فَیُجْتَرَأَ عَلَیْکَ؛ جدال نکن، چون شخصیتت [از بین] می رود و

1- [1] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 561.
2- [2] . همان، ص 807 .
3- [3] . همان، ص 808.
4- [4] . بحارالانوار، ج 76، ص 58.

شوخی نکن؛ چون بر تو گستاخ می شوند». (1)

بزرگان دینی، با رفتار و گفتار خویش، مردم را از بیهوده گویی و انجام کار لغو برحذر داشته اند. _شیخ صدوق_ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

در مدینه، مردی یاوه گو بود که مردم را می خنداند[. وی همواره از اینکه نمی توانست علی بن الحسین علیه السلام را بخنداند، ناراحت بود] و می گفت: این مرد (علی بن الحسین علیه السلام) مرا درمانده کرده است و تا کنون نتوانسته ام وی را بخندانم. روزی آن حضرت با دو تن از غلامانش می گذشت. مرد یاوه گو آمد و ردای آن حضرت را از روی شوخی از دوشش کشید و رفت. امام هیچ توجهی به او نکرد. مردم رفتند و ردای آن حضرت را از آن مرد گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش انداختند. حضرت پرسید: این مرد که بود؟ گفتند: مردی است که مردم مدینه را می خنداند. حضرت فرمود: «به او بگویید: اِنَّ لِلّٰهِ یَوْما یَخْسَرُ فِیهِ الْمُبْطِلُونَ؛ خدا را روزی است که یاوه گویان در آن روز، زیان کارند». (2)

چهار _ عیب جویی

بیان عیب های دیگران برای اصلاح و از روی خیرخواهی، بسیار پسندیده است، چنان که مولا علی علیه السلاممی فرماید:

مَن بَصَّرَکَ عَیْبَکَ وَ حَفِظَکَ فِی غَیْبِکَ فَهُوَ الصَّدِیقُ فَاحْفَظْهُ وَ مَنْ ساَتَرَک عَیْبَکَ و عَابَکَ فِی غَیْبِکَ فَهُوَ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُ. (3)

کسی که عیب تو را بر تو بنمایاند و پشت سرت آبرویت را حفظ کند، دوست حقیقی توست. وی را نگه دار و کسی که عیب تو را بر تو بپوشاند و در نهان، از تو عیب جویی کند، دشمن توست. از وی بپرهیز.

امامان معصوم علیهم السلام همواره دوستان را تشویق و سفارش می کردند مانند

1- [1] . تحف العقول، ص 486؛ کافی، ج 2، ص 665 .

2- [2] . بحارالانوار، ج 46، ص 68 .
3- [3] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 679 .

آینه، برادران دینی خود را از عیب شان آگاه سازند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «اَحَبُّ اِخْوانی اِلَیَّ مَنْ اَهْدی اِلَیَّ عُیُوبِی؛ محبوب ترین برادران من، کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند.»(1) از سوی دیگر، اسلام، همگان را از عیب جویی که مایه برانگیختن کینه و دشمنی است، برحذر می دارد. در قرآن کریم در این باره آمده است: «وَ لاتَلْمِزُوا اَنْفُسَکُمْ؛ از یکدیگر عیب جویی نکنید.» (حجرات: 11) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

مَنْ تَتَّبَعَ خَفِیّاتِ الْعُیُوبِ حَرَّمَهُ اللّهُ سُبْحانَهُ مَوَدّاتِ الْقُلُوبِ.(2)

کسی که در پی یافتن عیوب پنهانی مردم باشد، خداوند وی را از مهر و دوستی دل های مردم، محروم می گرداند.

امام صادق علیه السلام نیز به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

یا مَعْشَرَ مَنْ اَسْلَمَ بِلِسانِهِ وَ لَمْ یُخْلِصِ الْاِیمانَ اِلی قَلْبِهِ لاَ تذُمُّوا الْمُسْلِمِینَ وَ لاتَتَّبِعُوا عَوْراتِهِمْ فَاِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوراتِهِم تَتَّبَعَ اللّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَن تَتَّبَعَ اللّهُ عَورَتَهُ یَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِی بَیْتِهِ.(3)

ای مردمی که به زبان، اسلام آورده اید، ولی در قلبتان [نشانی از آن] نیست! مسلمانان را نکوهش نکنید و در جست وجوی عیب های آنان نباشید که هر کس عیب های مسلمانان را جست وجو کند، خداوند عیب های او را دنبال می کند و هر کس که خداوند عیبش را پی گیرد، رسوایش می کند؛ اگرچه در خانه اش باشد.

گویند شخصی به نابینایی گفت: «مشهور است که خدای عزوجل هر نعمتی را که از روی حکمت از بنده باز می گیرد، در عوض، از روی رحمت، نعمتی بهتر از آن به وی عطا می فرماید. بگو چه نعمتی به جای کوری چشم

1- [1] . سفینه البحار، ج 2، ص 295.
2- [2] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 683.
3- [3] . اصول کافی، ج 4، ص 57.

به تو مرحمت شده است؟» نابینا گفت: «چه نعمتی بالاتر از اینکه روی تو را نمی بینم؟»(1)

سخن و رهنمود یکی از دانشمندان نیز در این باره سودمند است. وی می نویسد: «اگر می خواهید کینه هایی به وجود آورید که آتش آنها جاودانه التهاب داشته باشد، از اشخاصی که در اطراف شما هستند، انتقاد و عیب جویی [کنید]. آن وقت، خواهید دید که هر چند در نظرتان عیب جویی شما کاملاً به حق بوده است، ولی چه نتایجی خواهد داشت. انتقاد، شراره خطرناکی دارد. همچو برقی می ماند که ممکن است در انبار باروت غرور، انفجار عظیمی تولید کند و چه بسا که این انفجار، موجب قتل نفس گردد. _بنیامین فرانکلین _که در ایام شباب، مغرور و بی توجه بود، بعدا در فن روان شناسی چنان مهارتی کسب کرد و هنر مردم شناسی را آنچنان فرا گرفت که دولت امریکا او را به عنوان سفیر به فرانسه فرستاد. سرّ پیشرفت او در چه بود؟ خود او می گوید: «من هیچ گاه از دیگران عیب جویی و انتقاد نخواهم کرد و تا آنجایی که بتوانم، خوبی های افراد را ذکر می نمایم. هر شخص نادانی می تواند دیگران را با انتقاد و شکایت محکوم نماید و اغلب، احمق ها چنین می کنند. [پس]به جای محکوم [کردن] افراد، بکوشیم تا آنها را بشناسیم و کشف نماییم که چرا طرز رفتار آنان چنین است و طور دیگری نیست. این عمل، پرمنفعت تر و لذت بخش تر از انتقاد و عیب جویی است. این عمل، منشأ هم دردی، اغماض و مهربانی است. شناختن همه، مستلزم عفو

ص:87

1- [1] . فلسفی، کودک، ج 2، ص 231.

همه می باشد».(1)

پنج _ هم نشینی با مردم بدنام

هم نشینی و رفاقت با بدان، آثار بد و آسیب های جبران ناپذیری به همراه دارد. از جمله این پی آمدها، از بین رفتن شرم و حیا و گسستن پرده های عفت است که به تخریب شخصیت اجتماعی فرد می انجامد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَوْلَی النّاسِ بِالتُّهْمَهِ مَنْ جالَس اَهْلَ التُّهْمَهِ؛ سزاوارترین مردم برای بدنامی، کسانی هستند که با مردم بدنام هم نشینی می کنند.»(2) امام صادق علیه السلام نیز در کلامی زیبا می فرماید: «مَنْ جالَسَ أَهْلَ الرَّیْبِ فَهُوَ مُرِیبٌ؛ کسی که با مردم متهم هم نشینی کند، متهم می گردد.»(3) ازاین رو، در آموزه های اسلامی و روایت های امامان معصوم علیهم السلام، بر دوری از دوستی و هم نشینی با چنین افرادی تأکید و سفارش شده است، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

لاتَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَ لاتُجالِسُوهُمْ فَتَصِیرُوا عِنْدَ النّاسِ کَواحِدٍ مِنْهُمْ.(4)

با بدعت گذاران، رفاقت و هم نشینی نکنید که در نظر مردم، همانند یکی از آنان به شمار خواهید آمد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در این باره فرمود:

مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَهِ فَلا یَلُومَنَّ مَنْ أَساءَ بِهِ الظَّنَّ.(5)

ص:88

1- [1] . کیفر گناه، صص 252 و 253؛ به نقل از: آیین دوست یابی، صص 27 و 28.
2- [2] . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 65.
3- [3] . بحارالانوار، ج 74، ص197.
4- [4] . اصول کافی، ج 4، ص 83.
5- [5] . بحارالانوار، ج 74، صص 186 و 187.

کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار دهد، اگر کسی به وی سوءظن پیدا کرد، او را سرزنش نکند.

2. پی آمدهای معنوی گناه

الف) تیرگی قلب

مداومت به گناه، موجب تیرگی و آلودگی قلب و مسخ انسان، از حالت انسانی، به حالت درنده خویی می شود. تکرار گناه، حتی زشتی گناهان بزرگ را در نظر انسان از بین می برد. بسیاری از آیات قرآن، به این نکته اشاره دارند. برای مثال، در آیه ای آمده است:

ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَساؤا السُّوأَی أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤنَ. (روم: 10)

سپس، سرانجام کسانی که کارهای بدی مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «اشک، خشک نمی شود مگر به سبب سختی دل و دل، سخت نمی شود مگر به سبب فراوانی گناه.»(1)

امام صادق علیه السلام نیز به نقل از پدر بزرگوارش فرمود:

ما مِنْ شَیْ ءٍ اَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَهٍ اِنَّ الْقَلْبَ لِیُواقِعُ الْخَطِیئَهَ فَما تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیُصَیِّرَ اَعْلاهُ اَسْفَلَهُ.(2)

[هیچ] چیز بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی کند. قلب، گناه می کند و بر آن پافشاری می ورزد و در نتیجه، سرنگون و وارونه می شود و پند و نصیحت بر آن اثر نمی کند.

امام کاظم علیه السلام نیز در روایتی زیبا در این باره می فرماید:

إِذا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَهٌ سَوْداءُ فَاِنْ تابَ انْمَحَتْ وَ إِنْ زادَتْ حَتّی تَغْلِبَ عَلی

1- [1] . اصول کافی، ج 1، ص 271.
2- [2] . همان، ج2، ص 268.

قَلْبِهِ فَلا یُفْلِحُ بَعْدَها أَبَدا.(1)

وقتی انسان گناه می کند، در قلب او نقطه ای سیاه پدید می آید. اگر توبه کند، آن نقطه پاک می شود و اگر بر گناه خود بیفزاید، آن نقطه گسترده می شود، به گونه ای که همه قلب وی را فرا می گیرد و پس از آن، هرگز رستگار نمی شود.

به طور کلی، هرگونه سختی و بلا، خواه روحی و خواه جسمی، از گناه سرچشمه می گیرد، چنان که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «وَ ما مِنْ نِکْبَهٍ تُصِیبُ الْعَبْدَ اِلاّ بَذَنْبٍ؛ هیچ نکبتی به بنده نرسد مگر به دلیل گناه.»(2) در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز می خوانیم:

اِنَّ الْعَمَلَ السَّیِّی ءَ اَسْرَعُ فِی صاحِبِهِ مِنَ السِّکِّینِ فِی اللَّحْمِ.(3)

بی تردید، اثر کردار ناشایست در صاحب آن، از اثر کارد در گوشت سریع تر است.

این سخن امام صادق علیه السلام به این معناست که همان گونه که فاصله ای میان حرکت کارد و بریده شدن گوشت نیست، میان گناه و اثر آن نیز فاصله ای نیست و به زودی اثرش نمایان می شود.

ب) قطع ارتباط با خدا

تنها کاری که انسان را به آرامش خاطر حقیقی می رساند، توجه به خداوند و عبادت و راز و نیاز با اوست. گناه، انسان را از این نعمت محروم می کند و رشته ارتباط میان خالق و مخلوق را می گسلاند.

نقل است مردی خدمت حضرت علی علیه السلام رفت و گفت: [چرا] من از

1- [1] . بحارالانوار، ج 73، ص 327.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 269.
3- [3] . همان، ج 3، ص 374.

خواندن نماز شب محرومم؟ حضرت به او فرمود: «تو مردی هستی که گناهانت تو را گرفتار و در بند کرده است.» (1) در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

إِنَّ الرَّجُلَ یُذْنِبُ الذَّنْبَ فَیُحْرَمُ صَلاةَ اللَّیْلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّیِ ءَ أَسْرَعُ فِی صاحِبِهِ مِنَ السِّکِّینِ فِی اللَّحْمِ. (2)

به راستی که شخص، مرتکب گناهی می شود و بر اثر آن، از نماز شب محروم می گردد و اثر کار بد در صاحبش از اثر کارد در گوشت بیشتر است.

شیطان برای دور کردن بندگان از خداوند، روش های متفاوتی را دارد که یکی از خطرناک ترین و در عین حال پنهانی ترین راه ها، «وسوسه خنّاس» است. شیطان با آراستن گناهان و به تأخیر انداختن توبه و استغفار، میان خلق و خالق فاصله می اندازد. امام صادق علیه السلام در روایتی در این باره می فرماید:

چون این آیه نازل شد: «وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ؛ آنان که چون کار ناشایستی کردند یا به خویشتن ستم کردند، خدا را یاد کنند و برای گناهان خود آمرزش بخواهند و کیست که جز خدا گناهان را بیامرزد» (آل عمران: 135 و 136)»، ابلیس، بر فراز یکی از کوه های مکه به نام _ثور _رفت و با فریاد، شیاطین خود را طلبید. همگی گردش جمع شدند و گفتند: برای چه ما را صدا کردی؟ شیطان گفت: این آیه نازل شده است. اکنون کدام یک از شما می توانید در برابر آن قیام کنید؟ یکی از آنها گفت: من چنین و چنان می کنم. گفت: تو اهلش نیستی. دیگری برخاست و گفت: من با این وسیله فلان کار را می کنم، گفت: تو نیز اهلش نیستی. سرانجام «وسواس خنّاس» برخاست و گفت: من [این کار را می کنم]. شیطان پرسید: از چه راهی و چگونه این مأموریت را به انجام می رسانی؟ گفت: من به آنها وعده می دهم و آرزومندشان می کنم تا گناه

1- [1] . اصول کافی، ج 3، ص 374.
2- [2] . همان.

کنند و چون گناه کردند، توبه را از یادشان می برم. ابلیس گفت: تو اهل این کار هستی و او را تا روز قیامت، به همین کار گمارد.(1)

ج) مانع استجابت دعا

در دعای کمیل به خوبی به این پی آمد گناه اشاره شده است، آنجا که می گوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعاءَ؛ خدایا! بیامرز برای من گناهانی را که از [استجابت] دعا جلوگیری می کند.» همچنین در فراز دیگری از این دعا آمده است:

فَأَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ اَنْ لا یَحْجُبَ عَنْکَ دُعائِی سُوءُ عَمَلِی وَ فِعالِی.

[خدایا!] از تو می خواهم به عزت خود که بدی کردار و رفتارم، مانع و حجاب [اجابت] دعای من به درگاه تو نشود.

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ یَسأَلُ اللّهَ الْحاجَهَ فَیَکُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضاؤُها اِلی اَجَلٍ قَرِیبٍ اَوْ اِلی وَقْتٍ بَطِیءٍ فَیُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبا فَیَقُولُ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی لِلْمَلَکُ: لاتَقْضِ حاجَتَهُ وَ احْرِمْهُ إِیّاها فَاِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِی وَ اسْتَوْجَبَ الْحِرْمانَ مِنِّی.(2)

همانا بنده، از خدا حاجتی می خواهد که [خداوند] در نظر دارد دیر یا زود آن را برآورد. سپس آن بنده، گناهی مرتکب می شود و خدای تعالی به فرشته می گوید: حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دار؛ زیرا خشمم را برانگیخت و سزاوار محرومیت از درگاه ما شد.

حضرت علی علیه السلام در بیانی دیگر، محرومیت آدمی را از استجابت دعا بر اثر گناه، چنین ذکر می کند: «اَلْمَعْصِیَهُ تَمْنَعُ الاِْجابَهَ؛ گناه، از اجابت دعا جلوگیری می کند.»(3) همچنین روایت شده است آن حضرت در روز جمعه، خطبه بلیغی

1- [1] . شیخ صدوق، امالی، ص 465.
2- [2] . اصول کافی، ج 3، ص 373.
3- [3] . غررالحکم و دررالکلم، ح 3766، ص 270.

خواند و در پایان خطبه فرمود: «ای مردم! هفت مصیبت است که ما از آنها به خدا پناه می بریم: دانشمندی که بلغزد؛ عابدی که [از عبادت] ملول و خسته گردد؛ مؤمنی که فقیر شود؛ امینی که خیانت کند؛ توانگری که فقیر شود؛ عزیزی که خوار گردد و بینوایی که بیمار شود.» پس از سخنان امام، مردی برخاست و پس از ستایش آن حضرت گفت: درباره این سخن خدای متعال، که می فرماید: «أُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم» (غافر: 60)، پرسشی دارم. چگونه است که ما دعا می کنیم، ولی اجابت نمی شود؟ حضرت علی علیه السلام در پاسخش فرمود:

دل های شما در هشت مورد خیانت کرد: خدا را شناختید، ولی حقش را آن گونه که بر شما واجب بود، ادا نکردید. ازاین رو، آن معرفت به کار شما نیامد. به پیامبر خدا ایمان آوردید، آن گاه با سنّت و روشش مخالفت کردید و شریعتش را از بین بردید. پس نتیجه ایمان شما چه شد؟ کتاب خدا را که بر شما فرود آمد، خواندید، ولی به آن عمل نکردید و گفتید: به گوش و دل می پذیریم، ولی با آن مخالفت کردید. گفتید: ما از آتش دوزخ می ترسیم، ولی همواره با گناهان خود به سوی دوزخ می روید. پس ترس شما کجا رفت؟ گفتید: ما مشتاق بهشتیم، ولی همواره کارهایی انجام می دهید که شما را از بهشت دور می سازد. پس علاقه و شوق شما به بهشت کجاست؟ نعمت خدای خود را خوردید، ولی سپاس گزاری نکردید. خداوند شما را به دشمنی با شیطان دستور داد و فرمود: «إِنَّ الشَّیْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ همانا شیطان، دشمن شماست. شما نیز او را دشمن گیرید» (فاطر: 6)، ولی شما به زبان با او دشمنی کردید و در عمل، به دوستی با او برخاستید. عیب های مردم را در برابر دیدگانتان قرار دادید و عیب های خود را پشت سر انداختید و در نتیجه، کسی را نکوهش می کنید که خود به نکوهش، سزاوارتر از او هستید. با این حال، چگونه دعای شما مستجاب گردد، در صورتی که شما درهای [اجابت] دعا و راه های آن را بسته اید؟ پس از خداوند بترسید و کارهایتان را اصلاح و امر به

معروف و نهی از منکر کنید تا خدا دعایتان را مستجاب کند.(1)

امام سجاد علیه السلام در حدیثی، درباره گناهانی که مانع اجابت دعا می شود، این گونه می فرماید:

وَالذُّنُوبُ الَّتِی تَرُدُّ الدُّعاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَواءَ، عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ.(2)

از جمله گناهانی که دعا را باز می گرداند و هوا را تاریک می کند (مانع اجابت دعا می شود)، نافرمانی و رنجاندن پدر و مادر است.

آن حضرت در حدیثی دیگر برخی گناهان را این گونه برمی شمارد:

وَالذُّنُوبُ الَّتِی تَرُدُّالدُّعاءَ: سُوءُ النِّیَّهِ وَ خُبْثُ السَّرِیرَهِ وَ النِّفاقُ مَعَ الْاِخْوانِ وَ تَرْکُ التَّصْدِیقِ بِالْاِجابَهِ وَ تَأْخِیرُ الصَّلواتِ الْمَفْرُوضاتِ حَتّی تَذْهَبَ اَوْقاتِها وَ تَرْکُ التَّقَرُّبِ اِلیَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْبِرِّ وَ الصَّدَقَهِ وَ اسْتِعْمالُ الْبَذاءِ وَ الْفُحْشِ فِی الْقَوْلُ.(3)

آن گناهانی که دعا را باز می گرداند، بددلی و بد طینتی؛ دورویی با برادران ایمانی؛ ایمان نداشتن به اجابت دعا؛ تأخیر در نمازهای واجب به گونه ای که وقت آن بگذرد؛ نزدیک نشدن به خدای عزوجل، با نیکی و صدقه و سرانجام، بدزبانی است.

د) انحراف عقیدتی

اثر بسیار خطرناک دیگری که با ارتکاب گناه، به تدریج در گناه کار ایجاد می شود، انحراف عقیده و انکار مقدسات مذهبی و احکام دینی است. در قرآن مجید، به صراحت به این نتیجه ناگوار اشاره شده است:

ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَساؤا السُّوأَی أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤنَ. (روم: 10)

1- [1] . بحارالانوار، ج 93، صص 376 و 377.
2- [2] . معانی الاخبار، ص 270.
3- [3] . همان، ص 217.

سرانجام کسانی که کارهای زشت کردند، آن بود که آیات خدا را تکذیب و مسخره می کردند.

خداوند در آیه دیگری، درباره تکذیب کنندگان روز قیامت می فرماید:

وَ ما یُکَذِّبُ بِهِ إِلاَّ کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ ٱلأَوَّلِینَ کَلاّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ. (مطففین: 12 _ 14)

تکذیب نکند روز جزا را جز ستمگر گناه کار که چون آیات ما بر او خوانده شود، می گوید [اینها] افسانه های گذشتگان است. نه، و چنین است، بلکه زنگاری است که کارهای بد بر دل هایشان نشانده است.

پیروی از خواهش های نفسانی، آدمی را از پیمودن راه کمال و فضیلت بازمی دارد و به سراشیبی سقوط می اندازد. در قرآن کریم برای جلوگیری از سقوط در دام هوا، چنین هشدار داده شده است: «وَ لاتَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ؛ از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می سازد.» (ص: 26) پیشوایان دینی نیز در سخنان و احادیث بسیاری، پیروانشان را از افتادن در دام گناه باز داشته اند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِنَّ اَخْوَفَ ما اَخافُ عَلی اُمَّتِی الْهَوَی وَ طُولُ الاْمَلِ اَمَّا الْهَوی فَاِنَّهُ یَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ اَمّا طُولُ الاْمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَهَ.(1)

به راستی، بیشترین چیزی که از آن، بر امت خود بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است؛ زیرا هوای نفس، [انسان را] از حق باز می دارد و آرزوی دراز، آخرت را به دست فراموشی می سپارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در کلامی کوتاه و رسا فرمود: «مَنْ أَطاعَ هَواهُ

1- [1] . خصال، ج 1، ص 57. این حدیث به نقل از امام علی علیه السلام، در اصول کافی، ج 4، ص 31 نیز آمده است.

هَلَکَ؛ کسی که از هوای نفس خود پیروی کند، هلاک می گردد.»(1)
بجاست از این کلام امام صادق علیه السلام در این باره یاد کنیم که فرمود:

اِحْذَرُوا اَهْوائَکُم کَما تَحْذَرُونَ اَعْدائَکُمْ فَلَیْسَ شَیْ ءٌ اَعْدی لِلرِّجالِ مِنِ اتِّباعِ اَهْوائِهِمْ وَ حَصائِدِ اَلْسِنَتِهِمْ.(2)

از هواهای نفسانی خود بپرهیزید، آنچنان که از دشمنان خود پرهیز می کنید؛ زیرا چیزی برای مردان، دشمن تر از پیروی از هواهای نفسانی و محصولات زبانشان نیست.

این سخن نغز امام علی علیه السلام نیز اهمیت موضوع را دو چندان می کند. ایشان می فرماید:

اِقْمَعُوا هذِهِ النُّفُوسَ فَاِنَّها طَلِقَهٌ إِنْ تُطِیعُوها تُزِغْ بِکُمْ اِلی شَرِّ غایَهٍ.(3)

این نفس های سرکش را مهار کنید که لجام گسیخته و خودسرند و اگر از آنها پیروی کنید و به دنبالشان بروید، شما را به بدترین پرتگاه می افکنند.

در بسیاری از آیات قرآن کریم، انکار مقدسات دینی، بی ایمانی و گمراهی کفار، نتیجه و پی آمد پیروی از هوای نفس دانسته شده و به صراحت یا تلویح، به این حقیقت اشاره شده است. برای نمونه، در آیه ای می خوانیم:

فَلایَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لایُؤمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدی. (طه: 16)

آن کس که به روز جزا ایمان نیاورده و از هوای نفس خود پیروی کرده است، تو را از ایمان به خدا باز ندارد که هلاک خواهی شد.

یا در آیه ای دیگر آمده است: «وَ کَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ؛ و تکذیب کردند و از هواهای نفسانی خود پیروی کردند». (قمر: 3)

ص:96

1- [1] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 613 .
2- [2] . اصول کافی، ج 4، ص 30.
3- [3] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 138.

عامل دیگری که آدمی را به کفر و گمراهی می کشاند، گناه خودپسندی است. این ویژگی ناپسند، در اقوام نوح، عاد و ثمود به روشنی دیده می شد. آنها به پیامبرانشان که خواستار و پیام آور سعادت ایشان بود، گفتند:

قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنا تُریدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمّا کانَ یَعْبُدُ آباؤنا. (ابراهیم:10)

شما جز انسان هایی مانند ما نیستید که می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیده اند، باز دارید.

در حقیقت، تکبر و خودخواهی، مانع دیدن و تشخیص راه روشن هدایت می شود، چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید:

ما دَخَلَ قَلْبَ امْرِی ءٍ شَی ءٌ مِنَ الْکِبْرِ اِلاّ نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلُ ما دَخَلَهُ مِنْ ذلِکَ قَلَّ ذلِکَ اَو کَثُرَ.(1)

تکبر در هیچ دلی وارد نمی شود جز آنکه به همان مقدار، از عقل او کاسته می شود، خواه کم باشد یا زیاد.

در هر حال، غریزه هواپرستی و تکبر، نه تنها انسان را از پذیرفتن حق باز می دارد، بلکه سبب می شود حقایقی را که پذیرفته است، به تدریج از یاد ببرد و در نتیجه، سعادت دنیا و آخرت خود را به رایگان از دست بدهد. نمونه زیر نشان دهنده این حقیقت است.

جَبَله ابن اَیْهم غسّانی، آخرین پادشاه _آل جفنه _بود که در شام سکونت داشت. جبله، در زمان خلیفه دوم مسلمان شد و در نامه ای که به عمر نوشت، از او خواست به وی اجازه رفتن به مدینه و دیدارش را بدهد. عمر در پاسخ نامه، جَبَله را به مدینه دعوت کرد و او با پانصد نفر از نزدیکان خود از قبیله _غسان_

1- [1] . سفینه البحار، ج 2، ص 460.

و _عک_، به سمت مدینه حرکت کرد و چون به دو منزلی مدینه رسید، نامه ای به عمر نوشت و وی را از ورود خود آگاه ساخت. عمر از ورود وی خوش حال شد و به مردم مدینه دستور داد، از وی استقبال کنند و چند خانه را برای ورود آنان آماده کرد و وسایل پذیرایی از آنها را فراهم ساخت. جبله بن ایهم، دویست تن از همراهان خود را مأمور کرد تا برای ورود به شهر مدینه مسلح شوند و جامه های حریر بپوشند و به گردن اسبان خود قلاده های طلا و نقره بیاویزند. خود نیز تاجی مرصّع بر سر گذاشت و لباسی فاخر بر تن کرد و با شکوه و جلالی تمام، وارد مدینه شد و مردم سر راه او اجتماع کردند و جبله، در برابر چشمان حیرت زده مردم از شکوه وی، وارد مدینه شد و خلیفه به گرمی از وی استقبال و پذیرایی کرد.

چند روزی پس از ورود جبله به مدینه، زمان حج فرا رسید و عمر، آماده سفر حج گردید و جبله را نیز با خود به مکه برد. جبله بن ایهم پس از ورود به مکه، با همراهان خود برای طواف به مسجدالحرام آمد. در حال طواف، مرد عربی از قبیله _بنی فزاره _بدون توجه، پای خود را روی پیراهن بلند جبله گذاشت. جبله که این کار وی را توهینی به خود می دانست، بسیار خشمگین شد و دست خود را بلند کرد و به صورت آن مرد عرب زد، به طوری که بینی او شکست. مرد عرب از مسجدالحرام خارج شد و نزد عمر آمد و از جبله شکایت کرد. عمر، جبله را خواست و به وی گفت: ماجرای این مرد چه بوده است؟ جبله گفت: این مرد، پیراهن مرا لگدکوب کرد. اگر به پاس احترام خانه کعبه نبود، سرش را با شمشیر می زدم! عمر گفت: اکنون تو به ستم و تجاوز خود اعتراف کردی و اکنون یکی از این دو کار را باید انجام

دهی؛ یا این مرد عرب را به شکلی از خود راضی کنی یا خود را برای قصاص آماده ساز تا این مرد نیز از تو قصاص کند. جبله که معنای قصاص را نفهمیده بود، پرسید: یعنی این مرد چه کاری انجام دهد؟ عمر گفت: یعنی همان گونه که تو بینی او را شکستی، او نیز بینی تو را بشکند. جبله با کمال تعجب و ناراحتی پرسید: ای خلیفه مسلمانان! چگونه این فرمان را می دهی، در حالی که او عربی معمولی است و من پادشاه و فرمانروا هستم؟ عمر در پاسخش گفت: اسلام، تو را با این مرد از نظر قانون یک سان کرده است و جز در تقوا و کار نیک، تو را بر او برتری و فضیلتی نیست. جبله پس از شنیدن سخنان عمر گفت: من خیال می کردم با پیروی و اطاعت از دین اسلام، عزت و شوکتم افزون می شود. عمر گفت: ای جبله! این سخنان را کنار بگذار یا باید این مرد را از خود راضی کنی یا دستور می دهم تو را قصاص کند! جبله که این صراحت را از خلیفه مسلمانان دید، از حربه تهدید استفاده کرد و گفت: به این ترتیب، من از اسلام دست می کشم و به دین نصرانیت روی می آورم. عمر گفت: اگر از اسلام دست برداری و نصرانی شوی، آن وقت من گردنت را خواهم زد؛ زیرا بر اساس قانون اسلام، تو مرتد شده ای و من تو را خواهم کشت. جبله که این سخنان عمر را شنید، گفت: پس امشب را به من مهلت ده تا در این باره فکر کنم. عمر به او مهلت داد. وی همان شب با همراهان خود از مکه گریخت و به شام رفت و از آنجا نیز با پانصد نفر از همراهان خود، به قسطنطنیه نزد _هرقل_، امپراتور روم رفت و به دین نصرانیت

درآمد.(1)

از این داستان درمی یابیم که غریزه خودپسندی و تکبر، نه تنها انسان را از پذیرفتن حق باز می دارد، بلکه سبب می شود حقایقی را که پذیرفته است، به تدریج از یاد ببرد و در نتیجه، سعادت دنیا و آخرت خود را به رایگان از دست بدهد.

ه) محروم ماندن از توفیق

در آیه 146 سوره اعراف آمده است: «سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ؛ [اگر کسی مدتی، هیچ نصیحتی را گوش نکرد و متکبرانه و مستکبرانه رفتار کرد،] فهم و توفیق پذیرش حق را از او می گیریم و دیگر حاضر نیست آیات حق را بشنود.» خداوند درباره این گونه افراد می فرماید زمام امور آنها را به دست شیطان می دهیم، در حالی که قلب انسان های مؤمن به دست خداوند است و در مسیر حق و روشن گام برمی دارند و در همه حال خداوند را حاضر و ناظر خود می بینند.

و) بی بهرگی از قرآن

گناه کاری که اسیر و مطیع هوا و هوس شده، از قرآن که برای هدایت و رشد و تعالی است، بهره ای نمی برد، ولی پرهیزکاران و مؤمنان که در جنگ با هوا و هوس مغلوب نشده اند، می توانند از قرآن بهره ببرند و از هدایت آن بهره مند شوند، چنان که خداوند در سوره مبارکه بقره فرموده است: «ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ؛ این کتاب بی شک، برای هدایت پرهیزکاران است». (بقره: 2)

ز) مایه غضب الهی

خداوند در آیه 81 سوره مبارکه طه به قوم بنی اسرائیل می فرماید:

وَ لا تَطْغَوْا فیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی.

1- [1] . کیفر گناه، صص 353 _ 356.

[از روزی و نعمت های الهی استفاده کنید،] ولی طغیان و سرکشی و معصیت نکنید که اگر طغیان و سرکشی کنید، خشم الهی شما را فرا می گیرد.

انسان بر اثر گناه، مغضوب خداوند می گردد و فرد مغضوب نیز از مرتبه انسانی سقوط می کند و به مرتبه حیوانی می رسد.

ح) عامل انحراف دیگران

وقتی انسان از صراط مستقیم منحرف شود، اگر توفیق توبه بیابد، به راه راست باز می گردد و اگر این توفیق از وی گرفته شود، خود او به عنوان رهزن بر سر راه دیگران می نشیند و آنان را به گمراهی می کشاند. در آیه 86 سوره مبارکه اعراف آمده است حضرت شعیب به گناه کاران قومش فرمود: «وَ لاتَقْعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ؛ بر سر راه مردم ننشینید.» از این آیه درمی یابیم که آدمی با پافشاری بر گناه، همانند شیطان عمل می کند و عامل انحراف دیگران می گردد.

ط) گناه و کوردلی

انسان با پیروی از دستورهای الهی و پرهیز از گناهان می تواند به مقامی برسد که خدا را ببیند؛ البته با چشم دل و باطن نه با چشم سر؛ یکی از پی آمدهای نامطلوب گناه آن است که چشم باطن انسان را از دیدن جمال حق محروم می کند. در آیه 46 سوره حج آمده است:

فَإِنَّها لاتَعْمَى ٱلْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتى فِى الصُّدُورِ.

چشم ظاهر اینها بیناست، ولی چشم باطنشان که در دل است، کور است.

گناه، چشم باطن را کور می کند. بر همین اساس، خداوند می فرماید جلوی چشم دل کفار، پرده و پوششی است و دلیل وجود این پرده، گناه و سرپیچی از فرمان های الهی است. وقتی چشم دل کور شد، انسان حتی توان

شنیدن نیز ندارد. ازاین رو، خداوند فرمود: «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لایَعْقِلُونَ؛ [این کافران در واقع]کر و لال و نابینا هستند. ازاین رو، چیزی نمی فهمند». (بقره: 171)

ی) آتش جان

برخی گناهان، جان آدمی را به آتش می کشاند، چنان که خداوند متعال در آیه 10 سوره مبارکه نساء درباره کسانی که به ناحق، مال یتیم یا مال حرام می خورند، می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْمًا إِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ نارًا.

آنان که به ستم، اموال یتیمان را می خورند، آتش می خورند و روز قیامت که حق آشکار خواهد شد، از درون اینها، آتش زبانه می کشد.

البته آتش دوزخ فقط درون آنان را نمی سوزاند، بلکه جسم آنها را نیز می سوزاند و از درون و بیرون، در آتش عذاب الهی خواهند سوخت.

3. پی آمدهای اخروی گناه

خداوند در آیه ای از قرآن درباره پی آمدهای اخروی گناهان می فرماید:

وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (نمل: 90)

و آنان را که کارهای بد می کنند، در آتش سرنگون سازند و شما را جز بر اساس کارهایی که کرده اید، کیفر ندهند.

در آیه دیگر نیز آمده است:

وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أَبَدًا. (جن: 23)

هر که در برابر خدا و رسولش سرکشی کند، تا ابد در آتش دوزخ جاودانه خواهد ماند.

خداوند در آیه ای دیگر، وضع گناه کاران را این گونه بیان می فرماید:

يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدى مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ أخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الّتى تُؤوِيهِ وَ

ص:102

مَنْ فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلاّ إِنَّها لَظى نَزّاعَةً لِلشَّوى. (معارج: 11 _ 16)

گناه کار، دوست دارد خویشتن را باز خرد به [فروختن] فرزندانش و زنش و برادرش و عشیره اش که او را امکان داده اند و همه آنها که در روی زمین اند، بلکه نجات یابد. هرگز! نه، که آن شعله آتش است. پوست سر را می کند.

همچنین در آیه 60 سوره مبارکه آل عمران آمده است: «یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ ؛ در آن روز، برخی با روی سفید [و گناه کاران] با روی سیاه محشور می شوند.» روز قیامت، روز ظهور حقایق و آشکار شدن باطن انسان است. برخی با چهره ای سفید و نورانی و جمعی نیز با چهره ای سیاه و تاریک، وارد صحرای محشر می شوند که انسان های گناه کار و تبه کار از این دسته اند.

در آیه ای دیگر از قرآن درباره وضعیت چهره گناه کاران آمده است: «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ؛ آتش، چهره هایشان را می سوزاند و لبانشان آماس کرده و برگشته است». (مؤمنون: 104)

فصل چهارم: عوامل مصونیت از گناه

1. باور به حضور خدا

ایمان و اعتقاد به اینکه همه ما در محضر خداوند هستیم، در بازدارندگی انسان از گناه نقش اساسی دارد و از همه قدرت ها مؤثرتر و مفیدتر است. نیروهای خارجی هیچ گاه توان کنترل گناهان پنهان را ندارند، ولی ایمان و اعتقاد به حضور خدا در پنهان و آشکار، محافظ انسان از گناهان است. آیات الهی نیز بر تقویت این باور بسیار تأکید دارند، چنان که در آیه ای آمده است: «أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ یَری؛ آیا انسان نمی داند که خداوند همه اعمالش را می بیند.» (علق: 14) یا در آیه ای دیگر می خوانیم: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ؛ به یقین، پروردگار تو در کمین گاه است.» (فجر: 14) یا خداوند در آیه ای چنین می فرماید: «یَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَ ما

ص:104

تُخْفِی الصُّدُورُ؛ خداوند چشم هایی را که به خیانت گردش می کنند، می شناسد و به آنچه در سینه ها پنهان است، آگاهی دارد.» (مؤمن: 19) این آیات به روشنی بیان می کند که همه ما در محضر خدای بزرگ هستیم و هر جا، چه پنهانی و چه آشکارا کاری بکنیم و حتی اگر در فکر و مغز خود گناهی بپرورانیم، خداوند از آن آگاه است.

روایت های معصومان علیهم السلام نیز ما را به تقویت این باور فرا می خوانند، چنان که در دعای _یستشیر _از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «أَسْمَعَ السّامِعِینَ و أَبْصَرَ النّاظِرِینَ؛ خداوندی که شنواترین شنواها و بیناترین بینندگان است.» حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «إِتَّقُوا مَعاصِیَ اللّهِ فِی الْخَلَواتِ فَإِنَّ الشّاهِدَ هُوَ الْحاکِمُ؛ از معصیت خدا در پنهان و خلوت گاه ها بپرهیزید؛ زیرا شاهد، همان دادرس است.»(1) ایشان در روایتی دیگر، به پیروان خود این گونه سفارش می کند: «وَ لاتَهْتِکُوا أَسْتارَکُمْ عِنْدَ مَنْ یَعْلَمُ أَسْرارَکُمْ؛ پرده خویش را نزد خداوندی که از اسرارتان آگاه است، ندرید».(2)

در روایتی آمده است شخصی به حضور امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ! من شخصی گنه کارم و نمی توانم گناهم را ترک کنم. مرا نصیحت کن. حضرت پنج سفارش به وی کرد: یکی از آنها این بود: «جایی را انتخاب کن تا خدا تو را نبیند و هر چه خواهی، گناه کن».(3)

1- [1] . نهج البلاغه، حکمت 324.
2- [2] . همان، خطبه 203.
3- [3] . منهاج الشهاده، ص 311.

2. یاد خدا

ذکر و یاد پروردگار، بازدارنده از گناهان است. امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «سه چیز از مهم ترین اموری است که خداوند بر خلق واجب کرده است: انصاف و فداکاری در حق برادر ایمانی و یاد خدا در هر حال.» سپس فرمود: «یاد خدا آن است که انسان، هنگام نزدیک شدن به گناه، خدا را یاد کند و همین امر او را از گناه باز دارد.»(1) آن گاه ادامه داد: «همین سخن خداست که می فرماید: إِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد خدا می افتند و بینا می گردند». (اعراف: 201)

گفتنی است برای خو گرفتن به یاد الهی، باید از عوامل غفلت زا دوری کرد و گرد غفلت و بی خبری را از چهره درون و بیرون زدود. اگر انسان، جهت و هدف خلقتش را از یاد نبرد و همواره متوجه خداوند باشد، به راحتی گرفتار زشتی گناه نمی شود.

روایت شده است یکی از دانشمندان بزرگ پس از پایان تحصیلات خود در حوزه علمیه نجف اشرف، هنگامی که می خواست به کشورش باز گردد، از استادش تقاضای پند و نصیحتی کرد. استاد گفت: پس از تمام این زحمت ها، آخرین اندرزم، کلام خداست. این آیه را هرگز فراموش مکن: «أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ یَری؛ آیا او ندانست که خداوند همه اعمالش را می بیند.» (علق: 14)(2) به طور

1- [1] . میزان الحکمه، ج 3، ص 425.
2- [2] . سید احمد فاطمی، به سوی سعادت، ص 78.

کلی، از دیدگاه مؤمن حقیقی، همه جهان محضر خدا و همه کارها در حضور او انجام می گیرد. همین شرم حضور برای دوری از گناهان کافی است.

3. آگاهی از کرامت انسانی

شناخت و آگاهی از کرامت و شخصیت انسانی، یکی از عوامل بازدارنده گناه است. انسان از دیدگاه قرآن، خلیفه خداوند و مسجود فرشتگان است و خداوند همه چیز را برای او آفریده و در اطاعت و تسخیر او قرار داده است، چنان که در آیه ای می فرماید: «سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی اْلأَرْضِ جَمِیعاً؛ خداوند، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خویش، مسخر شما ساخته است.» (جاثیه: 13) یا در آیه ای دیگر می فرماید:

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً. (اسراء: 70)

و هر آینه، فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی ودریا [بر مرکب ها و کشتی]برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان برتری کامل بخشیدیم.

بر این اساس، اگر آدمی به شخصیت والای خود توجه داشته باشد، هیچ گاه گرد گناه نمی گردد و شخصیت و کرامت خویش را در برابر زیبایی های دروغین دنیا از بین نمی برد؛ زیرا امیر مؤمنان علی علیه السلام، رهبر رادمردان جهان به او سفارش کرده است: «اِنَّه لَیسَ لِاَنْفُسِکُم ثَمَنٌ إلاّ الجَنَّه فَلا تَبیعُوها اِلاّ بِها؛ بدانید که جان شما هیچ بهایی جز بهشت ندارد. پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.»(1) مگر ممکن است آدمی با آلودگی

1- [1] . نهج البلاغه، حکمت 456.

به گناهان به بهشت راه یابد؟ چگونه انسان عارف می تواند به جایگاه حقیقی خود بی توجه باشد، در حالی که امام علی علیه السلام می فرماید:

الْعارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَاعْتَقَها وَ نَزَّهها عَنْ کُلِّ ما یَبْعُدُها وَ یُوبِقُها.(1)

عارف کسی است که روح خود را بشناسد و آن را آزاد کند و آن را از هر چیزی که موجب دوری از [کمال] و مایه هلاک می گردد، پاک سازد.

و چه نیکو سخنی است که باید آن را بر صحیفه دل ها نگاشت، این حدیث مولا علی علیه السلام که فرمود: «وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَی الدُّنْیا لِنَفْسِکَ ثَمَنا؛ و چه تجارت زشتی است که انسان، دنیا را بهای خویشتن بنگرد».(2)

4. معاد باوری

ایمان به معاد، یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش کارهایی که ما در دنیا انجام داده ایم و اعتقاد به اینکه هیچ کدام از نیکی ها و بدی های ما نابود و فانی نمی شود و هر کس در گرو اعمال خویش است و به فرموده قرآن کریم، هر آنچه را انجام داده است، حاضر می بیند: «یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَرًا وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَدًا بَعِیدًا؛ روز قیامت، روزی است که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد.» (آل عمران: 30) حتی ظن و گمان به وجود معاد نیز موجب می شود آدمی جانب احتیاط را رعایت کند و از گناهان دوری کند.

1- [1] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 239، ح 4841.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 32.

خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

أَ لایَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظیمٍ یَوْمَ یَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ. (مطففین: 4 _ 6)

آیا این کم فروشان گمان نمی کنند که در روز بزرگی برانگیخته خواهند شد. روزی که همه مردم در پیش گاه پروردگار برانگیخته می شوند.

فردی که به معاد ایمان دارد، معتقد است تمام کارهای او در روز قیامت محاسبه می شود و به حساب ریز و درشت اعمال او رسیدگی خواهد شد و جزای آنها را خواهد دید. بنابراین، در این دنیا مراقب رفتار و کردار خود خواهد بود. خداوند متعال در قرآن مجید در این باره می فرماید:

وَ اتَّقُوا یَوْمًا لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئًا وَ لایُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لایُؤخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ. (بقره: 48)

بپرهیز از روزی که هیچ کس به جای دیگری جزا داده نمی شود و نه شفاعت و نه غرامت و بدلی از او پذیرفته می شود و نه کسی به یاری او می آید.

همچنین در آیه ای دیگر می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی اْلأَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لایُظْلَمُونَ. (یونس: 54)

هر کس از آنها که ستم کرده است، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می دهد و هنگامی که عذاب الهی را می بیند، پشیمانی خود را بیان می کند [مبادا رسواتر شود] و در میان آنها به عدالت، داوری می شود و ستمی بر آنها نخواهد رفت. در روایات نیز بر این باور، به منظور نگهبانی از نفس تأکید شده است، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

وَ لَنْ تَحْکُمْ ذلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتّی تُکْثِرَ هُمُومِکَ بِذِکْرِ الْمَعادِ إِلی رَبِّکَ.(1)

هرگز برخویشتن حاکم نخواهی بود، جز اینکه فراوان به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگار باشی.

در روایتی آمده است روزی سلمان از بازار آهنگران عبور می کرد. چشمش به جوانی افتاد که نعره ای کشید و بی هوش بر زمین افتاد. مردم گرد او جمع شدند و وقتی سلمان را دیدند، به او گفتند: مثل اینکه این جوان دچار حمله مغزی شده است. شما بیا و دعایی در گوش او بخوان! شاید سلامت خود را باز یابد. وقتی سلمان نزد جوان آمد، وی به هوش آمد و سلمان را شناخت و به او گفت: این گونه که مردم می گویند، بیمار نیستم، بلکه هنگام عبور از بازار آهنگرها وقتی دیدم آنها میله های سرخ شده را با پتک می کوبند، به یاد این آیه قرآن افتادم: «وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِیدٍ؛ برای مأموران دوزخ گرزهایی از آهن است.» (حج: 21) آن گاه از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و بی هوش شدم. سلمان، پس از شنیدن سخنان جوان به او علاقه مند شد و پیوند دوستی با وی بست و همواره از او یاد می کرد تا اینکه چند روزی وی را ندید. جویای حالش شد و دریافت که بیمار و بستری است. پس به عیادتش رفت. وقتی به بالین جوان رسید، او را در حال جان دادن دید. از وی دل جویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت: «یٰا مَلَکَ الْمَوْتِ اُرْفُقْ بِأَخِی؛ ای فرشته مرگ! با برادر ایمانی ام مدارا کن.» عزرائیل گفت: «إِنِّی بِکُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِیقٌ؛ من به همه مؤمنان مهربانم».(2)

ص:110

1- [1] . نهج البلاغه، نامه 53.
2- [2] . بحارالانوار، ج 22، ص 360.

آن گاه که آدمی به آیات الهی ایمان داشته باشد و این ایمان در نهاد وی رسوخ کند، وی را از هرگونه گناه و کار بد باز می دارد و انسان، کوچک ترین اعمال خود را با در نظر گرفتن پاداش یا کیفر آن انجام خواهد داد.

5. ایمان به عرضه اعمال به پیشوایان دینی

یکی از عقاید اسلامی، عرضه اعمال بر پیشوایان دینی است. انسان وقتی بداند اعمالش بر امامش عرضه می شود، نسبت به اعمال خود بیشتر توجه و دقت می کند و می کوشد با ترک گناهان، رضایت و خشنودی آنان را به دست آورد. در قرآن مجید در این باره آمده است:

وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (توبه: 105)

بگو عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند و به زودی به سوی کسی باز می گردید که پنهان و آشکار را می داند و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد.

در روایت ها نیز به این مسئله اشاره شده و آمده است که اعمال نیک و بد انسان هر روز صبح بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهعرضه می شود و در برخی روایت های دیگر آمده است هر عصر پنج شنبه اعمال انسان بر پیشوایان دینی عرضه می گردد.(1)

6 . خداترسی و یاد مرگ

ترس از خدا و هراس از پی آمدهای گناه، آدمی را از ارتکاب گناهان باز می دارد، چنان که امام صادق علیه السلاممی فرماید:

1- [1] . اصول کافی، ج1، ص 219؛ میزان الحکمه، ج 7، ص 35؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 101.

کسی که بداند خدا او را می بیند و گفتار او را می شنود و از کار نیک و بد او آگاه است، همین دانستن، وی را از کارهای زشت باز می دارد و چنین فردی، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوس گناه بازداشته است.(1)

همچنین در کلام دیگری می فرماید: «چنان از خدا بترس که گویا خدا را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.»(2) رسول گرامی اسلام نیز در تشبیهی زیبا فرموده است:

مؤمن، گناهش را چون سنگ بزرگی می بیند و می ترسد آن سنگ بر سر او فرود آید، ولی کافر، گناه خود را چون پشه ای می بیند که از کنار بینی اش عبور می کند.(3)

امام صادق علیه السلام نیز دوری از گناه را نشانه ترس از عذاب الهی می داند و می فرماید: «أَلْعَجَبُ مِمَّنْ یَخافُ الْعِقابَ وَ لَمْ یَکْفِ؛ عجبا از کسی که از عذاب الهی می ترسد، ولی از گناه، خودداری نمی کند».(4)

در روایتی آمده است بیداردلی پس از گناهی توبه کرده بود و پیوسته می گریست. گفتند: چرا چنین می گریی، مگر نمی دانی خداوند متعال، «غفور» است؟ بیداردل گفت: آری، ممکن است او ببخشاید، ولی این شرم ساری را که او مرا در حال گناه دیده است، چگونه از خود دور سازم؟

گیرم که تو از سر گنه درگذری

زان شرم که دیدی که چه کردم، چه کنم؟(5)

1- [1] . اصول کافی، ج 2، ص 70.
2- [2] . همان، ص 67 .
3- [3] . میزان الحکمه، ج 3، ص 182.
4- [4] . بحارالانوار، ج 77، ص 237.
5- [5] . به سوی سعادت، ص 41.

یاد مرگ نیز موجب شکسته شدن غرور آدمی و عامل بازدارنده از گناهان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمی فرماید: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ یُمَحِّصُ الذُّنُوبَ؛ بسیار به یاد مرگ باشید؛ زیرا یاد مرگ گناهان را می زداید».(1)

7. پرهیز از هم نشینان بد

یکی از عوامل بسیار مهم در روی آوردن به گناه، معاشرت با افراد و دوستان ناصالح است. این عامل به قدری اهمیت دارد که برخی تأثیر آن را بیش از محیط خانواده می دانند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «اَلْمَرْءُ عَلی دِینِ خَلِیلِهِ وَ قَرِینِهِ؛ انسان، بر همان دینی است که دوست و رفیقش از آن پیروی می کند.»(2) اهمیت این امر را می توان از کلام امام صادق علیه السلام نیز دریافت که می فرماید:

لاتُصْحَبُوا اهْلَ الْبِدَعِ وَ لاتُجالِسُوهُمْ فَتَصِیرُوا عِنْدَ النّاسِ کَواحِدٍ مِنْهُمْ. قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله اَلْمَرْءُ عَلی دِینِ خَلِیلِهِ وَ قَرِینِهِ.(3)

با بدعت گذاران رفاقت نکنید و با آنها هم نشین نشوید که نزد مردم مانند یکی از آنها خواهید بود [که] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انسان، پیرو دین دوستش است.

از حضرت علی علیه السلام نیز در این باره حدیثی روایت شده است که به تأثیر متقابل افراد بر یکدیگر اشاره دارد. آن حضرت می فرماید:

مُجالَسَهُ الْأَخْیارِ تُلْحِقُ الْأَشْرارَ بِالْأَخْیارِ وَ مُجالَسَهُ الْأَبْرارِ لِلْفُجّارِ تُلْحِقُ الْأَبْرارَ بِالْفُجّارِ فَمَنِ اشْتَبَهَ عَلَیْکُمْ اَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرُفُوا دِینَهُ فَانْظُرُوا إِلی خُلَطائِه. فَإِنْ کانُوا أَهْلَ دِینِ اللّهِ فَهُوَ عَلی دِینِ

1- [1] . نهج الفصاحه، ح 444.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 375.
3- [3] . همان.

اللّهِ وَ إِنْ كانُوا عَلی غَیْرِ دِینِ اللّهِ وَ إِنْ كانُوا عَلی غَیْرِ دِینِ اللّهِ فَلا حَظَّ لَهُ مِنْ دِینِ اللّهِ.(1)

هم نشینی با خوبان، بدان را به خوبان پیوند می دهد و هم نشینی نیکان با بدان، نیکان را به بدان. هرگاه وضع کسی بر شما مبهم است و از دین او آگاه نیستید، به دوستان و هم نشینانش نگاه کنید. [اگر آن فرد با دوستان خدا هم نشین است، وی را از مؤمنان بدانید و اگر با دشمنان حق هم نشین است، او را از بدان بدانید.]

از این روایت ها درمی یابیم که هم نشینی با بدان، زمینه های پیوستن به بدی را فراهم می سازد و هم نشینی با نیکان، نور هدایت و فضیلت های اخلاقی را به دل انسان می تاباند. اثر هم نشینی و اخلاق و رفتار دوستان بر انسان چنان است که حضرت سلیمان در این باره فرمود:

لاتَحْكُمُوا عَلی رَجُلٍ بِشَیْ ءٍ حَتّی تَنْظُرُوا اِلی مَنْ یُصاحِبُ فَاِنَّما یُعْرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْكالِهِ وَ أَقْرانِهِ وَ یُنْسَبُ إِلی أَصْحابِهِ وَ أَخْدانِهِ.(2)

درباره كسی قضاوت نكنید تا ببینید با چه كسی هم نشین است؛ زیرا انسان را از دوستان و هم نشین هایش می توان شناخت و او نسبتی با اصحاب و یارانش دارد.

لقمان حكیم نیز در سفارش به فرزندش می گوید:

یا بُنَیَّ صاحِبِ الْعُلَماءَ وَ اقْرَبْ مِنْهُمْ وَ جالِسْهُمْ وَ زُرْهُمْ فِی بُیُوتِهِمْ فَلَعَلَّكَ تُشْبِهُهُمْ فَتَكُونَ مَعَهُمْ.(3)

فرزندم! با دانشمندان دوستی و هم نشینی كن و به آنها نزدیک باش و به زیارت آنها در خانه هایشان برو! باشد كه شبیه آنها شوی و [در دنیا و آخرت] با آنها باشی.

این حدیث زیبا و پرمحتوا از امام علی علیه السلام نیز به اهمیت موضوع اشاره دارد، آنجا كه حضرت می فرماید:

1- [1] . بحارالانوار، ج 71، ص 197.

2- [2] . همان، ص 188.
3- [3] . همان.

قارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ.(1)

با نیکان هم نشین باش تا از آنها شوی و از بدان جدایی گزین تا [از بدی ها] جدا شوی.

8 . پیروی از معصومین علیهم السلام

توفیق انجام کار خیر شامل کسانی می شود که خواهان آن باشند. کسی که در باطن، به انجام کار خیر بی توجه و بی علاقه است، توفیق الهی شامل حالش نمی شود، چنان که حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلتَّوفِيقُ وَ الْخِذْلانُ يُتَجاذَبانِ النَّفْسَ فَأَيُّهُما غَلَبَ كانَتْ فِى حَيِّزِهِ.(2)

توفیق و خذلان، در کشاکش جذب نفس آدمی هستند. هر یک از این دو غلبه کرد، نفس به آن میل و گرایش می یابد.

هدایت کردن به راه خیر و صلاح، امری پسندیده است که در وهله نخست، شایسته ذات ربوبی است؛ زیرا او صلاح حقیقی همه موجودات را می داند. در وهله بعد، پیامبران الهی با راهنمایی پروردگار جهان، هادیان مردم به سوی هدایت هستند. حضرت علی علیه السلام درباره هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَاِنَّهُ اَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنُّو بِسُنَّتِهِ فَاِنَّها اَهْدَى السُنَنِ.(3)

به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید که آن برترین هدایت است و پیرو سنّت او باشید که در هدایت، از تمام سنن کامل تر است.

خداوند در آیه ای از قرآن کریم می فرماید: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ؛ ای پیامبر! تو هشداردهنده مردمی و هر قومی را هادی و راهنمایی است.» (رعد: 7) امام باقر

1- [1] . نهج البلاغه، نامه 31.

2- [2] . فهرست موضوعی غررالحکم و دررالکلم، ص 409.
3- [3] . نهج البلاغه، خطبه 110.

علیه السلامدر تفسیر این آیه فرمود:

رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله الْمُنْذِرُ وَ لِکُلِّ زَمانٍ مِنّا هادٍ یَهْدِیهِمْ إِلی ما جاءَ بِهِ نَبِیُّ اللّهِ.(1)

رسول گرامی، انذارکننده است و در هر زمان، از ما اهل بیت راهنمایی است که مردم را هدایت می کند به آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است.

امامان معصوم علیهم السلام نیز هر یک در عصر خود هادی مردم اند و راه صلاح و رستگاری را به آنان می نمایانند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «بِنَا اهْتدَیْتُمْ فِی الظَّلْماءِ؛ از تیرگی های جهالت، با هدایت ما، راه صلاح را شناختید و هدایت شدید». (2)

مأموریت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آن بود که دین حق را به جهانیان ابلاغ کند. آن حضرت رسالت داشت آیین الهی را که صراط مستقیم است، به مردم عرضه و آنان را به پیروی از این آیین دعوت کند تا آنها به رستگاری و سعادت دست یابند، چنان که در قرآن آمده است:

وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ. (انعام: 153)

این، صراط مستقیم من است. از آن پیروی کنید و پیرو راه های باطل نباشید که نتیجه اش پراکندگی و بازماندن از راه حق و حقیقت است.

پیروی از باطل، روح آدمی را جولان گاه شیطان می سازد. شیطان در این جولان گاه، فعالیت بسیار گسترده ای خواهد داشت و همه اندام های ظاهری مانند چشم، گوش، دست، پا و اندام های باطنی چون امیال، اندیشه ها و

1- [1] . اصول کافی، ج 1، ص 191.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 4.

عواطف را به مسیر گناه و انحراف می کشاند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

اِنَّ الشَّیْطاَنِ یُسَنِّی لَکُمْ طُرُقَهُ وَ یُرِیدُ اَنْ یَحُلَّ دِینَکُمْ عُقْدَهً عُقْدَهً وَ یُعْطِیَکُمْ بِالْجَماعَهِ الْفُرْقَهَ وَ بِالْفُرْقَهِ الْفِتْنَهَ.(1)

شیطان، راه های خود را برای شما آسان می کند و قصدش آن است که پیوندهای دینی شما را گره گره بگشاید، جماعت شما را به پراکندگی بدل سازد و با تفرقه افکنی، فتنه و فساد پدید آورد.

9. خویشتن داری و کنترل نفس

اشاره

نفس آدمی، اژدهایی خطرناک است که هرگاه فرصتی یابد، دست به ستم و تجاوز می زند و به فرموده خداوند در قرآن کریم: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّی؛ بی شک، نفس به بدی امر می کند، مگر آنکه خدا رحم کند». (یوسف: 53)

بر اساس آموزه های دینی، خداوند متعال و فرشتگان الهی هماره و در همه حال، ناظر کارها، رفتار و حتی نیت های انسان هستند. از این دیدگاه، عالم، محضر خداست. ازاین رو، هر انسانی باید مراقب کارها، رفتار و نیت های خود باشد.

خویشتن داری، نوعی مراقبت درونی است که بر اساس آن، فرد بدون نظارت یا کنترل خارجی، وظایف خویش را انجام می دهد و از رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی دوری می کند. در این نوع نظارت، انسان هماره به اعمال و رفتار خود، توجه دارد و پیش از آنکه دیگران عملکرد وی را ارزیابی کنند، خود عملکرد و رفتارش

1- [1] . نهج البلاغه، خطبه 121.

را ارزیابی می کند.(1) خداوند متعال در این باره می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوا پیشه کنید و مراقب خویش باشید که چه پیش می فرستید. تقوای الهی پیشه کنید و بدانید که خدا از همه کارهای شما آگاه است. (حشر: 18)

در آموزه های دینی سفارش شده است آدمی باید همواره خود را در محضر خدا ببیند. در آیه ای از قرآن در این باره آمده است: «وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیباً؛ و خداوند مراقب همه چیز است.» (احزاب: 52) و در آیه ای دیگر می خوانیم: «أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ یَری؛ آیا نمی داند که خداوند نظاره گر اوست». (علق : 14)

معصومین علیهم السلام نیز در روایت های بسیاری، به مراقبت از نفس و نظارت و توجه بر آن تأکید و سفارش می کنند.

خودکنترلی، همه گستره زندگی انسان خدامحور را در برمی گیرد. انسان خداجو در همه حال، کار و تلاش، تفریح و استراحت، مطالعه و... بر اعمال و رفتار خود نظارت دارد و همواره در چارچوب قوانین الهی، به انجام اعمال و تکالیف خود می پردازد که:

تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. (نساء: 13)

اینها احکام الهی است و هر کسی از خدا و پیامبر او پیروی کند، [خداوند] وی را به باغ هایی وارد می سازد که از زیر آن، نهرها روان است. در آن جاودانند و این، همان کام یابی بزرگ است.

1- [1] . گروه مؤلفان، جلوه های خدامحوری در زندگی، مرکز مطالعات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی، 1384، چ 4، ص 155.

در حقیقت، تجاوز از حدود الهی، بزرگ ترین ستم انسان به خود است، چنان که خداوند می فرماید: «مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ؛ هر کس از احکام الهی پا فراتر نهد، به یقین، به خود ستم کرده است.» (طلاق: 1) افزون بر آن، بدفرجامی را برای انسان به همراه دارد که در قرآن آمده است:

وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نارًا خالِدًا فیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِینٌ. (نساء: 14)

هر کس خدا و پیامبر را نافرمانی و از احکام الهی تجاوز کند، [خداوند] وی را در آتشی وارد می کند که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است.

ایمان و یقین به خدا، مؤمنان را به کنترل اعمال و رفتارشان و دوری از هرگونه لغزش و گناه وا می دارد. آنها از یک سو بر این باورند که خدا همواره حاضر و ناظر بر اعمال آنان و آگاه از ظاهر و باطن آنان است که خداوند، خود می فرماید: «أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ ؛ آیا نمی دانند خداوند از باطن آنها و سخنان پنهانی شان آگاه است.» (توبه: 78) و از سوی دیگر، از ارتکاب گناه و تجاوز از حدود الهی همواره ترسانند، چنان که در قرآن آمده است: «فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ؛ پس، از آنها نترسید و از من بترسید؛ اگر اهل ایمان هستید.» (آل عمران: 175) ازاین رو، چنین افرادی هماره از گناه دوری می کنند و نگران توشه اندوزی برای آخرت خویشند که خدا می فرماید: «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ ؛ هر نفسی بنگرد برای فردا [قیامت] چه عملی پیش می فرستد.» (حشر: 18)

فرآیند کنترل نفس

خودکنترلی در علم اخلاق، «مرابطه» نام دارد. مرابطه، حساس ترین مرحله سلوک سالکان به سوی خداوند است. مرابطه در لغت، به معنای به خود

پیوستن، مراقب خود بودن و در یک کلمه، همواره نگران احوال خویشتن بودن است.(1) مرابطه چهار مرحله دارد: _مشارطه_، _مراقبه_، _محاسبه_ و _معاقبه_(2) که به شرح هر یک می پردازیم.

الف) مشارطه

مشارطه آن است که انسان با خود عهد می کند در ادای تکالیف و وظایف و ایفای مسئولیت ها هیچ کوتاهی نکند و گرد گناهان نگردد. فرد در این مرحله متعهد می شود از آنچه موجب خشم الهی است، دوری کند و در انجام کارهای خیر کوشا باشد.(3) این پیمان در صورتی مؤثر است که هر روز تجدید شود و برای نفس و روح انسان ملکه گردد. بهترین زمان برای مشارطه، صبح گاهان پس از ادای فریضه صبح است. هنگام صبح، دل آدمی باصفاتر و حق پذیرتر است. هنگام مشارطه، شایسته است روزی را به یاد آوریم که دستانمان از دنیا کوتاه شده است و انگشت حسرت به دندان گرفته ایم و ندا می دهیم: «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ؛ ای وای بر من که در ادای وظیفه ام کوتاهی کردم و جانب خدا را فرو گذاشتم!» (زمر: 56) روزی که آرزوی بازگشت به دنیا را داریم و ملتمسانه از خداوند می خواهیم «... رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی أَعْمَلُ صالِحا فِیما تَرَکْتُ؛ پروردگارا! مرا برگردان شاید بتوانم به جبران گذشته، عملی نیکو انجام دهم». (مؤمنون:99 و 100)

ب) مراقبه

1- [1] . محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 245.
2- [2] . ملا محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج 8، ص 149.
3- [3] . همان، ص 625 .

مرحله دوم از مراحل مرابطه، مراقبه است. واژه مراقبه در لغت، به معنای حفظ کردن، نگهبانی کردن و مراقبت کردن است.(1) پس از اینکه آدمی با خود پیمان بست، باید در تمام اوضاع و شرایط نیز مراقب و نگران تعهد خود باشد؛ زیرا اگر نفس به خود واگذاشته شود، همه سفارش های گذشته را فراموش می کند و بر اثر غفلت و سهل انگاری، پیمان خویش را می شکند.(2)

حقیقت مراقبه، آن است که هیچ گاه خداوند را فراموش نکنیم و به اعمال و اذکاری که ما را به یاد خدا وا می دارد، مداومت کنیم و به هر کاری جلوه و رنگ خدایی بدهیم و لحظه ای خدا را از یاد نبریم که هرکس خدا را فراموش کند، خدا نیز او را فراموش خواهد کرد: «نَسُوا اللّهَ فَنَسِیَهُمْ ؛ خدا را از یاد بردند، خدا نیز آنان را فراموش کرد.» (توبه: 67) بی شک، غافلان از یاد خدا، طعمه شیطان خواهند شد و شخصیت حقیقی خود را از دست خواهند داد. شیطان و هوای نفس از درون و عوامل طبیعی از بیرون، درصدد گمراه کردن انسان و باز داشتن وی از رسیدن به کمالات هستند. بر همین اساس، فرد برای مقاومت و پیروزی در برابر نیروهای گمراه کننده، نیازمند یاری است. پس، دست نیاز به درگاه خدا دراز می کند و از او می خواهد برای ادای حق و تحمل سختی ها و موفقیت در تمام امور دنیوی و اخروی یاری اش کند و می گوید: «إِیّاک نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینٌ؛ تنها از تو کمک می خواهیم و فقط از تو یاری می جوییم».

مراقبه، مراتبی دارد که این مراتب بسته به میزان معرفت و ریاضت فرد

1- [1] . مفردات راغب، ص 206.
2- [2] . محجه البیضاء، ج 8، ص 155.

خداجوست. نخستین مرتبه، مراقبت پرهیزکاران و بالاترین آن، مراقبت مقربان است. انسان می تواند در پرتو ریاضت و مراقبت، به مقام قرب الهی برسد. از حضرت علی علیه السلام درباره مراقبت روایت شده است:

یَنْبَغِیَ أَنْ یَکُونَ َالرَّجُلُ مُهَیْمِنا عَلی نَفْسِهِ مُراِقبا قَلْبَهُ حافِظا لِسانَهُ.

سزاوار است انسان بر خویش اشراف داشته و همیشه مراقب قلبش و نگه دار زبانش باشد.(1)

ج) محاسبه

سومین مرحله، محاسبه نفس است. محاسبه نفس؛ یعنی آنکه انسان در پایان روز، رفتار خود را بررسی کند و بنگرد آیا به وظایف الهی و واجباتی که بر عهده او بوده، عمل کرده است یا خیر. چنانچه رفتار روزانه فرد، بر اساس موازین شرع باشد، باید خداوند را سپاس گوید که توفیق ادای وظایف را به او عطا کرده است و به پاس آن توفیق، شکر خدا را به جا آورد. همچنین بکوشد همواره در مسیر حق گام بردارد، ولی اگر به وظایف شرعی خود عمل نکرده و دچار لغزش و انحراف شده است، بکوشد با ادای مستحبات به ویژه نمازهای نافله، کاستی های خود را جبران کند و خویشتن را برای ترک وظایف الهی و ارتکاب گناه سرزنش کند و به توبه روی آورد تا خداوند متعال از گناهانش درگذرد. همچنین بکوشد با اعمال نیک، گناهان گذشته اش را جبران کند. در این صورت، هنگام خواب حسابش پاک می شود و گناهی برای او باقی نمی ماند.(2) مصعومین علیهم السلام در روایت های بسیاری،

1- [1] . معجم الفاظ غرر الحکم، ص 434.
2- [2] . مصباح یزدی، ره توشه، ج 2، ص 82 .

انسان را به محاسبه نفس دعوت کرده و بر آن تأکید کرده اند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ تَعاهَدَ نَفْسَه بِالْمُحاسَبَهِ اَمِنَ فیها الْمَداهَنَهَ؛ هر که با خود پیمان بندد به حساب خویش رسیدگی کند، از سهل انگاری ایمن می شود.»(1) آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: «اِنَ الْحازِمَ مَنْ قَیَّدَ نَفْسَهُ بِالْمُحاسَبَهِ؛ دوراندیش کسی است که خود را به محاسبه نفس مقید سازد.»(2) حضرت در کلام دیگری می فرماید:

عِبادَ اللّهِ زِنُوا أَنفُسَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حاسِبُوها مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحاسَبُوا.(3)

ای بندگان خدا! پیش از آنکه اعمال شما را بسنجند و وزن کنند، شما خود آنها را بسنجید و پیش از آنکه اعمالتان حساب رسی شود، از خود حساب بکشید.

انسانی که اهل محاسبه باشد، خود را همواره بدهکار خداوند می بیند. بر همین اساس، هرگز گرفتار سرکشی و غرور نمی شود و همواره فروتن و خاشع است.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

لایَکُونِ الْعَبْدُ مِؤْمِنا حَتّی یُحاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحاسَبَهِ الشَّرِیکِ شَرِیکَهُ وَ السَّیِّدِ عِبْدَهُ.(4)

هیچ بنده ای مؤمن نیست مگر آنکه [اعمال] خود را محاسبه کند، سخت تر از آنکه شریک شریکش را و مولا بنده اش را محاسبه می کند.

آن حضرت در زمینه محاسبه نفس، به ابوذر این گونه سفارش می کند:

یا أَباذَرٍّ! حاسِبْ نَفْسَکَ قْبْلَ أَنْ تُحْاسَبَ فَاِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسابِکَ غَدا وَ زِنْ نَفْسَکَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ وَ

1- [1] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 236.
2- [2] . همان، ص 475.
3- [3] . نهج البلاغه، خطبه 90.

4- [4] . سید بن طاووس، محاسبه النفس، ص 14؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 99.

تَجَهَّزْ لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لايَخْفى عَلىَ اللّهِ خافِيَهٌ.(1)

ای اباذر! پیش از آنکه حساب رسی شوی، خودت، اعمالت را محاسبه کن؛ که این کار، حساب رسی فردای (قیامت) تو را آسان می سازد [و] پیش از آنکه اعمالت سنجیده شود، خود، اعمالت را بسنج و برای آن حساب رسی بزرگ آماده شو؛ روزی که بر خدا عرضه می شوی و هیچ امر پوشیده ای بر او پوشیده نیست.

در برخی دیگر از روایت ها، به ضرورت محاسبه هر روزه نفس تأکید و سفارش شده است، چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلامدر این باره می فرماید:

ما أَحَقَّ الاْءِنْسانَ أَنْ تَکُونَ لَهُ ساعَهٌ لایَشْغَلُهُ شاغِلٌ یُحاسِبُ فِیها نَفْسَهُ فَیَنْظُرُ فِیمَا اکْتَسَبَ لَها وَ عَلَیْها فِی لَیْلِها وَ نَهارِها.(2)

چه سزاوار است انسان ساعتی از روز را فقط به حساب رسی نفس خود بپردازد و ببیند که در شبانه روز چه کارهایی به سود یا زیان خود انجام داده است.

در حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام نیز آمده است:

لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یُحاسِبْ نَفْسَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ خَیْرا اسْتَزادَ اللّهَ مِنْهُ وَ حَمِدَ اللّهَ عَلَیْهِ وَ اِنْ عَمِلَ شَیْئاً شَرّاً اسْتَغْفَرَ اللّهَ وَ تابَ إِلَیْهِ.(3)

از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود رسیدگی نکند و ببیند اگر کار نیکی انجام داده است، از خداوند توفیق انجام بیشتر آن را بخواهد و خدا را بر آن سپاس گوید و اگر کار بدی انجام داده است، از خدا آمرزش بخواهد و توبه کند.

از دانشمند بزرگوار، _شیخ بهایی_ نقل شده است مردی به نام _توبه_ وقت خود را بیشتر به محاسبه نفس می پرداخت. روزی در شصت سالگی، وقتی عمر

1- [1] . شیخ طوسی، امالی، ص 534.

2- [2] . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 154.
3- [3] . شیخ مفید، اختصاص، ص 26.

گذشته خود را محاسبه کرد، دید که مجموع روزهای عمرش، 21500 روز است و گفت: اگر در ازای هر روز، یک گناه بیشتر نکرده باشم، بیش از بیست و یک هزار گناه کرده ام. آیا می خواهم خدا را با این همه گناه ملاقات کنم؟ در این هنگام نعره ای زد و بر زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.(1)

باید در چگونگی محاسبه نفس به چند نکته توجه داشت:

یک _ نفس اماره و غریزه خودخواهی، همواره انسان را فریب می دهد و زشتی ها را در نظرش زیبا و زیبایی ها را زشت جلوه می دهد. بنابراین، باید در حساب رسی، خویشتن را نادیده گرفت و خودخواهی را از خود دور کرد؛ یعنی خود را به جای فرد دیگری انگاشت و آن گاه اعمال و رفتار خود را محاسبه کرد.

دو _ در مقام محاسبه، نخست واجبات و محرمات و پس از آن، مستحبات و خدمات و کارهای نیک بررسی شود.

سه _ چنانچه نتیجه محاسبه مثبت بود، خدای را شکر کند و از او توفیق بیشتری بخواهد و اگر منفی بود، از خداوند بخواهد او را بیامرزد و توفیق جبران به او ببخشد و با کمک حسنات و اعمال شایسته، کمبودها را از میان بردارد که؛(2) خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ؛ کارهای نیک، بدی ها و زشتی ها را از بین می برد.» (هود: 114) و در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ یَدْرَؤنَ بِالْحَسَنَهِ

1- [1] . مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج 24، ص 465.
2- [2] . جلوه های خدامحوری در زندگی، صص 160-162.

السَّيِّئَةَ؛ خردمندان آن کسانی هستند که بدی ها را با خوبی از بین می برند». (رعد:22)

د) معاتبه

معاتبه در لغت به معنای نکوهش کردن، خشمگین شدن و ملامت کردن است.(1) پس از آنکه انسان به محاسبه و بازنگری اعمال و رفتار روزانه اش پرداخت، چنانچه در محکمه وجدان، خود را گناه کار یافت، باید به معاتبه؛ یعنی انتقاد از خود بپردازد. در این مرحله، انسان باید خود را توبیخ و سرزنش کند و با این کار، خویشتن را برای جبران کاستی ها آماده سازد. انسان باید هنگام محاسبه فقط به عیب ها و نواقص خود بپردازد و با عیب جویی از دیگران، در مقام تبرئه خویش برنیاید؛ زیرا برخی با عیب جویی از دیگران، ناخودآگاه خود را تبرئه می کنند و گناه را بر گردن دیگران می اندازند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلی عُیُوبِهِ وَ أَحاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُیُوبَ.(2)

هر کس خود را زیر ذره بین حساب قرار دهد، از عیب ها و گناهان خویش آگاه می شود. چنین فردی سرانجام در زدودن گناه و اصلاح عیوب خود موفق خواهد شد.

معاتبه دو مرحله دارد: مرحله انتقاد از خود و مرحله توبه و جبران مافات. در مرحله نخست، انسان باید از نفس لوامه الهام بگیرد و خود را توبیخ و سرزنش کند. این مرحله، مرحله خشم و تنبیه است. اولیای خدا برای تنبه و تأدیب خویش، انجام تکالیفی مانند شب زنده داری، گرسنگی و روزه داری،

1- [1] . لسان العرب، ج 9، ص 29.
2- [2] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 215.

کم گویی و پرداختن به اوراد و اذکار مأثوره از ائمه اطهار، خدمت کردن به بندگان خدا و اطعام و انعام آنها را بر خود واجب می کردند تا از این راه، نفس سرکش خویش را رام سازند.(1)

مرحله دوم معاتبه نیز شامل توبه و جبران مافات است. خدامحوران، پیوسته در پرتو توبه، کمبودهای گذشته را جبران و افزون بر جلب مغفرت و رحمت الهی، سیئات خود را به حسنات تبدیل می کنند؛(2) که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحًا فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ. (فرقان: 70)

هر کس توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند سیئات (اعمال بد) او را به حسنات (اعمال خوب) تبدیل می کند.

نکته مهم اینکه در برنامه انسان سازی قرآن و اسلام، تلاش شده است انسان به چنان یقین و شناختی از گناه و آثار آن دست یابد که هرگز فکر آلوده شدن به آن را نیز نکند تا به توبه و استغفار نیاز نداشته باشد؛ زیرا بی تردید، نفسی که هیچ گاه به گناه آلوده نشده و صفا و پاکی ذاتی خویش را حفظ کرده، ارزشمندتر از نفسی است که پس از آلوده شدن به گناه، از راه توبه و استغفار پاک شده است. بر این اساس، همواره در آیات قرآن کریم به رعایت تقوای الهی تأکید شده است تا انسان به گونه ای رفتار کند که هیچ گاه گرفتار و آلوده گناه نشود. ائمه اطهار علیهم السلام نیز در روایت های خود، به

1- [1] . نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص 373.
2- [2] . جلوه های خدامحوری در زندگی، ص 163.

بیان های گوناگون، بر این نکته تأکید و سفارش کرده اند، چنان که امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «پرهیز از زمین خوردن، بهتر است از اینکه زمین بخوری [و] از کسی خواهش کنی که بلندت کند.» (1) امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «گناه نکردن، آسان تر از توبه کردن است». (2)

10. نقش عبادت در کنترل گناهان

عبادت اگر به روشی صحیح و با شرایط انجام گیرد، در زدودن گناهان نقش مهمی دارد. خداوند در آیه ای از قرآن، نماز گزاردن را راهی برای دوری از فحشا و گناهان می داند و می فرماید: «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ؛ به درستی که نماز، (انسان را) از کار زشت و ناپسند باز می دارد.» (عنکبوت: 45) همچنین هدف از روزه داری را تقوا و پاک سازی بیان می کند و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَیْكُمُ الصِّیامُ كَما كُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره: 183)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما واجب و مقرر شد، چنان که بر آنان که پیش از شما بودند، مقرر شد. باشد که پرهیزکار شوید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در تمثیلی ارزشمند فرمود:

إِنَّ مَثَلَ الصَّلوهِ كَمَثَلِ النَّهْرِ الْجارِی كُلَّما صَلّی كَفَّرَتْ ما بَیْنَهُما. (3)

نماز، همانند آب جاری است. هر زمان که انسان نماز می خواند، آن نماز، گناهانی را که در میان دو نماز انجام شده است، از میان می برد.

1- [1] . بحارالانوار، ج 73، ص 364.
2- [2] . همان، ج 78، ص 187.
3- [3] . وسائل الشیعه، ج 3، ص 7.

و چه زیبا فرمود امام صادق علیه السلام:

مَنْ اَحَبَّ أنْ یَعْلَمُ أَقُبِلَتْ صَلاتُهُ اَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْ صَلاتُهُ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ؟ فَبِقَدْرِ ما مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ.(1)

کسی که دوست دارد بداند نمازش مقبول درگاه الهی قرار گرفته است یا نه، باید ببیند آیا این نماز او را از زشتی و منکر باز داشته یا نه. پس همان مقدار از نمازش که [وی را از گناه] باز داشته، پذیرفته است.

انسانی که نماز، روزه یا حج به جا می آورد، هماره مراقب است کاری نکند که موجب بطلان عبادت هایش شود. این مراقبت، نوعی تمرین و تقویت اراده و پرورش و استقامت در برابر گناهان است؛ زیرا پرهیز از گناه، در پرتو تقویت اراده صورت می گیرد.

11. خانواده و بازدارندگی از گناه

خانواده، کانون هنجار یا ناهنجاری است. از این مرکز حیاتی و سرنوشت ساز است که بدی یا نیکی در سطح جامعه منتشر می شود. ازاین رو، همه دست اندرکاران امر تربیت معتقدند برای اصلاح اخلاق، شخصیت و روح بشر، باید کانون اصلاح؛ یعنی خانواده، پاک سازی شود؛ زیرا آب را باید از سرچشمه بست که شاعر سروده است:

ای سلیم ! آب ز سرچشمه ببند

که چو پر شد، نتوان بست به جوی

1- [1] . محسن قرائتی، گناه شناسی، ص 223؛ به نقل از: مجمع البیان، ذیل آیه 45 سوره عنکبوت.

نخستین مرحله از مراحل شکل گیری شخصیت وجودی هر انسانی، در خانواده صورت می گیرد. خانواده در شکل گیری بسیاری از ویژگی های فردی؛ چه از راه وراثت و چه از راه آموزش و برنامه های تربیتی، نقش مهمی دارد. بر این اساس، خانواده ای توان تربیت فرزندان صالح را دارد که ارکان آن خانواده، دچار فقر فرهنگ دینی و بی مبالاتی در دین نباشند؛ زیرا دین داری خانواده در تربیت دینی فرزندان بسیار نقش دارد.

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که روزی حضرت به برخی از کودکان نظر افکند و فرمود: «وای بر فرزندان و کودکان آخرالزمان از روش ناپسند پدرانشان!» عرض شد: یا رسول الله! از پدران مشرک؟ پیامبر فرمود: «نه، از پدران مؤمن، آنها که به فرزندان خود فرایض و وظایف دینی را نمی آموزند و هرگاه دیگران به تعلیم فرزندانشان بپردازند، ایشان را از این کار بازمی دارند و به برآوردن نیازهای ناچیز دنیوی شان راضی می شوند. پس من از آنها بیزارم و آنها نیز از من بیزارند».(1)

1- [1] . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 625 . مستدرک الوسائل، ج 15، ص 164، از سی دی 5/2 نور.

فصل پنجم: مصداق های گناه در قرآن و حدیث

اشاره

بحث درباره سیئات و زشتی ها یا گناهان کبیره و صغیره و به عبارت دیگر، فحشا و منکر، در قرآن و روایت های معصومین علیهم السلام چنان گسترده است که این اوراق گنجایش بیان همه آنها را ندارد.

آراستگی به زیبایی های معنوی و پیراستگی از زشتی های معنوی، از انسان، موجودی کامل می سازد و سعادت دنیا و آخرت وی را تضمین می کند. بخش بزرگی از زیبایی های معنوی، مایه جلب رحمت حق و ورود انسان به حریم رضوان الهی و بخش عمده ای از گناهان، موجب برانگیخته شدن خشم حق و تزلزل شخصیت انسان و زمینه ساز استحقاق آدمی برای تحمل به عذاب ابد در روز قیامت است.

بر اساس آیات قرآن مجید، در روز معاد، بهشت، نتیجه حسنات و دوزخ، حاصل سیئات است. به عبارت دیگر، حسنات، مصالح ساختمانی بهشت و سیئات، ابزار عذاب دردناک روز قیامت است. پس بایسته است در این فرصت بسیار اندک دنیایی، برای به دست آوردن حسنات و دوری کردن از سیئات بکوشیم تا از عذاب جاودان الهی در امان بمانیم و در بهشت، ریزه خور خوان نعمت دوست گردیم.

1. گناه چشم

اشاره

در روایت های اسلامی، چشم به عنوان پیش قراول و قاصد دل معرفی شده است، چنان که حضرت علی علیه السلاممی فرماید: «أَلْعُیُونُ طَلَائِعُ الْقُلُوبِ؛ چشم ها پیش قراولان دل هایند.» (1) در حدیثی دیگر از آن بزرگوار آمده است: «أَلْعَیْنُ بَرِیدُ الْقَلْبِ؛ چشم، قاصد دل است». (2)

نگاه می تواند منشأ فساد و تباهی انسان شود. ازاین رو، خداوند منان در آیه ای از قرآن می فرماید:

1- [1] . غرر الحکم و درر الکلم، ص 405.
2- [2] . همان، ص 368.

قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبیرٌ بِما یَصْنَعُونَ. (نور: 30)

به مؤمنان بگو چشم های خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند. این، برای آنان پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهند، آگاه است.

امام باقر علیه السلام در شأن نزول این آیه چنین فرموده است:

جوانی از انصار در کوچه های مدینه به زنی برخورد (در آن زمان زن ها مقتنعه خود را پشت گوش هایشان می بستند) و به آن زن که از روبه رو می آمد، خیره شد. وقتی زن از جلوی او گذشت، جوان برگشت و از پشت سر همچنان به او نگریست و در حالی که به راه خود ادامه می داد، وی را با چشم بدرقه کرد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد. در حالی که همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد، ناگهان صورتش به دیوار خورد و استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود، صورتش را شکافت. هنگامی که زن به کلی دور شد، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است. [بسیار ناراحت شد و] با خود گفت: به خدا سوگند، خدمت پیامبر می روم و این ماجرا را بازگو می کنم. پس نزد پیامبر آمد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را دید، فرمود: این چه وضعی است؟ جوان، پیامبر را از موضوع آگاه کرد. در این هنگام، جبرئیل آیه [30 سوره نور] را فرود آورد. (1)

امام صادق علیه السلام نیز در سفارش به پاسداری از چشم، به _عبدالله بن جندب _فرمود:

یَابْنَ جُنْدَبٍ اِنَّ عیسَی بْنَ مَرْیَمَ علیه السلام، قالَ لِأَصْحابِهِ: إِیّاکُمْ وَ النَّظَرَةَ فَاِنَّها تَزْرَعُ فِی الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ کَفی بِها لِصاحِبِها فِتْنَةً طُوبی لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فِی قَلْبِهِ وَ لَمْ یَجْعَلْ بَصَرَهُ فِی عَیْنِهِ. (2)

ای پسر جندب! عیسی بن مریم علیه السلام به یاران خود گفت: از نگاه کردن بپرهیزید؛ زیرا آن کار، بذر شهوت را در دل می کارد و این، خود، برای به فتنه و گناه انداختن صاحب آن نگاه کافی است. خوشا به حال کسی که دیده اش را در دل خویش قرار داد و آن را در چشم خود

1- [1] . اصول کافی، ج 5، ص 521.
2- [2] . ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 305.

قرار نداد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در روایتی ارزشمند، این گونه به پیروان خویش هشدار می دهد:

لَيْسَ فِی الْبَدَنِ شَیْ ءٌ أَقَلُّ شُكْرا مِنَ الْعَيْنِ فَلا تُعْطُوها سُؤْلَها فَتَشْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.(1)

در بدن، عضوی کم سپاس تر از چشم نیست. پس خواهش آن را برآورده نسازید که شما را از یاد خدای عزوجل باز می دارد.

انسان باید همواره نگاه خود را کنترل کند و در غیر این صورت، باید منتظر پی آمد کار ناپسند خود باشد که پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرامٍ مَلَأَ اللّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ مِنَ النّارِ إِلاّ اَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ.(2)

هر کس چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت، چشم او را از آتش پر می گرداند، مگر اینکه توبه کند و از عمل خود دست بردارد.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره فرمود:

مَنْ اَطلَقَ ناظِرَهُ اَتْعَبَ حاضِرَهُ مَنْ تَتابَعَتْ لَحَظاتُهُ دامَتْ حَسَراتُهُ.(3)

کسی که عنان چشم خود را رها کند، زندگی اش را به زحمت می اندازد. کسی که نگاه هایش پیاپی باشد، حسرت هایش نیز امتداد می یابد.

البته کسانی هستند که در حضور و منظر دیگران چشم چرانی نمی کنند؛ زیرا از اینکه در نظر دیگران خوار و بی آبرو شوند، در هراسند، ولی در خلوت، ابایی ندارند، به خیال اینکه کسی آنها را نمی بیند.

1- [1] . خصال، ص 629.
2- [2] . بحارالانوار، ج 76، ص 334.
3- [3] . همان، ج 104، ص 108.

در قرآن مجید درباره آگاه بودن خداوند از اعمال بندگان آمده است: «یَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ؛ او آگاه است [از] چشم هایی که به خیانت می گردد و از آنچه در سینه ها پنهان می دارند.» (غافر: 19) البته این نگاه ها جز حسرت و پشیمانی، پی آمد دیگری ندارد، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «کَمْ مِنْ نَظْرَهٍ اَوْرَثَتْ حَسْرَهً طَوِیلَهً؛ ای بسا نگاهی که حسرتی طولانی به بار آورده است».(1)

رسول گرامی اسلام نیز با توجه به عذاب الهی و اشاره به زیان های دنیوی چشم چرانی، همگان را از نگاه پی درپی به صحنه های ناشایست باز می دارد و می فرماید:

لاتُتْبِعِ النَّظْرَهَ النَّظْرَهَ، لَکَ الاُْولی وَ عَلَیْکَ الْآخِرَهُ.(2)

نگاه اول را با نگاه دوم دنبال مکن؛ زیرا نخستین نگاه از آن توست و دومی به زیان تو خواهد بود.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره به پیروان خویش این گونه هشدار می دهد:

النَّظْرَهُ بَعْدَ النَّظْرَهِ تَزْرَعُ فِی الْقَلْبِ الشَّهْوَهَ وَ کَفی بِها لِصاحِبِها فِتْنَهً.(3)

نگاه پس از نگاه، بذر شهوت را در دل می کارد و این، خود، برای به فتنه و گناه کشاندن صاحبش کافی است.

نگاه نامشروع

در روایت آمده است مردی که چهل سال برای مسلمانان اذان می گفت،

1- [1] . اصول کافی، ج 5، ص 559.
2- [2] . کنز العمال، ح 13639.
3- [3] . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 18.

روزی برای گفتن اذان، به بالای مناره مسجد رفت و پس از پایان یافتن اذان، نگاهی به خانه های اطراف مسجد انداخت. ناگاه چشمش به دختری افتاد که در یکی از خانه ها در حال شستن سر و صورت خود بود و با ادامه نگاه های شهوانی خود، به تدریج دل به دختر بست و همچنان تا وقتی که دختر در حیاط بود، با نگاه خود، او را تعقیب کرد. چون دختر به اتاق رفت، او نیز از مأذنه پایین آمد و چنان اسیر شهوت خود شده بود که به جای اینکه مانند همیشه برای نماز به مسجد برود، به در خانه دختر رفت و در زد. پدر دختر به در خانه آمد و چون چشمش به مؤذن مسجد افتاد، با کمال تعجب پرسید: چه کار داری؟ مؤذن گفت: به خواستگاری دختر شما آمده ام. صاحب خانه که از پیشنهاد مؤذن حیرت زده شده بود، فکری کرد و گفت: ما مسلمان نیستیم، بلکه گبری مذهب هستیم و بنا بر آیین خود، نمی توانیم به مسلمان دختر بدهیم. هر کس بخواهد با ما وصلت کند، باید به دین ما درآید! مؤذن که سر تا پای وجودش را شهوت فرا گرفته بود، پس از کمی تأمل گفت: حاضرم به دین شما درآیم. پدر دختر نیز که شاید در پی فرصت بود تا یک نفر را از دین اسلام خارج کند و او را به دین خود درآورد، گفت: در این صورت ما حاضریم دخترمان را به شما بدهیم. آن گاه پس از گفت وگو و بیان شرایط ازدواج و زمان آن، مؤذن به خانه برگشت و در وقت موعود به خانه دختر رفت. ابتدا مراسم ورود وی به دین جدید انجام شد. سپس مراسم مقدماتی ازدواج نیز برپا شد و حجله عروسی را در طبقه بالای خانه برپا کردند. مرد که از شادی سر از پا نمی شناخت، برای رسیدن به دختر، با عجله از پله ها بالا رفت و چون به پله آخر رسید، پایش لغزید و به حیاط پرت شد

ص:136

و در دم جان سپرد و به کام دل نرسیده، به حال کفر، چشم از جهان فرو بست.(1)

پی آمدهای فرو بستن چشم از گناه

اگر آدمی چشم از حرام فروبندد، دریچه هایی از نور و رحمت به سویش گشوده می شود. امام علی علیه السلامدر وصف مؤمنان می فرماید:

غَضُّو اَبْصارَهُمْ عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْماعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النّافِعِ لَهُمْ.(2)

دیدگان خود را از آنچه خداوند بر آنان حرام فرموده است، فرو بسته اند و گوش های خویش را وقف دانشی کرده اند که به حال آنان سودمند است.

به راستی که فرو بستن چشم از حرام، برترین راه حفظ ایمان است. امام صادق علیه السلام درباره راه کار چشم چرانی و پرهیز از گناه چشم می فرماید:

مَا اعْتَصَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اعْتَصَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّ الْبَصَرَ لایُغَضُّ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ إلاّ وَ قَدْ سَبَقَ إِلی قَلْبِهِ مُشاهَدَهُ الْعَظَمَهِ وَ الْجَلالُ وَ سُئِلَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طالِبٍ علیه السلام: بِما یُسْتَعانُ عَلی غَمْضِ الْبَصَرِ فَقالَ: بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطانِ الْمُطَّلِعِ عَلی سَتْرِکَ.(3)

هیچ کس با چیزی جز فروهشتن چشم [از نامحرم و گناه]، خود را حفظ نکرد؛ زیرا چشم خود را از نگاه به حرام های خدا باز نمی دارد مگر اینکه عظمت و جلال خداوند را در دل خویش دیده باشد. از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدند: برای فروهشتن چشم [از گناه]، از چه راهی می توان کمک گرفت؟ حضرت فرمود: «با در نظر گرفتن قدرت خداوندی که بر [اسرار] نهانی تو آگاه است».

ص:137

1- [1] . به سوی سعادت، ص 82 ؛ به نقل از: سید هاشم رسولی محلاتی، چهل حدیث، ج 1، ص 380.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 193.
3- [3] . بحارالانوار، ج 104، ص 41.

از آثار مهم چشم پوشی از گناه، چشیدن شیرینی عبادت است. رسول گرامی اسلامی در روایتی می فرماید:

ما مِنْ مُسْلِمٍ یَنْظُرُ امْرَأَهً أَوَّلَ رَمَقَهٍ ثُمَّ یَغُضُّ بَصَرَهُ إِلاّ أَحْدَثَ اللّهُ تَعالی لَهُ عِبادَهً یَجِدُ حَلاَوَتَها فِی قَلْبِهِ.(1)

هیچ مرد مسلمانی نیست که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را فرو بندد مگر اینکه خدای متعال به او توفیق عبادتی دهد که شیرینی آن را در دل خویش بیابد.

دیگر پی آمد شیرین چشم فروبستن از گناه، چشیدن شیرینی ایمان است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلنَّظَرَهُ سَهْمٌ مِنْ سَهامِ إِبْلِیسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَکَها لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ لا لِغَیْرِهِ أَعْقَبَهُ اللّهُ إیمانا یَجِدُ طَعْمَهُ.

نگاه کردن، یکی از تیرهای زهرآلود ابلیس است. هر که برای خدای عزوجل و نه به خاطر غیر او، چشم خود را فرو بندد، خداوند در پی آن، ایمانی به او ارزانی می دارد که مزه اش را می چشد.

هرگاه آدمی، نگاه خویش را از نامحرم و گناه بپوشاند، خداوند خیر و برکت گسترده ای را به او ارزانی می دارد. امام جعفر صادق علیه السلام در این باره نیز فرمود:

مَن نَظَرَ إِلیَ امْرَأَهٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ اِلَی السَّماءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ لَمْ یَرْتَدَّ اِلَیْهِ بَصَرُهُ حَتّی یُزَوِّجَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ.(2)

هر کس نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را به طرف آسمان کند یا آن را بر هم نهد، هنوز چشم بر هم نزده است که خداوند حورالعینی را به ازدواج او درمی آورد.

امام باقر علیه السلام درباره دیگر بهره های نیکویی که در پی چشم فروبستن از

1- [1] . كنز العمال، 13059.
2- [2] . طبرسى، مكارم الاخلاق، ج 1، ص 505.

گناه، نصیب انسان می شود، می فرماید:

كُلُّ عَيْنٍ باكِيَهٌ يَوْمَ الْقِيامَهِ غَيْرَ ثَلاثٍ: عَيْنٍ سَهِرَتْ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ عَيْنٍ فاضَتْ مِنْ خَشْيَهِ اللّهِ وَ عَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ.(1)

روز رستاخیز، همه چشم ها گریانند مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را نخفته و چشمی که از ترس خدا گریان شده و چشمی که از محرمات خدا فروهشته شده باشد.

امام موسی کاظم علیه السلام نیز درباره پی آمد نیکوی چشم پوشی از حرام، به _هشام بن حکم_ فرمود:

رَحِمَ اللّهُ مَنِ اسْتَحْيی مِنَ اللّهِ حَقَّ الْحَياءِ فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَ ما حَوی وَالْبَطْنَ وَ ما وَعی وَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ الْبِلی وَ عَلِمَ أَنَّ الْجَنَّهَ مَحْفُوفَهٌ بِالْمَكارِهِ وَ النّارَ مَحْفُوفَهٌ بِالشَّهَواتِ.(2)

خداوند رحمت کند کسی را که از خداوند شرم کند، آن گونه که سزاوار است. پس، سر و چشم و گوش و زبان خود را از گناه و شکمش را از خوراکی و آشامیدنی حرام نگه دارد، مرگ و پوسیدن بدن را در قبر به یاد آورد و بداند که بهشت، پیچیده به رنج تکالیف و دوزخ، پیچیده به لذت شهوات است.

2. دروغ

(3)

دروغ گفتن، امری بسیار ناپسند است. در بسیاری از آیات قرآن، از دروغ به عنوان یکی از گناهان بزرگ یاد شده است و خداوند، دروغ گو را لعنت می کند و برای اهل دروغ، عذاب های سختی در نظر می گیرد. همچنین در آیه ای از قرآن، از نصارای نجران که برای بحث و مباهله با پیامبر اسلام به

1- [1] . بحارالانوار، ج 7، ص 195.
2- [2] . بحارالانوار، ج 75، ص 305.
3- [3] . توبه آغوش رحمت، صص 266 _ 300، با تلخیص.

مدینه آمده بودند، به عنوان قومی دروغ گو یاد شده و خداوند آنان را سزاوار لعنت خویش دانسته است.

خداوند متعال در قرآن مجید، دروغ و دروغ گویی را از ویژگی های زشت منافقان و مردم دورو و ریاکار برشمرده است و خود، به دروغ گویی آنان شهادت می دهد و می فرماید: «وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ؛ و خداوند شهادت می دهد که بی شک، اهل نفاق، دروغ گو هستند.» (منافقون: 1) از رسول خدا صلی الله علیه و آلهروایت شده است:

کَبُرَتْ خِیانَهً أَنْ تُحَدِّثَ أَخاکَ حَدِیثا هُوَ لَکَ مُصَدِّقٌ وَ أَنْتَ بِهِ کاذِبٌ.(1)

خیانت بزرگی است که با برادر دینی خود به دروغ سخن بگویی، در حالی که او تو را راست گو می پندارد.

امام علی علیه السلام نیز در این باره فرمود:

تَحَفَّظُوا مِنَ الْکَذِبِ، فَاِنَّهُ أَدْنَی الأَخْلاقِ قَدْرا، وَ هُوَ نَوْعٌ مِنَ الْفُحْشِ وَ ضَرْبٌ مِنَ الدَّناءَهِ.(2)

از دروغ دوری کنید که پست ترین مرحله اخلاقی، و نوعی فحش و پستی است.

رسول حق در کلامی دیگر می فرماید: «اَعظَمُ الخَطایا اللِّسانُ الکَذُوبُ؛ بزرگ ترین خطاها، از زبانی است که دروغش از اندازه گذشته باشد».(3)

در روایتی دیگر از حضرت علی علیه السلام آمده است:

اِذا کَذِبَ الْعَبْدُ کَذِبَهً تَباعَدَ الْمَلَکُ مِنْهُ مَسِیرَهَ مِیلٍ مِنْ فَتْنِ ما جاءَ بِهِ.(4)

زمانی که انسان دروغ بگوید، فرشته به دلیل بوی بد دروغ، به اندازه یک میل از او فاصله

1- [1] . الترغیب، ج 2، ص 596.
2- [2] . بحارالانوار، ج 78، ص 64.

3- [3] . محجه البیضاء، ج 5، ص 243.
4- [4] . اصول کافی، ج 2، ص 338.

می گیرد.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است:

اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ اَقْفالاً وَ جَعَلَ مَفاتِیحَ تِلْکَ الْأَقْفالِ الشَّرابَ وَ الْکِذْبُ اَشَرُّ مِنَ الشَّرابِ.(1)

خداوند برای بدی، قفل هایی قرار داده و کلید این قفل ها را شراب دروغ از شراب بدتر است.

سرانجام در کلامی از رسول حق، حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است: «اَلْکَذِبُ بابٌ مِنْ أَبْوابِ النِّفاقِ؛ دروغ، دری از درهای نفاق است». (2)

3. تهمت

تهمت زدن به انسان بی گناه و متهم کردن فرد پاک دامن و ریختن آبروی وی، از بدترین و زشت ترین کارهاست، چنان که خداوند در قرآن می فرماید:

وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتانًا وَ إِثْمًا مُبِینًا. (نساء: 112)

و کسی که خطا یا گناهی انجام دهد، سپس به فرد پاک دامنی تهمت بزند، بهتان و گناه آشکاری را مرتکب شده است.

پیامبر بزرگ اسلام نیز در این باره فرمود:

مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَو مُؤْمِنَةً أَوْ قالَ فِیهِ ما لَیْسَ فِیهِ أَقامَهُ اللّهُ تَعالی یَومَ الْقِیامَهِ عَلی تَلٍّ مِنْ نارٍ حَتّی یَخْرُجَ مِمّا قالَ فِیهِ.(3)

کسی که به مؤمنی تهمت بزند یا در حق او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند او را در قیامت بر تپه ای از آتش نگاه می دارد تا گفته اش را در حق مؤمن ثابت کند.

1- [1] . بحارالانوار، ج 72، ص 236.
2- [2] . تنبيه الخواطر، ص 92.
3- [3] . بحارالانوار، ج 75، ص 194.

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید: «الْبُهْتانُ عَلَی الْبَرِی ءِ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبالِ الرّاسِیاتِ؛ تهمت زدن بر انسان پاک دامن، سنگین تر از کوه های استوار است». (1)

4. غیبت

یکی دیگر از کارهای زشت و پست، بدگویی از دیگران است. غیبت، بیان ویژگی های یک فرد است که اگر دیگران از آن ویژگی ها آگاه شوند، وی به شدت ناراحت می شود. غیبت، گناه سنگینی است و ارتکاب آن، روح را کدر و قلب را تاریک می کند و انسان را از فیض الهی محروم می سازد.

ازاین رو، خداوند در قرآن مجید، مردم را از غیبت نهی می کند و آن را همچون خوردن گوشت بدن برادر مرده خویش می داند و می فرماید:

وَ لایَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّهَ. (حجرات: 12)

از یکدیگر غیبت نکنید. آیا کسی از شما دوست دارد گوشت بدن برادرمرده اش را بخورد؟ همه از این عمل کراهت دارید. پس تقوای الهی پیشه سازید.

ابوذر نقل می کند که پیامبر خدا به من فرمود:

«ای ابوذر! بپرهیز از غیبت. همانا غیبت، شدیدتر از زناست.» به پیامبر گفتم: غیبت چیست؟ حضرت فرمود: «گفتن چیزی که برادر دینی ات از آن خوشش نمی آید.» گفتم: اگر چه آنچه پشت سر او می گویم، در او باشد؟ پیامبر فرمود: بدان! اگر چیزی بگویی که در او نباشد، تهمت است. (2)

نه تنها غیبت، حرام است، بلکه شنیدن آن نیز حرام و گناه است، چنان که حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «اَلسّامِعُ لِلْغِیْبَهِ کَالْمُغْتابِ؛ شنونده غیبت،

1- [1] . تفسیر معین، ص 351.
2- [2] . بحارالانوار، ج 77، ص 89 .

همچون غیبت کننده است.»(1) رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

مَنِ اغْتِیبَ عِنْدَهُ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاسْتَطاعَ نَصْرَهُ وَ لَمْ یَنْصُرْهُ، خَذَلَهُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ.(2)

کسی که نزد او از برادر مسلمانش غیبت و بدگویی شود و قدرت دفاع از او را داشته باشد و دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار می کند.

5. ریشخند کردن

تمسخر و تحقیر مردم، کاری زشت و گناهی بزرگ است؛ چه بسا شخصی که استهزا و تحقیر شده، از اولیای خدا و از بندگان مقرب حق باشد. بر همین اساس، خداوند به شدت مردم را از مسخره کردن یکدیگر نهی می کند، چنان که در آیه ای از قرآن می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لایَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ. (حجرات: 11)

ای اهل ایمان! قومی، قوم دیگر را مسخره نکند. شاید مسخره شدگان، بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان، دیگر زنان را به استهزا و تحقیر نگیرند. شاید تحقیرشدگان، بهتر از تحقیرکنندگان باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره افرادی که به مسخره کردن و تحقیر مؤمنان می پردازند، می فرماید:

اِنَّ الْمُسْتَهْزِئِینَ یُفْتَحُ لاَِحَدِهِمْ بابُ الْجَنَّهِ فَیُقالُ: هَلُمَّ، فَیُجِی ءُ بِکَرْبِهِ وَ غَمِّهِ، فَاِذا جاءَ اُغْلِقَ دُونَهُ.(3)

در بهشت به روی یکی از مسخره کنندگان باز می شود [و] به او گفته می شود: به جانب بهشت

1- [1] . تفسیر معین، ص 102.
2- [2] . وسائل الشیعه، ج 8 ، ص 606 .

3- [3] . كنز العمال، ح 8328.

بیا ! با غم و غصه ای که دارد، به سوی بهشت می آید. چون به در بهشت می رسد، در به رویش بسته می شود.

آن حضرت در کلامِ دیگری فرمود: «لاتُحَقِّرَنَّ أَحَدا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، فَاِنَّ صَغِیرَهُمْ عِنْدَ اللّهِ کَبِیرٌ؛ احدی از مسلمانان را تحقیر نکن، همانا کوچک ایشان نزد خدا، بزرگ است.»(1) نیز از ایشان روایت شده است: «حَسْبُ إِبْنَ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ اَنْ یُحَقِّرَ أَخاهُ مُسْلِمِ؛ برای فرزند آدم، از بدی و شر، همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند».(2)

6 . سوگند خوردن

برخی مردم برای پیشبرد اهداف مادی و دنیایی خود، به سوگند دروغ متوسل می شوند و به حرمت نام مقدس حضرت حق و معصومین علیهم السلام بی احترامی می کنند. خداوند مؤمنان را از این کار نهی کرده و در آیه ای از قرآن مجید فرموده است:

وَ لاتَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَهً لأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النّاسِ وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. (بقره: 224)

و نام خدا را هدف سوگندهای خود قرار ندهید تا [با قسم های دروغ و ناحق، از حقوقی که مردم بر عهده شما دارند،]خود را تبرئه کنید و تقوا پیشه سازید و میان مردم را اصلاح کنید که خداوند شنوا و داناست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره به امام علی علیه السلام این گونه سفارش فرمود:

لاتَحْلِفْ بِاللّهِ کاذِبا وَ لا صادِقا مِنْ غَیْرِ ضَرُورَهٍ، وَ لاتَجْعَلِ اللّهَ عُرْضَهً لِیَمِینِکَ، فَاِنَّ اللّهَ لایَرْحَمُ

1- [1] . تنبیه الخواطر، ص 25.
2- [2] . همان.

وَ لایَرْعی مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ کاذِبا.(1)

راست یا دروغ، بدون ضرورت به خداوند سوگند مخور و خداوند را هدف سوگند خود قرار مده که خداوند کسی را که به دروغ به نامش سوگند یاد کند، از رحمت و عنایت خویش محروم می سازد.

از امام صادق علیه السلام نیز در این باره نقل شده است:

مَنْ حَلَفَ عَلی یَمِینٍ وَ هُوَ یَعْلَمُ اَنَّه کاذِبٌ فَقَدْ بارَزَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ.(2)

کسی که به نام خدا سوگند بخورد و بداند که سوگند دروغ خورده است، با خداوند عزوجل به جنگ برخاسته است.

7. شهوت حرام

غرایز جنسی و خواهش های جسمی انسان که مخالف آموزه های حق باشد، مصداق شهوت حرام است. انسان باید با یاد خدا و توجه به قیامت و عقوبت و فرجام خطرناک گناه، نفسش را از هوا و هوس و شهوت های حرام و خواسته های باطل باز دارد؛ خداوند به مؤمنانی که نفس خود را از هوا و هوس باز می دارند، مژده بهشت می دهد و می فرماید:

وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی. (نازعات: 40 و 41)

و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفسش را از هوا باز دارد، همانا بهشت جایگاه اوست.

رسول حق، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود: «طُوبی لِمَنْ تَرَکَ شَهْوَهً حاضِرَهً لِمَوْعِدٍ لَمْ یَرَهُ؛ خوشا به حال کسی که شهوت حاضر را ترک کند، برای محل

1- [1] . بحارالانوار، ج 77، ص 67.
2- [2] . همان، ج 104، ص 209.

وعده ای (بهشت) که ندیده است».(1) و در کلام گهربار دیگری می فرماید:

ثَلاثَ اَخافُهُنَّ بَعْدِی عَلی اُمَّتِی: الضَّلالَهُ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ، وَ مَضَلاّتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ.(2)

سه چیز است که پس از خودم، از آنها بر امتم می ترسم: گمراهی پس از معرفت، فتنه های منحرف کننده و شهوت شکم و غریزه جنسی.

از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است: «عَبْدُ الشَّهْوَهِ اَذَلُّ مِنْ عَبْدِالرِّقِّ؛ بنده شهوت، خوارتر از غلام و برده است.»(3) رسول گرامی اسلام در کلامی، مؤمنان را از لذت آنی و زودگذر شهوت باز می دارد:

اَلحَقُّ ثَقِیلٌ مُرٌّ، وَ الْباطِلُ خَفِیفٌ حُلْوٌ، وَ رُبَّ شَهْوَهِ ساعَهٍ تُورِثُ حُزْنا طَوِیلاً.(4)

حق، سنگین است و تلخ و باطل، سبک است و شیرین. چه بسا یک ساعت شهوت که اندوهی طولانی در پی دارد.

آن حضرت در جایی دیگر فرمود:

مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فاحِشَهٌ اَوْ شَهوَهٌ فَاجْتَنَبَها مِنْ مَخافَهِ اللّهِ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ النّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ.(5)

کسی که با گناه یا شهوت حرامی روبه رو شود و از ترس خداوند، از آن دوری کند، خداوند آتش را بر او حرام می سازد و او را از وحشت اکبر [که از عارضه های قیامت است] امان می دهد.

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 11، ص 164.
2- [2] . همان، ص 198.
3- [3] . نهج البلاغه، حکمت 128.
4- [4] . بحارالانوار، ج 77، ص 82 .
5- [5] . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 13.

8 . ستمگری

زورگویی، تجاوز به حقوق مردم و پای مال کردن حقوق آنان، آزار مردم، قانون شکنی و کارهای ناشایستی مانند آن، از مصداق های ستم و ستمگری هستند.

خداوند متعال، ستم کاران را شایسته و سزاوار هدایت نمی داند و در آیه ای از قرآن می فرماید:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ الکَذِبَ و هُوَ یُدْعی إِلَی الْإِسْلامِ وَ اللّهُ لایَهْدِیَ الْقَوْمَ الظّالِمِینَ. (صف: 7)

چه کسی ستم کارتر از انسانی است که به اسلام دعوت می شود، ولی به خدا افترای دروغ می بندد و خداوند قوم ستم کار را هدایت نمی کند.

در بسیاری از آیات قرآن، ستم و ستم کاری، دلیل نابودی و هلاکت انسان ها معرفی شده است و خداوند، جامعه ستم کار را سزاوار بلا و عذاب سخت می داند و می فرماید:

وَ لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا إِنّا مُهْلِکُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْیَهِ إِنَّ أَهْلَها کانُوا ظالِمِینَ. (عنکبوت: 31)

چون فرشتگان ما نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند، وی را بشارت دادند و گفتند ما مردم این دیار را هلاک می کنیم؛ زیرا مردمی ستم کار بودند.

خداوند متعال در قیامت، ستمگران را از یاری خویشان و شفیعان محروم می سازد و تنهایی و بی کسی و غربت در قیامت را بخشی از عذاب آنان بیان می کند:

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ ٱلْآزِفَهِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمینَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ. (غافر: 18)

و اینان را از روز قیامت بترسان که از وحشت آن روز، جان ها به گلو می رسد و از بیم آن، حزن و خشم خود را فرو می خورند. در آن روز، ستم کاران را نه خویشی خواهد بود که از

آنان حمایت کند و نه شفیعی که شفاعتش در حق آنان پذیرفته شود.

همچنین خداوند در آیه ای، ستم کاران را مستحق عذاب ابد و جایگاه آنان را دوزخ می داند و می فرماید:

... إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا إِنَّ الظّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ. (شورا: 45)

... زیان کاران، کسانی هستند که خود و اهلشان در قیامت، دچار خسارت و زیانند. بدانید که ستم کاران به عذابی ابدی گرفتار خواهند بود.

خداوند، ستم کاران را دوست ندارد و آنها را از رحمت و لطف خویش محروم می سازد و روشن است قومی که از گردونه محبت و عشق خداوند خارج شوند، در دنیا و آخرت به چه بلاهایی گرفتار خواهند شد که خداوند خود فرموده است: «إِنَّهُ لایُحِبُّ الظّالِمِینَ؛ همانا خداوند، ستم کاران را دوست ندارد». (شورا: 40)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در کلام ارزشمندی فرمود: «میان بهشت و دوزخ، هفت عقبه است. آسان ترینش، مرگ است.» شخصی پرسید: یا رسول الله! سخت ترینش کدام است؟ پیامبر فرمود: «ایستادن در پیشگاه حق، وقتی که ستمدیدگان برای گرفتن حق خود به ستم کاران درآویزند.»(1) همچنین در حدیثی قدسی آمده است:

اِشْتَدَّ غَضَبِی عَلی مَنْ ظَلَمَ مَنْ لایَجِدُ ناصِرا غَیْرِی.(2)

خشم و غضب من، بسیار است بر کسی که ستم کند، آن را که جز من یاوری ندارد.

رسول گرامی اسلام، پیروان خویش را از این گناه بزرگ، این گونه بازمی دارد: «اِتَّقُوا الظُّلْمَ فَاِنَّهُ ظُلُماتُ یَوْمِ الْقِیامَهِ؛ از ستم بپرهیزید که تجسم ستم در روز

1- [1] . کنز العمال، ح 8862.
2- [2] . بحارالانوار، ج 75، ص 311.

قیامت، تاریکی هاست.»(1) آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «أَلْعامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِینُ عَلَیْهِ وَ الرّاضِی بِهِ شُرَکاءُ؛ ستمگر و کمک کننده به ستم و راضی به ستم، هر سه در عمل ستم کار شریکند.»(2) حضرت علی علیه السلامدر این باره می فرماید:

وَاللّهِ لَوْ اُعْطِیتُ الاْقالِیمَ السَّبْعَهَ بِما تَحْتَ اَفْلاکِها عَلی اَنْ اَعْصِیَ اللّهَ فِی نَمْلَهٍ اَسْلُبُها جُلْبَ شَعِیرَهٍ ما فَعَلتُهُ.(3)

به خدا سوگند، اگر اقلیم های هفت گانه جهان را با آنچه زیر افلاکش قرار دارد، به من بدهند تا از خدا در گرفتن پوست جوی از مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز این ستم را مرتکب نمی شوم.

9. خشم

بی تردید، خشم گین شدن در برابر سختی های روزگار یا اشتباه دیگران یا آزار دیدن از سوی غافلان و نادانان، حالتی شیطانی و کاری ناپسند است. بر همین اساس، فرو خوردن خشم و خودداری از عصبانیت، برای هر مسلمانی لازم و ضروری است؛ زیرا ممکن است انسان در حال خشم، مرتکب بسیاری از گناهان شود و چه بسا به کارهایی دست زند که جبرانش ناممکن یا محال باشد.

فرو خوردن خشم و گذشت کردن از اشتباه های مردم و نیکی به آنان، از نشانه های انسان های باتقوا و موجب محبوبیت انسان نزد حضرت حق است، چنان که خداوند می فرماید: «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ

1- [1] . اصول کافی، ج 2، ص 232.
2- [2] . بحارالانوار، ج 75، ص 312.
3- [3] . نهج البلاغه، خطبه 19.

الْمُحْسِنِینَ؛ و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم درمی گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد». (آل عمران: 134)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مؤمنان را این گونه به فرو خوردن خشم سفارش می کند:

اِذا غَضِبَ اَحَدُکُم وَ هُوَ قائمٌ فَلْیَجْلِسْ، فَاِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَ اِلاّ فَلْیَضْطَجِعْ.(1)

هرگاه یکی از شما خشمگین شد، در حالی که ایستاده است، پس بنشیند. اگر خشمش در حال نشستن فروکش کرد، بهتر وگرنه به پهلو دراز بکشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این باره چنین سفارش می کند:

لاتَغْضَبْ فَاِنْ غَضِبْتَ فَاقْعُدْ، وَ تَفَکَّرْ فِی قُدْرَهِ الرَّبِّ عَلَی الْعِبادِ وَ حِلْمِهِ عَنْهُمْ، وَ اِذا قِیل لَکَ، اتَّقِ اللّهَ فَانْبِذْ غَضَبَکَ وَ ارْجِعْ حِلْمَکَ.(2)

[ای علی !]خشمگین مشو ! اگر خشمگین شدی، بنشین و به قدرت خداوند نسبت به بندگانش و بردباری او در برابر آنان بیندیش و اگر در آن حال به تو گفته شد از خدا پروا کن، خشمت را دور بینداز و به بردباری ات بازگرد.

در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز آمده است: «اِیّاکَ وَ الْغَضَبَ، فَاَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ؛ بر تو باد که از غضب بپرهیزی که آغازش، دیوانگی و پایانش، پشیمانی است.»(3) همچنین امام محمد باقر علیه السلامفرمود:

مَن کَظَمَ غَیْظا وَ هُوَ یَقدِرُ عَلی اِمضائِهِ حَشَا اللّهُ قَلْبَهُ اَمْنا وَ ایمانا یَوْمَ الْقِیامَهِ.(4)

ص:150

1- [1] . الترغیب، ج 3، ص 450.
2- [2] . تحف العقول، ص 18.
3- [3] . تفسیر معین، ص 67.
4- [4] . اصول کافی، ج 2، ص 110.

کسی که خشمش را فرو خورد، در حالی که در به کارگیری آن قدرت دارد، خداوند در روز قیامت، قلبش را از امن و ایمان پر می کند.

امام جعفر صادق علیه السلام نیز در کلامی کوتاه، ولی شیوا و پرمعنا می فرماید: «اَلْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ؛ خشم، کلید هر شری است».(1)

10. کینه

کینه ورزی و دشمنی با مردم، بدون دلیل شرعی، ممنوع و حرام است. انسان کینه توز، برای فرو نشاندن آتش کینه خویش، به ستم و گناه و جنایت آلوده می شود. چنین فردی با مهربانی و کمک به مردم بیگانه و بر اساس آیات قرآن و روایت ها، از رحمت و لطف حق در دنیا و آخرت محروم است. حضرت علی علیه السلاماین صفت ناپسند را از بدترین عیب ها می داند و می فرماید: «اَلْحِقْدُ اَلْأَمُ الْعُیُوبِ؛ کینه، پست ترین عیب هاست.»(2) آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: «اَلْحِقْدُ مِنْ طَبائِعِ الْأَشْرارِ؛ کینه، از ویژگی های مردم شرور است.»(3) در حدیث دیگری از این امام همام آمده است: «اَلْحُقْدُ نارٌ کامِنَهٌ، لایُطْفِئُها اِلاَّ مَوْتٌ أَوْ ظَفَرٌ؛ کینه، آتشی پنهان است که آن آتش را [چیزی]جز مرگ یا پیروزی بر رقیب خاموش نمی کند.»(4) آن حضرت به پیروان خویش در دوری از این صفت ناپسند، چنین سفارش می کند: «اِحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَیْرِکَ بِقَلْعِهِ مِن صَدْرِکَ؛ شر و فتنه را از سینه

ص:151

1- [1] . بحارالانوار، ج 73، ص 266.
2- [2] . عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، 1366، ص 299، ح 6763 .
3- [3] . همان.
4- [4] . همان.

دیگری، با دور کردنش از سینه خود، ریشه کن کن.»(1) ایشان همه فتنه ها را ناشی از کینه می داند(2) و دور ریختن کینه ها را موجب رسیدن به آرامش معرفی می کند: «مَنِ اطَّرَحَ الْحِقْدَ اسْتَراحَ قَلْبُهُ وَ لُبُّهُ؛ کسی که کینه را کنار گذاشت، قلب و مغزش استراحت کرد.»(3) و در بیانی دیگر فرمود: «لَیْسَ لِحَقُودٍ اِخْوَهٌ؛ برای کینه توز، برادرانی نیست».(4)

در دعای شریف ندبه آمده است دلیل همه رنج ها و ستم هایی که پس از وفات رسول گرامی اسلام از سوی مردم به اهل بیتش روا شد و همه فتنه هایی که برپا گشت و انحراف هایی که در دین و زندگی مردم به وجود آمد، کینه فتنه گران و حسودان بود.

11. بخل

بخل، ویژگی ناپسندی است که مانع از خرج کردن مال، مقام و آبرو در راه خدا می شود و انسان را از رسیدگی به درد دردمندان، رفع مشکل گرفتاران و ناتوانان و یاری رساندن به نیازمندان باز می دارد.

بخل، صفتی شیطانی و از ویژگی های ناپاکان، اشرار و حسودان است. در آیات قرآن مجید از صفت بخل و فرد بخیل به بدی یاد شده است و خداوند افراد بخیل را در قیامت، سزاوار عذاب شدید و عقاب سخت می داند و می فرماید:

وَ لایَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما

1- [1] . همان، باب الحاء بعده القاف.
2- [2] . همان.
3- [3] . همان.
4- [4] . همان.

بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ. (آل عمران: 180)

آنان که از آنچه خداوند از فضلش به آنان بخشیده است، بخل می ورزند، گمان نکنند که این بخل ورزی به سود آنان است، بلکه این صفت به زیان آنان است [و] آنچه که از پرداخت آن در راه خدا بخل ورزیده اند، در قیامت به صورت طوق آتشین گردن گیرشان می شود.

خداوند متعال در آیه ای دیگر، افراد بخیل را از عذاب دوزخ بیم می دهد و می فرماید:

وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لایُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ. (توبه: 34 و 35)

و آنان را که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذاب دردناک بشارت ده. روزی که طلا و نقره آنان، در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوی آنان را به آن اجناس گداخته، داغ کنند. به آنان گفته می شود این است آنچه برای خود ذخیره کردید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود: «اَقَلُّ النّاسِ راحَهً الْبَخِیلُ؛ در میان مردم، آن که راحتی او از همه کمتر است، بخیل است». (1)

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

أَلْبُخْلُ جامِعٌ لِمَساوِی الْعُیُوبِ، وَ هُوَ زِمامٌ یُقادُ بِهِ اِلی کُلِّ سُوءٍ. (2)

بخل، جمع کننده تمام عیب های زشت است و آن، مهاری است که [انسان را] به سوی تمام بدی ها می کشاند.

امام موسی کاظم علیه السلام نیز در این باره فرمود: «أَلبَخِیلُ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللّهُ

ص:153

1- [1] . بحارالانوار، ج 73، ص 300.

2- [2] . همان، ص 306.

عَلَیْهِ؛ بخیل کسی است که بخل ورزد، از انجام دادن آنچه خدا بر او واجب کرده است».(1)

12. احتکار

انبار کردن اجناس مورد نیاز مردم به ویژه غذا و دارو به طمع گران شدن و به نیت ثروت اندوزی، ستم کردن بر بندگان حق، به ویژه قشر کم درآمد جامعه است. در حقیقت، محتکر با این کار، خود را از رحمت خداوند در دنیا و آخرت محروم می سازد.

فروش اجناس احتکاری، کاری حرام و از دیدگاه قرآن و روایت ها ناپسند است. خداوند درباره مال و ثروتی که از راه نامشروع به ویژه احتکار به دست می آید، می فرماید:

وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِیهِ نارًا وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرًا. (نساء: 30)

آن کس که با زور و ستم و از راه نامشروع به کسب مال برخیزد، او را به زودی در آتش دوزخ می افکنیم که انتقام گرفتن خدا از ستم پیشگان، کاری آسان است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره حرمت احتکار می فرماید:

مَنْ جَمَعَ طَعاما یَتَرَبَّصُ بِهِ الْغَلاءَ اَرْبَعِینَ یَوْما فَقَدْ بَرِی ءَ مِنَ اللّهِ وَ بَرِی ءَ اللّهُ مِنْهُ.

کسی که خوراک مردم را به مدت چهل روز و به طمع گران شدن، در مکانی روی هم بگذارد، از خدا بیزار و خدا نیز از او بیزار است.(2)

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «مَنِ احْتَکَرَ طَعاما أَرْبَعِینَ یَوْما وَ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ؛ کسی که چهل روز غذای مردم را احتکار کند و آن را در راه خدا صدقه بدهد، از

1- [1] . همان، ج 96، ص 16.

2- [2] . همان، ج 62 ، ص 292.

او پذیرفته نخواهد شد.»(1) همچنین از ایشان روایت شده است:

بِئْسَ الْعَبْدُ الْمُحْتَكِرُ إِنْ اَرْخَصَ اللّهُ الأَسْعارَ حَزِنَ، وَ اِنْ اَغْلاهَا اللّهُ فَرِحَ.(2)

محتکر، انسان بدی است. اگر خداوند قیمت ها را ارزان کند، اندوهگین می شود و اگر گران کند، شاد می گردد.

رسول حق در روایتی دیگر فرمود: «يُحْشَرُ الْحَكّارُونَ وَ قَتَلَهُ الأَنْفُسِ إِلى جَهَنَّمَ فِی دَرَجَهٍ؛ محتکران و قاتلان، در دوزخ در یک درجه خواهند بود.»(3) امام علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «اَلإِحْتِكارُ شِيَمُ الأَشْرارِ؛ احتکار، سرشت و خوی اشرار است».(4)

13. دنیادوستی

توجه به دنیا به قدر معقول و مشروع و در حد برپا کردن یک زندگی پاک و طبیعی، امری پسندیده است. در مقابل، اگر این دنیادوستی با طمع و هوا و شهوت همراه باشد و موجب آلوده شدن انسان به هر نوع مال و لذت حرام شود، ناپسند و نامشروع و مایه خرابی آخرت و گرفتار شدن به لعنت و عذابی جاودان است. در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام نیز این گونه محبت به دنیا، نکوهش شده است.

تعبیرهای قرآنی چون «دنیا جز متاع غرور نیست»؛ «زندگی دنیا غیر از لهو و لعب چیزی نیست»؛ «متاع دنیا اندک است»؛ «زینت زندگی دنیا قابل توجه نیست»، اشاره به دنیایی دارد که معلول طمع و نادانی و غفلت انسان است. خواهان دنیا که خواهندگی و عشقش، از ویژگی های ناپسندش سرچشمه

1- [1] . کنز العمال، ح 9720.
2- [2] . همان، ح 9715.
3- [3] . همان، ح 9739.
4- [4] . تفسیر معین، ص 83 .

می گیرد، با روی آوردن به چنین دنیایی، آخرتش را از دست می دهد و خود را مغضوب و منفور حق می کند و از نعمت های بهشتی محروم می شود. بنابراین، باید قلب را که عرش خدا و حرم حق است، از آلوده شدن به چنین محبتی حفظ کرد؛ زیرا این گونه علاقه ها، نتیجه حرص و طمع است. همچنین باید همان گونه که در آیات قرآن و روایت ها آمده است، از دنیا بهره برد؛ یعنی به دست آوردن مال حلال، خرج کردن آن به قدر گذران زندگی و انفاق باقی مانده آن در راه خدا. این گونه بهره مندی از دنیا، موجب رضای حق و آبادکننده آخرت انسان است، ولی محبت نامعقول، موجب خواری انسان در دنیا و آخرت می شود، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود:

اِنَّهُ ما سَکَنَ حُبُّ الدُّنْیا قَلْبَ عَبدٍ اِلاّ الْتاطَ فِیها بِثَلاثٍ: شُغُلٍ لایَنْفَدُ عَناؤُهُ، وَ فَقْرٍ لایُدْرَکُ غِناهُ وَ اَمَلٍ لایُنالُ مُنْتَهاهُ.(1)

محبت دنیا در قلبی جای نگرفت مگر اینکه آن قلب را به سه چیز دچار کرد: شغلی که رنجش پایان نگیرد، فقری که بی نیازی از آن به دست نیاید و آرزویی که به پایان نرسد.

آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: «حَرامٌ عَلی کُلِّ قَلْبٍ یُحِبُّ الدُّنْیا أَنْ یُفارِقَهُ الطَّمَعُ؛ جدا شدن از طمع، بر قلبی که عاشق دنیاست، حرام است.»(2) حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «مَنْ اَحَبَّ الدُّنْیا جَمَعَ لِغَیْرِهِ؛ عاشق دنیا، مال و ثروت دنیا را برای غیر خودش جمع می کند»؛ زیرا چنین فردی بر اثر عشق به دنیا، از خرج کردن مالش خودداری می کند و آن را روی هم انباشته می سازد و با مردن، آن را به دیگران وا می گذارد. امام صادق علیه السلامفرمود:

1- [1] . بحارالانوار، ج 77، ص 190

2- [2] . تنبیه الخواطر، ص 362.

... فَمَنْ أَحَبَّها أَوْرَثَتْهُ الْكِبْرَ، وَ مَنِ اسْتَحْسَنَها أَوْرَثَتْهُ الْحِرْصُ وَ مَنْ طَلَبَها اَوْرَدَتْهُ إِلَى الطَّمَعِ وَ مَنْ مَدَحَها اَكَبَّتْهُ الرِّياءُ وَ مَنْ اَرادَها مَكَّنَتْهُ مِنَ الْعُجْبِ، وَ مَنِ اطْمَأَنَّ اِلَيْها رَكِبَتْهُ الْغَفْلَهُ.(1)

کسی که عاشق دنیا شد، کبر را ارث او قرار داد و هر کس آن را نیکو شمرد، حرص را ارث او کرد و آن که او را خواست، در گردونه طمعش انداخت و هر که آن را مدح کرد، ریا و خودنمایی به زمینش زد و هر که به آن میل کرد، وی را گرفتار خودبینی کرد و هر کس از آن آرامش خواست، دچار غفلتش ساخت.

14. خیانت

خیانت، امری بسیار ناپسند و کاری شیطانی و از ویژگی انسان های بی دین یا سست عقیده است. خداوند در آیاتی از قرآن، به موارد خیانت، مانند خیانت چشم ها (نگاه به نامحرم)، خیانت به خویش (ضربه زدن به شخصیت انسانی و تخریب آخرت خود)، خیانت در امانت (چه امانت الهی، مانند استعدادها و اعضا و جوارح و روح و روان، چه امانت های مردمی مانند اموال و اسرار)، خیانت در معامله اقتصادی و معاشرت اشاره می کند و نفرت خود را از مردم خیانت کار و ناسپاس بیان می دارد:

وَ إِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَهً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اللّهَ لایُحِبُّ الْخائِنِینَ. (انفال: 58)

چنانچه از خیانت قومی [از هم پیمانان خود به دلیل پیمان شکنی ایشان] می ترسی، [در این

1- [1] . بحارالانوار، ج 73، ص 105.

صورت با توجه به عدل،] درستی عهد آنان را از عهده خود بردار [و به آنان اعلام کن که مرا با شما پیمانی نیست،] همانا خداوند مردم خیانت پیشه را دوست ندارد.

خداوند به دلیل نفرتی که از خیانت دارد، اهل ایمان را از خیانت به خدا و رسول و خیانت در امانت بازمی دارد و به مؤمنان سفارش می کند:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (انفال: 27)

ای اهل ایمان! به خدا و رسول و امانت های خود خیانت نورزید، در حالی که زشتی خیانت را می دانید.

پیامبر خدا نیز فرمود: «لَیْسَ مِنّا مَنْ خانَ مُسْلِما فِی اَهْلِهِ وَ مالِهِ؛ از ما نیست کسی که به مسلمانی در اهل و مالش خیانت کند.»(1) و در سخنی دیگر فرمود: «اِفْشاءُ سِرِّ أَخِیکَ خِیانَهٌ فَاجْتَنِبْ ذلِکَ؛ فاش کردن راز برادر دینی ات، خیانت است. پس، از این خیانت بپرهیز.»(2) همچنین از آن حضرت نقل شده است: «لاتَخُنْ مَنْ خانَکَ فَتَکُنْ مِثْلَهُ؛ به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت مکن که مانند او می شوی.»(3) پیامبر گرامی اسلام، مؤمنان را از چهار چیز که مایه ویرانی خانه ها و از بین رفتن برکت می شود، بیم داده و فرموده است:

چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه ای نمی شود مگر اینکه آن خانه خراب شود و برکت از آن دور می گردد: خیانت؛ دزدی؛ شراب خواری و زنا.(4)

1- [1] . همان، ج 75، ص 172.
2- [2] . همان. ج 77، ص 89.
3- [3] . همان، ج 103، ص 175.
4- [4] . همان، ج 75، ص 170.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز فرمود: «أَلْخِیانَهُ دَلِیلٌ عَلی قِلَّهِ الْوَرَعِ وَ الدِّیانَهِ؛ خیانت، نشانه کمی پارسایی و دین داری است.» (1) همچنین از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: «یُجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلی کُلِّ طَبِیعَهٍ اِلاَّ الْخِیانَهَ وَ الْکِذْبَ؛ مؤمن، بر هر طبیعتی سرشته می شود مگر خیانت و دروغ». (2)

15. شراب خواری

بنا بر روایات و آموزه های اسلامی، ابلیس، سازنده شراب و بانی شراب خواری است. شراب و دیگر ماده های مسکر و مخدر، به عقل و قدرت تفکر انسان آسیب های هولناکی می رساند و به تدریج از فرد مصرف کننده، موجودی عاطل و باطل می سازد.

تبدیل کردن نعمت های طبیعی خداوند که برای قوت انسان و کسب نیرو برای عبادت حق و خدمت به خلق آفریده شده، به شراب و هر مایه مست کننده ای، خیانتی بزرگ، کاری ناپسند و گناهی نابخشودنی است. فروختن انگور، خرما و دیگر میوه ها به شراب ساز، معامله ای حرام و ناپسند و نوعی جنگ با خدا و انسان است. مصرف، تهیه کردن، فروختن و هر نوع کار دیگری در این زمینه، حرام است و خشم و عذاب سخت الهی را در پی دارد. خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ

1- [1] . تفسیر معین، ص 96.
2- [2] . بحارالانوار، ج 75، ص 172.

وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ. فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟ (مائده: 90 و 91)

ای اهل ایمان! شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبندی، ناپاک و از کارهای شیطانی است. از همه آنها دوری کنید، باشد که رستگار گردید. شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا از این گناهان با این زیان های بسیارش دست برمی دارید؟

حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود:

شارِبَ الْخَمْرِ لاتُصَدِّقُوهُ إِذا حَدَّثَ، وَ لاتُزَوِّجُوهُ إِذا خَطَبَ وَ لاتَعُودُوهُ إِذا مَرِضَ وَ لاتَحْضُرُوهُ إِذا ماتَ، وَ لاتَأْتَمِنُوهُ عَلی أَمانَهٍ. (1)

سخن مشروب خوار را تصدیق نکنید؛ چون به خواستگاری آمد، دختر به او ندهید؛ وقتی بیمار شد، به عیادتش و چون مرد، به تشییع جنازه اش نروید و برای [سپردن] امانت به او اطمینان نکنید.

و در کلامی دیگر فرمود:

یَخْرُجُ الْخُمّارُ مِنْ قَبْرِهِ مَکْتُوبٌ بَیْنَ عَیْنَیْهِ: آیِسٌ مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ. (2)

مشروب خوار، در قیامت از قبرش بیرون می آید، [در حالی که] بر پیشانی اش نوشته شده، از رحمت خدا ناامید است!

در حدیثی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «الخَمْرُ اُمُّ الْفواحِشِ، وَ اَکْبَرُ الْکَبائِرِ؛ شراب، ریشه همه گناهان و بزرگ ترین گناه کبیره است.» (3) همچنین از آن حضرت نقل شده است:

لَعَنَ اللّهُ الْخَمْرَ وَ عاصِرَها وَ غارِسَها وَ شارِبَها وَ ساقِیَها وَ بائِعَها وَ مُشْتَرِیَها وَ آکِلَ ثَمَنِها وَ

1- [1] . بحارالانوار، ج 79، ص 127.
2- [2] . تفسیر معین، 123.
3- [3] . کنز العمال، ج 5، ح 13182.

حامِلَها وَ الْمَحْمُولَةَ اِلَیْهِ.(1)

خداوند، شراب و گیرنده آن و کارنده و خورنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده مال و حمل کننده و کسی که آن را به سوی او حمل می کنند، همه و همه را لعنت کرده است.

پیامبر خدا در کلامی گهربار به مؤمنان این گونه سفارش می کند:

مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ فَلایَجْلِسْ عَلی مائِدَهٍ یُشْرَبُ عَلَیْهَا الْخَمْرُ.(2)

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، بر سفره ای ننشیند که کنارش شراب می خورند.

مفضل می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا خداوند شراب را حرام کرده است؟ حضرت فرمود: برای زیان و فسادی که دارد. مشروب خوار به رعشه و لرزش بدن گرفتار می شود؛ نور قلب و جان و چهره اش از بین می رود؛ مردانگی اش نابود می شود؛ جرئت ارتکاب گناه پیدا می کند؛ خون ریز می گردد؛ زناکار می شود؛ در حالی که محرمش را به جا نمی آورد، به وی تجاوز می کند. به شراب خوار افزون نمی شود مگر تمام بدی ها و زشتی ها.(3)

16. ناسزاگویی

بدگفتن و ناسزاگویی به مردم، کمال بی ادبی و کاری غیراخلاقی و خلاف متانت و درستی و دین داری است. خداوند به مؤمنان اجازه ناسزاگویی حتی به دشمنان حق را نمی دهد.

وَ لاتَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْمٍ. (انعام: 108)

شما ای اهل ایمان! به آنان که غیر خدا را به عنوان معبود می خوانند، دشنام ندهید؛ زیرا آنان هم در پاسخ شما، از روی نادانی، به خدا ناسزا می گویند.

1- [1] . بحارالانوار، ج 79، ص 126.
2- [2] . همان، ص 129.
3- [3] . همان، ص 133.

معصومین علیهم السلام نیز در روایت های خود، مؤمنان را از ناسزا گفتن به دیگر مردم و حتی حیوانات و اشیا نیز باز داشته اند.

رسول گرامی اسلام می فرماید: «لاتَسُبُّوا النّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَداوَةَ بَيْنَهُمْ؛ به مردم دشنام ندهید که نتیجه اش، دشمنی افکندن میان ایشان است.»(1) آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: «سِبابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قَتالُهُ كُفْرٌ وَ اَكْلُ لَحْمِهِ مِن مَعْصِيَةِ اللّهِ؛ دشنام به مؤمن، بدکاری؛ جنگ با او، کفر و بدگویی پشت سرش، معصیت خداست.»(2) همچنین در کلامی عجیب می فرماید: «لاتَسُبُّوا الشَّيْطانَ، وَ تَعَوَّذُ بِاللّهُ مِن شَرِّهِ؛ به شیطان دشنام ندهید! از شرش به خدا پناه ببرید.»(3) آن حضرت در سخن زیبای دیگری فرمود:

لاتَسُبُّوا الرِّياحَ، فَاِنَّها مَأْمُورَهٌ، وَ لاتَسُبُّوا الْجِبالَ وَ لاَ السّاعاتِ وَ لاَ الاْيّامَ وَ لاَ اللَّيالِيَ فَتَأْثَمُوا وَ تَرْجِعَ اِلَيْكُمْ.(4)

به باد، دشنام ندهید که مأمور حق است. به کوه ها و ساعت ها و روزها و شب ها ناسزا مگویید که گناه می کنید و زیان گناهش، به خود شما باز می گردد.

17. اسراف

زیاده روی در خوراک و پوشاک، زیاده روی در معاشرت و محبت، زیاده روی در عشق به دنیا، زیاده روی در انفاق و بخشش و مانند آن، از مصداق های اسراف است و در آیات قرآن و روایات، از آن با عنوان کاری ناپسند یاد

1- [1] . همان، ج 75، ص 163.
2- [2] . همان، ص 148.
3- [3] . کنز العمال، ح 2120.
4- [4] . بحارالانوار، ج 60، ص 9.

می شود.

اسراف چنان زشت و ناپسند است که خداوند متعال در قرآن مجید به صراحت بیان کرده است اسراف کاران را دوست ندارد: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاتُسْرِفُوا إِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ؛ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. همانا خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد.» (اعراف: 31) از اسراف کاران در قرآن مجید، به «مبذر» تعبیر شده است و مبذران، برادران شیطان ها معرفی شده اند، چنان که در آیه ای می خوانیم:

إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُورًا. (اسراء: 27)

اسراف کاران، برادران شیاطینند و شیطان است که به پروردگار بسیار ناسپاس است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

أَمّا عَلامَهُ الْمُسْرِفِ فَأَرْبَعَهٌ، الْفَخْرُ بِالْباطِلِ وَ یَشْتَرِی ما لَیْسَ لَهُ وَ یَلْبَسُ ما لَیْسَ لَهُ وَ یَأْکُلُ ما لَیْسَ عِنْدَهُ.(1)

نشانه شخص اسراف کار، چهار چیز است: فخر به باطل؛ می خرد چیزی که در شأن او نیست؛ می پوشد چیزی که در شأن او نیست؛ می خورد چیزی که در شأن او نیست.

در کلام دیگری از آن حضرت آمده است: «اِنَّ مِنَ السَّرَفِ اَنْ تَأْکُلَ کُلَّ مَا اشْتَهَیْتَ؛ [یکی] از [انواع] اسراف، خوردن چیزی است که به آن میل داری.»(2) همچنین امام حسن عسکری علیه السلام در کلام زیبایی فرمود: «اِنَّ لِلسَّخاءِ مِقْدارا، فَاِنْ زادَ عَلَیْهِ فَهُوَ سَرَفٌ؛ برای سخاوت، اندازه ای است. اگر از اندازه بگذرد، اسراف است».(3)

امام علی علیه السلامنیز درباره آثار اسراف بر وجود فرد، این گونه می فرماید: «وَیْحَ الْمُسرِفِ، ما اَبْعَدَهُ عَنْ صَلاحِ نَفْسِهِ وَ اسْتِدْراکِ اَمْرِهِ؛ وای بر اسراف کار! چه دور است

1- [1] . تحف العقول، ص 23.
2- [2] . تنبيه الخواطر، ص 456.
3- [3] . بحارالانوار، ج 78، ص 377.

وجودش و درک زندگی و حیاتش از اصلاح.»(1) همچنین از امام صادق علیه السلامروایت شده است:

لِلمُسْرِفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: یَشْتَرِی ما لَیْسَ لَهُ، وَ یَلْبَسُ ما لَیْسَ لَهُ، وَ یَأْکُلُ ما لَیْسَ لَهُ.(2)

اسراف کار سه نشانه دارد: می خرد، می پوشد و می خورد، آنچه را در شأن او نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

اِنَّ الْقَصْدَ اَمْرٌ یُحِبُّهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنَّ السَّرَفَ یُبْغِضُهُ، حَتّی طَرْحُکَ النَّواهَ، فَاِنَّها تَصْلَحُ لِشَیْ ءٍ وَ حَتّی صَبُّکَ فَضْلَ شَرابِکَ.(3)

همانا میانه روی، حقیقتی است که خداوند عزوجل آن را دوست دارد و دشمن اسراف کار است. اسراف تا جایی است که هسته خرمای خورده شده را که شایسته کاشتن است، دور بیندازی و زیادی آبی که در اختیار داری، به زمین بریزی.

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره اسراف فرمود:

مَنْ کانَ لَهُ مالٌ فَاِیّاهُ وَ الفَسادَ، فَاِنَّ اِعْطائَکَ الْمالَ فِی غَیْرِ وَجْهِهِ تَبْذِیرٌ وَ اِسرافٌ، وَ هُوَ یَرْفَعُ ذِکْرَ صاحِبِهِ فِی النّاسِ، و یَضَعُهُ عِنْدَاللّهِ.(4)

کسی که ثروت دارد، بر او باد دوری از فساد! همانا تبذیر و اسراف این است که ثروت خود را در غیر جهت معینش خرج کنی. این گونه خرج بیهوده و بی رویه، نام صاحب ثروت را میان مردم، بلندمرتبه و خوش آوازه و نزد خداوند، پست می کند.

18. غِشّ

ص:164

1- [1] . مستدرک الوسائل، ج 15، ص 266.
2- [2] . بحار الانوار، ج 72، ص 206.
3- [3] . همان، ج 71، ص 346.

4- [4] . همان، ج 78، ص 327.

نیرنگ زدن به مردم در هر کاری و فریب دادن آنان در معامله ها، برای مثال، فروختن جنس نامرغوب به جای جنس سالم به آنان و مکر و حیله کردن در همه امور، نوعی غش است.

در آیات قرآن مجید به ویژه در آیات مربوط به امور اقتصادی، به مصداق های غش، بسیار اشاره شده و در روایت های معصومین علیهم السلام نیز به طور گسترده، به این عمل ناپسند پرداخته شده است. بی تردید، غش از دیدگاه قرآن و آموزه های اسلامی، کاری حرام و غیرمشروع و نوعی خیانت به مردم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

اَلْمُسْلِمِ اَخُوالْمُسْلِمِ، وَ لایَحِلُّ لِمُسْلِمٍ اِذا باعَ مِنْ اَخِیهِ بَیْعاً فِیهِ عَیْبٌ اَنْ لایُبَیِّنَهُ.(1)

مسلمان، برادر مسلمان است. بر مسلمان حلال نیست زمانی که جنس عیب داری را می فروشد، عیبش را به خریدار نگوید.

آن حضرت در کلامی دیگر فرمود:

مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِینَ حُشِرَ مَعَ الْیَهُودِ یَوْمَ الْقِیامَهِ، لاِنَّهُم اَغَشُّ النّاسِ لِلْمُسْلِمِینَ.(2)

کسی که به مسلمانانی نیرنگ بزند، در قیامت با یهود محشور می شود؛ زیرا یهودیان، خیانت کارترین مردم جهان نسبت به مسلمانانند.

در جایی دیگر از رسول گرامی اسلام روایت شده است:

مَنْ باعَ عَیْباً لَمْ یُبَیِّنْهُ لَم یَزَلْ فی مَقْتِ اللّهِ، وَ لَمْ تَزَلِ الْمَلائِکَهُ تَلْعَنُهُ.(3)

کسی که جنسی را بفروشد و عیبش را نگوید، همواره گرفتار خشم خداست و پیوسته فرشتگان او را لعنت می کنند.

1- [1] .تفسیر معین،ص 374.
2- [2] . من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 173.

3- [3] . كنزالعمال، 9501.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره فرمود: «مَنْ غَشَّ النّاسَ فِی دِینِهِمْ فَهُوَ مُعانِدٌ لِلّهِ و رَسُولِهِ؛ کسی که به مردم در دینشان نیرنگ بزند، دشمن خدا و رسول خداست.»(1) و در کلامی دیگر فرمود: «اِنَّ اَعْظَمَ الْخِیانَهِ خِیانَهُ الاُمَّهِ، وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ الاَئِمَّهِ؛ همانا بزرگ ترین خیانت، خیانت به امت و زشت ترین نیرنگ، نیرنگ با پیشوایان است».(2)

19. ربا

وام دادن به مردم با هدف سود گرفتن از آنان و اضافه دادن جنس پست و در مقابل، گرفتن مقدار کمی از جنس مرغوب، مانند معامله کردن گندم یا برنج یا خرمای پست با مرغوب آن به میزان ده کیلو به هشت کیلو، از مصداق های ربا و کاری حرام و از گناهان کبیره است که خداوند در قرآن مجید به انجام دهنده این عمل، وعده عذاب قطعی داده است، چنان که در آیه ای می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ. (بقره:278 و 279)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، وا گذارید. و اگر [چنین]نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در نکوهش این عمل فرمود: «شَرُّ المَکاسِبِ کَسْبُ الرِّبا؛ بدترین کسب ها، کسب ربایی است.»(3) و در کلامی دیگر می فرماید:

مَنْ اَکَلَ الرِّبا مَلَأَ اللّهُ عزَّوَجَلَّ بَطْنَهُ مِنْ نارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ ما اَکَلَ، و اِنِ اکْتَسَبَ مِنْهُ مالاً لایَقْبَلُ مِنْهُ

1- [1] . غررالحکم و دررالکلم، ص 86 ، ح 1436.
2- [2] . نهج البلاغه، نامه 26.
3- [3] . وسائل الشیعه، ج 12، ص 423.

شَیئاً مِنْ عَمَلِهِ، وَ لَمْ یَزَلْ فیِ لَعْنَهِ اللّهِ وَالْمَلائِکَهِ ما کانَ عِنْدَهُ قِیراطٌ.(1)

کسی که ربا بخورد، به اندازه ای که خورده است، خداوند شکمش را از آتش دوزخ پر می سازد و اگر از راه ربا مال اندوزی کند، چیزی از عملش پذیرفته نمی شود و اگر قیراطی از ربا نزد او باشد، پیوسته خدا و فرشتگان، وی را لعنت می کنند.

همچنین از ایشان روایت شده است: «اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ آکِلَ الرِّبا وَ مُوکِلَهُ وَ کاتِبَهُ وَ شاهِدَیْهِ؛ خداوند عزوجل، خورنده و خوراننده و نویسنده و شاهد بر ربا را لعنت کرده است».(2)

20. کبر

خودبزرگ بینی، از ویژگی های شیطان و نوعی نافرمانی از حق و خوار شمردن دیگران است. کبر، شیطان را از سجده بر آدم باز داشت و وی را به لعنت ابدی، خروج از حریم فرشتگان و استحقاق عذاب جاودان قیامت دچار کرد.

تکبر، چه در برابر خداوند، پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام باشد و چه در برابر خلق خدا، کاری شیطانی است و انسان متکبر، ملعون و از رحمت حق محروم است. همان گونه که در قرآن آمده است،(3) ابلیس به دلیل تکبر، از مقام و مرتبه والایش در پیشگاه حق سقوط کرد. انسان متکبر نیز به دلیل خودخواهی، از مرتبه انسانی سقوط می کند.

خداوند در قرآن مجید، مستکبران را مستحق عذاب دردناک دوزخ می داند و می فرماید:

1- [1] . بحارالانوار، ج 71، ص 364.
2- [2] . تفسیر معین، ص 408.
3- [3] . نک: اعراف: 13؛ نحل، 23.

أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِيمًا وَ لايَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيرًا. (نساء: 173)

و اما آنان که از بندگی خدا خودداری کردند و به کبر و خودپسندی آلوده شدند و نسبت به عبادت حق، تکبر ورزیدند، خداوند آنها را به عذاب دردناک گرفتار خواهد کرد. [آنها] جز خدا یار و یاوری نخواهند داشت.

خداوند در آیه ای دیگر، مستکبران را از حریم محبت خویش خارج ساخته است و آنها را مبغوض و منفور خویش معرفی کرده است: «... اِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛ همانا خداوند، اهل تکبر را دوست ندارد.» (نحل: 23) در آیه ای دیگر نیز می خوانیم که خداوند در قیامت، با عتاب شدیدی به متکبران دستور می دهد وارد دوزخ شوند ومی فرماید:

... اُدْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرينَ. (غافر: 76)

وارد ابواب دوزخ شوید که در آنجا همیشگی هستید. دوزخ، برای مستکبران جایگاه بدی است.

رسول حق، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود:

اِجْتَنِبُوا الْكِبْرَ، فَاِنَّ الْعَبْدَ لايَزالُ يَتَكَبَّرُ حَتّى يَقُولَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: اكْتُبُوا عَبْدِى هذا فِى الْجَبّارِينَ.(1)

از کبر بپرهیزید. هر آینه، بنده پیوسته تکبر می ورزد تا خداوند می گوید: نام این بنده مرا در طایفه گردن کشان بنویسید.

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده است:

اِيّاكَ وَالْكِبْرَ، فَاِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ، وَ أَلْأَمُ الْعُيُوبِ، وَ هُوَ حِلْيَةُ اِبْلِيسَ. (2)

از کبر ورزیدن بپرهیز؛ که بزرگ ترین گناهان و پست ترین عیب هاست. کبر، زینت ابلیس

1- [1] . کنزالعمال، ح 7729.

2- [2] . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 29.

است.

و در کلامی دیگر فرمود:

عَجِبتُ لاِبنِ آدَمَ، اَوَّلُهُ نُطفَهٌ، و آخِرُهُ جیفَهٌ، و هو قائِمٌ بَینَهُما وِعاءً لِلغائِطِ، ثمَّ یَتَکَبَّرُ.(1)

از فرزند آدم در شگفتم ! آغازش نطفه و پایانش مرداری بدبو و میان آغاز و پایانش، ظرف نجاست است، آن گاه تکبر می ورزد.

رسول گرامی اسلام در کلامی گهربار، پیروان خویش را از کبر ورزیدن باز می دارد و می فرماید:

اِیّاکُمْ وَ الْکِبْرَ، فَاِنَّ اِبْلِیسَ حَمَلَهُ الْکِبرُ عَلَی تَرَکِ السُّجُودِ لِآدَمَ.(2)

از کبر ورزیدن بپرهیزید. همانا این ویژگی زشت، ابلیس را بر آن داشت برخلاف دستور حق به آدم سجده نکند.

مواردی که گذشت، نشان دهنده تمام زشتی ها نیست، بلکه نمونه ای از پلیدی هاست که وجود آنها در انسان، سبب خواری وی در دنیا و عذاب آخرت خواهد شد.

برخی دیگر از گناهان که آدمی را از مرتبه انسانی دور می سازد و به مرتبه حیوانی تنزل می دهد، عبارت است از: تشبّه به بیگانگان؛ فساد در نسل؛ فساد در اقتصاد؛ بدعت گذاری؛ غرور؛ دزدی؛ قتل نفس؛ تقلید از حرام؛ بدگمانی به دیگران و به حق؛ وسوسه؛ پستی؛ فتنه گری و سخن چینی؛ شرک؛ جدال؛ تفرقه افکنی؛ گروه گرایی؛ قهر و جدایی؛ تعصب بیجا؛ طمع؛ تجسس در عیوب مردم؛ حرص؛ زنا؛ حسد؛ پای مال کردن حقوق خانواده و دیگر مردم و بسیاری از گناهان دیگر که پرداختن به آنها در این نوشتار نمی گنجد.

1- [1] .بحارالانوار، ج 73،ص 234.
2- [2] . ارشاد القلوب، ج 1، ص 129.

فصل ششم: پیروی از هوای نفس و راه های تهذیب نفس

1. خواسته های انسانی

برخی خواسته های انسان به دلیل داشتنِ زیان فردی، خانوادگی و اجتماعی، حرام و ممنوع است. این حرمت از سوی خداوند و پیامبران و

ص:170

امامان ابلاغ شده و ابلاغ آن نیز بهره مندی انسان از میوه شیرین رحمت حق و محبت و عشق پیامبران و امامان است.

پول، خوراک، پوشاک، ملک و املاک، مرکب سواری، امور شهوانی و مانند آن، همه و همه نیکوست و انسان به آن تمایل دارد، ولی باید توجه داشت خواستن بی قید و شرط، خواستن به قیمت پای مال شدن حقوق دیگران، خواستن به قیمت بر هم خوردن نظام خانواده و اجتماع، خواستن به قیمت از دست دادن ارزش و کرامت انسانی و خواستن به قیمت از دست دادن آخرت و خریدن خشم خدا و اسیر شدن به عذاب ابدی پروردگار، نه شرعی است، نه عقلی و نه منطقی و هر انسان باوجدان و دارای فطرت سلیمی، این امر را تأیید می کند.

اگر خواسته های نفسانی در حد و حدود و هماهنگ با مقررات الهی _ اجتماعی باشد، سلامت زندگی، حفظ آبرو، کرامت انسانی و تعالی اخلاقی را به همراه دارد. در غیر این صورت، موجب آشفتگی روحی، از بین رفتن آبرو و پیدایش صفت های شیطانی و حیوانی خواهد شد. انسان ها با دو خواسته محاسبه شده و بی محاسبه، روبه رو هستند. خواسته های محاسبه شده، با خواسته حق پیوند خورده و با آن هماهنگ است و بر اساس حق، در دایره نفس، عقل و قلب قرار می گیرد. هر انسانی خواهان مال و ثروت حلال، مسکن مناسب، ارضای شهوت از راه مشروع و مانند آن است و خواسته ای که برگرفته از هوای نفس آدمی باشد، از کوردلی، کبر و خودخواهی سرچشمه گرفته است که منفور و مطرود است؛ زیرا چنین فردی، از هر راهی به گردآوری مال و ثروت می پردازد. ارضای شهوت را از هر راهی می پسندد و دیدن و شنیدن حرام نیز برایش لذت بخش است.

در قرآن مجید، از چنین خواسته هایی، به هوا تعبیر شده است. هوا چیزی است که در باطن وجود انسان، کرسی حکومت برقرار و جایگاه خدا را در وجود انسان اشغال می کند. چهره معبود به خود می گیرد و انسان را به بردگی و اسارت می کشاند و به جای اطاعت و عبادت از خدا، وی را به عبادت و پیروی از خود وا می دارد، چنان که خداوند در قرآن مجید در این باره می فرماید:

أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَفَأَنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلاً. (فرقان: 43)

آیا دیدی کسی را که هوای [نفس] خود را معبود [خویش] گرفت؟ آیا تو می توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟

خداوند در قرآن مجید، پیروی از بت هوا را موجب گمراهی و روی گردانی انسان از راه حق و فراموشی روز حساب و گرفتار شدن به عذاب شدید در قیامت می داند و خطاب به حضرت داوود علیه السلام می فرماید:

لاتَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ. (ص: 26)

از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می کند. در حقیقت، کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای]آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت.

از سوی دیگر، ترس از عظمت حق و ایستادگی در برابر هوای نفس، مایه بهره مندی از بهشت و نعمت های بی پایان آن معرفی شده، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی. (نازعات: 40 و 41)

و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد، به یقین، بهشت جایگاه اوست.

خداوند در آیات قرآن، به پی آمدهای زیان بار پیروی از هواهای نفسانی اشاره کرده و انسان را از اطاعت از گناه کاران، غافلان، گرفتاران بند هوا و افراط گران نهی کرده و فرموده است:

... لاتُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ كانَ أَمْرُهُ فُرُطاً. (کهف: 28)

و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.

نشانه گرفتار شدن به هوای نفس، فساد اخلاق؛ فساد عمل؛ زندگی بی حساب و کتاب و بی قید و بند؛ رعایت نکردن حقوق دیگران؛ ترک عبادت؛ آلودگی به گناهان؛ آرزوهای بی پایان و دوری گزیدن از هم نشینی با نیکان و لذت بردن از دوستی و هم نشینی با ناپاکان و گناه کاران است.

2. هواپرستی

در درون انسان، کشش هایی وجود دارد که آدمی را به تحرک وا می دارد و مبنای حرکت های فردی و اجتماعی می شود. برخی از این امیال، الهی و نتیجه کردارهای نیک آدمی هستند. بعضی نیز شیطانی و از روی هوا و هوس هستند. از میان کردارهای زشت، آنچه عامل ناهنجاری و گناه شمرده می شود، همان نفس اماره است. هرگاه از «هواپرستی» سخن به میان می آید، منظور همین نفس است. هواپرستی در حقیقت، میوه تلخ غفلت زدگی و درست مقابل خداپرستی است. به عبارت دیگر، هواپرستی، پذیرش نابخردانه حکومت نفس اماره و شیطان درون است.

بدترین دشمن رستگاری آدمی، نفس خودبین و هوس مدار اوست. ازاین رو، انسان برای رسیدن به تعالی، باید با هوای نفس بستیزد و این مانع بزرگ را از میان بردارد. خداوند در آیات قرآنی به صراحت، آدمی را از

پیروی هوای نفس باز داشته و فرموده است: «وَ لاتَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ؛ و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد.» (ص: 26) و در آیه ای دیگر آمده است:

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدًی مِنَ اللّهِ. (قصص: 50)

و آیا گمراه تر از آن کس که از هوای نفس خویش پیروی کرده و هدایت الهی را نپذیرفته است، کسی پیدا می شود.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز به خطر هواهای نفسانی برای انسان اشاره شده است، چنان که رسول گرامی اسلام می فرماید: «أعْدی عَدُوِّکَ نَفْسُکَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْکَ؛ بدترین دشمنت، نفس توست که میان دو پهلوی تو قرار دارد.»(1) و در روایتی از امام علی علیه السلامآمده است: «وَ إِنَّ أَخْوَفَ ما أَخافُ عَلَیْکُمُ اثْنَتانِ: اتِّباعُ الْهَوی وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ وحشتناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم، دو چیز است: هواپرستی و آرزوهای دور و دراز.»(2)و در روایت زیبایی از امام صادق علیه السلامنیز آمده است:

اِحْذَرُوا أَهْوائَکُمْ کَما تَحْذَرُونَ أَعْدائِکُم فَلَیْسَ شَیْ ءٌ أَعْدی لِلرِّجالِ مِنِ اتِّباعِ أَهْوائِهِمْ وَ حَصائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ.(3)

بترسید از هوای نفس خود، همان گونه که از دشمنان خود می ترسید. پس چیزی برای مردم دشمن تر از پیروی هواهای شان و چیده های زبان های شان نیست.

3. پی آمدهای ترک هواپرستی

ص:174

1- [1] . بحار الانوار، ج7، ص 64.
2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 28.
3- [3] . اصول کافی، ج 2، ص 235.

در آیات قرآن و روایت های بسیاری، به پی آمدهای شیرین ترک هواپرستی اشاره شده، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

فَأَمّا مَنْ طَغی وَ آثَرَ الْحَیاهَ الدُّنْیا فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی. (نازعات: 37 _ 41)

آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را [بر زندگی آخرت] مقدم داشته است، بی شک، دوزخ جایگاه اوست و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد، به یقین، بهشت جایگاه اوست.

در روایتی از رسول گرامی اسلام نیز آمده است:

یقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ عِزَّتِی وَ جَلالِی وَ عَظَمَتِی وَ کِبْرِیائِی وَ نُورِی وَ عُلُوِّی وَارْتِفاعِ مَکانِی لایُؤْثِرُ عَبْدٌ هَواهُ عَلی هَوایَ إلّا شَتَّتُّ عَلَیْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَّسْتُ عَلَیْهِ دُنْیاهُ وَ شَغَلْتُ قَلْبَهُ بِها وَ لَمْ اُوتِهِ مِنْها إلّا ما قَدَّرْتُ لَهُ وَ عِزّتِی وَ جَلالِی وَ عَظَمَتِی وَ نُورِی وَ عُلُوِّی وَارْتِفاعِ مَکانِی لایُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوایَ عَلی هَواهُ إلاَّ اسْتَحْفَظْتُهُ مَلائِکَتِی وَ کَفَّلْتُ السَّمواتِ وَالْأَرَضِینَ رِزْقَهُ و کُنْتُ لَهُ مِنْ وَراءِ تِجارَهِ کُلِّ تاجِرٍ وَ أَتَتْهُ الدُّنْیا وَ هِیَ راغِمَهٌ.(1)

خدای عزوجل می فرماید: «سوگند به عزت و جلال و عظمت و کبریا و بزرگی و ارتفاع مکانتم که اختیار نکند بنده ای، هوای خود را بر هوای من مگر آنکه کارش را دچار تفرقه و پریشانی کنم و دنیایش را درهم ریزم و قلبش را به دنیا سرگرم سازم و حال آنکه ندهم به او از آن [دنیا] مگر آنچه مقدّر فرموده ام برای او و به عزت و جلال و نور و بزرگی و رفعت مکانتم سوگند که اختیار نکند بنده، هوای مرا بر هوای خود، مگر آنکه فرشتگانم وی را حفظ کنند و آسمان ها و زمین ها را وادار می کنم روزی اش را متقبل شوند و من برای او دنباله تجارت هر تاجرم و از دنیا بهره مند می گردد، در صورتی که دنیا مطیع و ذلیل اوست.

1- [1] . بحارالانوار، ج 70، ص 78.

4. جهاد اکبر

انسان آلوده به هوای نفس، برای دست یابی به خیر و رستگاری و صلاح باطن خویش باید مانند رزمنده ای شجاع، قدرتمند و نترس، وارد میدان جنگ با هوای نفس خویش شود و بداند که در این جنگ، یاری و رحمت و لطف خداوند همراه و یاور اوست و او را برای پیروزی در این راه به پیروی از آموزه های پیامبران خویش رهنمون کرده است.

گفتنی است تا انسان گرفتار هوای نفس نشده و بنده این بت خطرناک نگردیده است، باید همواره در حال مراقبه و عبادت و به یاد خدا باشد و خود را از آلوده شدن به محرمات که به این بت بزرگ قدرت می بخشد، حفظ کند که حفظ نفس، عین کرامت و شرافت و موجب تقویت روح تقوا در باطن انسان است.

حال اگر آدمی بر اثر غفلت، گرفتار هوای نفس گردد، نباید برای مبارزه و جنگ با او لحظه ای درنگ کند. ازاین رو، برای اصلاح اخلاق، رفتار و عمل باید با اسلحه ترک گناه و روی آوردن به عبادت و کار خیر و هم نشینی با پاکان و پاک کردن مال از شبهه حرام، به جنگ با بت هوا رفت که بی شک، پیروزی انسان در این جنگ حتمی است و این جنگ را جهاد اکبر می گویند، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِنَّ النَّبِیَّ بَعَثَ سَرِیَّهً فَلَمّا رَجَعُوا قالَ: مَرْحَبا بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِیَ عَلَیْهِمُ الْجِهادُ الاکْبَرُ فَقِیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ مَا الْجِهادُ الْأَکْبَرُ: قالَ: جِهادُ النَّفْسِ.(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله جمعیتی را به جنگ با دشمن فرستاد. زمانی که ارتش اسلام [از

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 15، ص 161.

جنگ] بازگشت، حضرت فرمود: «آفرین به قومی که جهاد کوچک را گذراندند و [هنوز] جهاد اکبر بر عهده آنان مانده است.» گفته شد: یا رسول الله! جهاد اکبر چیست؟ [پیامبر] فرمود: «جهاد با نفس».

جهاد با هوای نفس، از هر جهادی ارزنده تر و هجرت چنین جهادگری به سوی پاکی و نور، از هر هجرتی برتر است و در نتیجه، پاداشی بزرگ پیش رو دارد. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَا الْمُجاهِدُ الشَّهِیدُ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِاَعْظَمَ اَجْراً مِمَّن قَدَرَ فَعَفَّ، لَکادَ الْعَفِیفُ أَنْ یَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلائِکَهِ. (1)

پاداش رزمنده ای که در راه خدا شهید شده، بیشتر از کسی نیست که به ارتکاب گناه توانایی داشته، ولی از آن خودداری کرده است. نزدیک است خوددار از گناه، فرشته ای از فرشتگان شود.

امام صادق علیه السلام، نیز به زیبایی، انگیزه انسان را برای اصلاح خویشتن تقویت می کند و می فرماید:

اِنَّکَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِیبَ نَفْسِکَ وَ بُیِّنَ لَکَ الدّاءُ و عُرِّفْتَ آیَهَ الصِّحَّهِ و دُلِلْتَ عَلَی الدَّواءِ فَانْظُرْ کَیْفَ قِیامُکَ عَلی نَفْسِکَ.(2)

همانا تو را طبیب خودت قرار داده اند و درد را برایت بیان کرده اند و نشانه تندرستی را به تو شناسانده اند و تو را به دارو راهنمایی کرده اند. در نتیجه، اندیشه کن که چگونه در اصلاح وضع خود به پا می خیزی.

انسان آگاه به موقعیت خویش، بهترین طبیب خود است. وی باید بداند که ایمان، سلامت اخلاق، آرامش درون و عمل پاک و نیکو، نشانه های

1- [1] . نهج البلاغه، حکمت 466.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص329.

سلامت نفسند و توبه، تقوا، پاک دامنی و مبارزه با گناه، داروی تمام دردهاست. بنابراین، انسان باید با کمک گرفتن از این حقایق، به اصلاح خویش بپردازد.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ مَلَکَ نَفْسَهُ إِذا رَغِبَ وَ إِذا رَهِبَ وَ إِذَا اشْتَهی وَ إِذا غَضِبَ وَ إِذا رَضِیَ حَرَّمَ اللّٰهُ جَسَدَهُ عَلَی النّار.(1)

کسی که به وقت رغبت، زمان ترس، هنگام میل و در گیرودار خشم و خشنودی، وجودش را از افتادن در گناه و ستم حفظ کند، خداوند بدنش را بر آتش دوزخ حرام می کند.

5. ضرورت تهذیب نفس

همان گونه که دفاع از مرزهای اسلامی بر هر مسلمانی واجب است، دفاع از کشور وجود نیز ضروری است. انسان می تواند با خودسازی، از آسیب خشم، شهوت، نادانی و مانند آن، در امان باشد و این، همان «جهاد اکبر» است و اگر کسی در این راه توفیقی نیابد، خطرهای فراوانی وی را تهدید خواهد کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «برترین جهادها، آن است که انسان با نفس خویش به ستیز برخیزد.»(2) امام علی علیه السلامنیز پیروان خود را به جنگ شجاعانه با دشمن درون فرا می خواند و می فرماید:

صافُّوا الشَّیْطانَ بِالْمُجاهَدَهِ وَ اَغلِبُوهُ بِالْمُخالِفَهِ تَزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ وَ تَعْلُوا(3) عِنْدَاللّٰهِ دَرَجاتِکُمْ.(4)

1- [1] . همان .
2- [2] . بحار الانوار، ج 70، ص 65.
3- [3] . در غررالحکم و دررالکلم، ح 4848، ص 240 تَعْلُوا آمده است.
4- [4] . شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج 4، ص217.

با شیطان، به وسیله مجاهده مبارزه کنید و با مخالفت از فرمان هایش، بر او چیره شوید، نفس خود را پاکیزه کنید و درجه خود را نزد خداوند بالا ببرید.

گفتنی است یکی از نشانه های خواسته های نفسانی، کاذب و فانی بودن آن است که نخست با اشتها، میل و اشتیاق شروع می شود، ولی چیزی نمی گذرد که آدمی از آن سیر می گردد و پس از دست یابی به آرزوها، احساس بی نیازی می کند و به دنبال آرزوی دیگری می رود. این امر نشان می دهد که آرزوی قبلی از روی عقل و منطق نبوده است. همچنین خواهش های نفسانی پایان ناپذیر است. آیات قرآن و روایات، از نفس به دشمن درون تعبیر کرده اند و دشمن، هیچ گاه به وارد کردن یک ضربه قانع نمی شود، بلکه می کوشد با وارد کردن ضربه های پی درپی، رقیب خود (عقل) را از پای درآورد. ازاین رو، اگر انسان یک بار خواهش های نفسانی خویش را پاسخ گوید، گرفتار لذت کاذب آن می گردد و دوری از آن برایش دشوار می شود. بنابراین، یک بار پیروی از هوای نفس، انسان را به مفسده های دیگری آلوده می سازد. ازاین رو، بزرگان ما، نفس را به دوزخ تشبیه کرده اند؛ زیرا فردای قیامت، هرچه گنه کاران را وارد دوزخ می کنند، ندا می رسد آیا سیر شدی؟ دوزخ در پاسخ می گوید: «هل من مزید»؟ نفس نیز این گونه است؛ هرچه خواسته های او برآورده گردد، درست مانند تشنه ای که آب شور بنوشد و سیراب نشود، ندای «هل من مزید» سر می دهد. همچنین بزرگان دین سفارش می کنند که حتی در برآوردن خواسته های حلال و مباح نفس، دست و دل بازی نشود؛ زیرا ممکن است همین امر، به لغزش بیشتر فرد بینجامد. علامه _حسن حسن زاده آملی_ چه

زیبا سروده است:

الله اکبر الله اکبر

از نفس کافر، از نفس کافر

چون گاو سرکش، ما را کشاند

گاهی به این ور، گاهی به آن ور

در خواب و در خور، دستی نگه دار

تا رام گردد نفس ستمگر

جز آه و ناله نبود دوایی

بهر جلای جان مکدر

شرمی کن ای دل، از خودپسندی !

آواره گردی همچون قلندر(1)

6 . راه های تهذیب نفس در حدیث

امامان معصوم علیهم السلام کوشیده اند به شکل های گوناگون، با بیان رهنمودهایی به پیروانشان، آنان را از تباهی گناه دور سازند. امیر مؤمنان علی علیه السلام همواره به یارانش سفارش می کرد:

نَبِّهْ بالتَّفَکُّرِ قَلْبَکَ وَ جافِ عَنِ اللَّیْلِ جَنْبَکَ وَاتَّقِ اللّهَ رَبَّکَ.(2)

قلب خود را با اندیشه در امور بیدار کن. شب را به عبادت حق بپرداز و در تمام شئون زندگی، از پروردگارت پروا کن !

امام صادق علیه السلام نیز در رهنمودی ارزشمند، در جواب کسی که گفت

1- [1] . حسن حسن زاده آملی، دیوان اشعار، ص 75.
2- [2] . اصول کافی، ج 2، ص 45.

برخی گناه می کنند و می گویند [به پروردگار] امیدوارم. [ازاین رو،] با همین اندیشه زندگی می کنند تا می میرند، چنین فرمود:

هؤُلاءِ قَوْمٌ یَتَرَجَّحُونَ فِی الْأَمانِیِّ، کَذِبُوا، لَیْسُوا بِراجِینَ إِنَّ مَنْ رَجا شَیْئاً طَلَبَهُ وَ مَنْ خافَ مِنْ شَیْ ءٍ هَرَبَ مِنْهُ.(1)

اینان مردمی هستند که به آرزوی های پوچ روی آورده اند [و]دروغ گفتند؛ اهل امید نیستند. کسی که به حقیقتی امید دارد، آن را می طلبد و از چیزی که از آن بیم دارد، فرار می کند.

ایشان نیز رمز دوری از گناه را ایمان قلبی به حضور در پیشگاه حضرت حق می داند و در تفسیر آیه 46 سوره الرحمان: «وَ لمن خافَ مَقامَ رَبّهِ جَنَّتان»، درباره این موضوع می فرماید:

مَنْ عَلِمَ اَنَّ اللّهَ یَراهُ وَ یَسْمَعُ ما یَقُولُ وَ یَعْلَمُ ما یَعْمَلُهُ مِنْ خَیْرٍ اَوْ شَرٍّ فَیَحْجُزُهُ ذلِکَ عَنِ الْقَبِیحِ مِنَ الْأَعْمالِ فَذلِکَ الَّذِی خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی.(2)

کسی که بداند خدا او را می بیند و آنچه را می گوید، می شنود و آنچه از خوبی و بدی انجام می دهد، می داند و این توجه، او را از زشتی باز می دارد، کسی است که از مقام خدا ترسان است و نفس را از هوا بازداشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در روایتی، به این امر مهم به گونه ای دیگر پرداخته و فرموده است:

کسی که کاری زشت یا شهوتی حرام بر او عرضه شود، پس، از ترس خدا از آن دوری کند، خداوند آتش قیامت را بر او حرام می کند و از وحشت اکبر امانش می دهد و به وعده ای که در کتابش داده است، وفا می کند [که خود فرموده است:] «برای کسی که از مقام [و بزرگی]

1- [1] . همان، ص 55.
2- [2] . همان، ص 65.

پروردگارش بترسد، دو بهشت است».(1)

بنابراین، تقوا و پرواپیشگی، بهترین داروی پرهیز از گناه است. امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره پیروان خویش را به آراسته شدن به زیور تقوا سفارش می کردند، چنان که امام صادق علیه السلامبه عمرو بن سعید فرمود:

أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الاْءِجْتِهادِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لایَنْفَعُ اجْتِهادٌ لاوَرَعَ فِیهِ.(2)

تو را به ترس از خدا [در همه امور] و پرهیز از گناه و کوشش در [عبادت و خدمت به خلق] سفارش می کنم و بدان! کوششی که در آن، از گناه پرهیز نشود، سودی ندارد.

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

عَلَیْکَ بِتَقْوَی اللّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الاِْجْتِهادِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ اَداءِ الْاَمانَهِ وَ حُسْنِ الْخُلْقِ وَ حُسْنِ الْجِوارِ وَ کُونُوا دُعاهً إِلی اَنْفُسِکُمْ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ وَ کُونُوا زَیْناً وَ لاتَکُونُوا شَیْناً وَ عَلَیْکُمْ بِطُولِ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ فَاِنَّ اَحَدَکُمْ إِذا أَطالَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِیسُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قالَ: یا وَیْلَهُ أَطاعَ وَ عَصَیْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَیْتُ.(3)

بر شما باد، پروای از خدا در همه امور و حفظ خویش از تمام گناهان و کوشش [در عبادت و خدمت به مردم] و راستی در گفتار و ادای امانت و حُسن خلق و رفتار نیکو با همسایه و جلب مردم به آیین حق، با رفتار و اخلاق خوش. [پس] زینت دین باشید [و] عامل سستی و سبکی دین نباشید [و] رکوع و سجود خود را در نمازها طولانی کنید. همانا وقتی یکی از شما رکوع و سجودش را طولانی کند، ابلیس پشت سر او فریاد می زند: وای! [او] اطاعت کرد و من سرپیچی کردم. [او] سجده کرد و من خودداری کردم.

امام جعفر صادق علیه السلام در کلامی دیگر درباره نشانه های پیروان خود، این گونه فرموده است:

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 15، ص209 .
2- [2] . همان، ص 243.
3- [3] . اصول کافی، ج 2، ص 63.

اِنَّما شِیعَهُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ وَاشْتَدَّ جِهادُهُ وَ عَمِلَ لِخالقِهِ وَ رَجا ثَوابَهُ وَ خافَ عِقابَهُ فَاِذا رَأَیتَ اُولئِکَ فَأُلئِکَ شِیعَهُ جَعْفَرٍ.(1)

همانا پیرو جعفر، کسی است که شکم و شهوت را از حرام حفظ کند، کوشش او در راه خدا شدید باشد، برای خدا کار کند، به پاداش حق امیدوار باشد و از عذابش بترسد. چون اینان را دیدی، اینان شیعه جعفر هستند.

از این روایت ها درمی یابیم که راه اصلاح و هدایت بر روی همه انسان ها گشوده است و هر که بخواهد، می تواند در این راه نورانی گام بردارد و هرکس در راه صلاح قرار گیرد، خداوند در تبدیل شدن سیئاتش به حسنات، به وی کمک خواهد کرد و چون حسنات را جای گزین سیئات کند، تمام گناهان گذشته اش بخشیده خواهد شد که خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

اِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ و کان اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً. (فرقان: 70)

مگر آنان که توبه کردند و ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند. اینانند که خداوند سیئات آنان را به حسنات تبدیل می کند و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

7. راه درمان هوای نفس

یکی از مهم ترین عوامل پیروی از هوا و هوس، غفلت آدمی است. در آیات قرآن مجید برای پیش گیری از غفلت و بی خبری، مداومت به ذکر حق پیشنهاد شده و در صورت ابتلا به این بیماری، به مراقبت کامل دستور داده شده که شامل مشارطه، مراقبه و محاسبه است. «ذکر»؛ یعنی به زبان آوردن

1- [1] . وسائل الشیعه، ج 15، ص251.

اسمای الهی و تفکر و اندیشه در مفهوم آن و آراستن باطن خویش به نور آن ذکر. پس، بنا بر این تعریف، ذکر دوگونه است: ذکر زبانی و ذکر قلبی که ذکر قلبی؛ یعنی ذکرِ حق در باطن، به این معنا که انسان همیشه و در همه حال به یاد پروردگار باشد و لحظه ای از یاد حضرت دوست غافل نگردد.

اگر انسان فقط به زبان، ذکر حق گوید، ولی در باطن از یاد خدا غافل باشد و پروردگار خود را حاضر و ناظر بر اعمالش نبیند، چنین ذکری برای ذاکر آن سودی نخواهد داشت. در مقابل، اگر انسان به مقام ذکر باطنی رسیده باشد، عالم را محضر خدا می داند. ازاین رو، در محضر خدا، تن به خواری گناه نمی دهد. بر همین اساس، خداوند از بندگان صالح و هشیار خویش می خواهد صبح گاهان و شام گاهان به ذکر حق بپردازند و از غافلان نباشند و به آنان فرمان می دهد:

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ وَ لاتَکُنْ مِنَ الْغافِلِینَ. (اعراف: 205)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبح گاهان و شام گاهان یاد کن و از غافلان مباش.

همچنین در آیه ای دیگر، انسان ها را به مداومت بر ذکر سفارش می کند و می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللّهَ ذِکْرًا کَثیرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.» (احزاب: 41) مقصود از به جا آوردن نماز نیز ذکر حق تعالی است که خداوند می فرماید:

... وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللّهِ أَکْبَرُ ... . (عنکبوت: 45)

... و نماز را به پا دار؛ زیرا نماز، [انسان را] از زشتی ها و گناهان بازمی دارد و یاد خدا

بزرگ تر است ... .

همچنین در آیه ای دیگر می فرماید:

إِنَّنی أَنَا اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدْنی وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی. (طه: 14)

همانا من الله هستم؛ معبودی جز من نیست. مرا بپرست و نماز را برای یاد من به پا دار.

امام صادق علیه السلامدر حدیثی ارزشمند، بر این نکته تأکید می کند و می فرماید:

مَن کانَ ذاکِراً لِلّهِ علی الحَقِیقَهِ فَهُوَ مُطِیعٌ و مَنْ کانَ غافِلاً عَنْهُ فهُوَ عاصٍ. (1)

کسی که به حقیقت، به یاد خدا باشد، بنده ای فرمان بردار و انسان غافل از خدا، بنده ای گنه کار است.

اندر حضور یابی، در ذات خویش نوری

«الله نور» بر خوان، اندر کلام باری

بار گناه غفلت، از دوش جان بیفکن

بر جان گران تر از این، بارت مبین باری(2)

عشق به خدا؛ راهی برای ترک گناهان

محبت و عشق به خداوند علیم، از دیگر راه هایی است که آدمی را از گناهان باز می دارد. در _مناجات شعبانیه_، در کتاب مفاتیح الجنان آمده است:

إِلهِی لَمْ یَکُنْ لِی حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِیَتِکَ إِلّا فِی وَقْتٍ اَیْقَظْتَنِی لِمَحَبَّتِکَ.

خدایا ! قدرت دوری از نافرمانی تو را ندارم مگر زمانی که محبت خودت را در دلم زنده و روشن گردانی.

ص:185

1- [1] . بحارالانوار، ج 93، ص158.
2- [2] . حسن حسن زاده آملی، دیوان اشعار، ص 160.

مرحوم _میرزا جواد آقا ملکی تبریزی_، از جمله عارفان بزرگ عصر ماست. از جمله کرامت های این شخصیت بزرگ و ارزشمند، کنترل قلبشان بود. ایشان می گفت و اگر قلبم را بشکافند، جز محبت خداوند چیزی در آن پیدا نمی کنند.

گر بشکافند سرا پای من

جز تو نیابند در اعضای من.(1)

امام علی علیه السلام نیز در دعای کمیل از خداوند می خواهد: «... و قلبی بِحُبِّکَ مُتَیَّما ...؛ خدایا! قلبم را از محبتت لبریز کن».

اگر قلب انسان متوجه خداوند باشد، فقط به سراغ اموری می رود که وی را به سوی خدا رهنمون کند. کسی که به عظمت الهی می اندیشد، در وجودش استعداد انجام اعمال نیک پدید می آید.

رحمت الهی مانند خورشید بر همه جا و همه کس نمی تابد، بلکه اگر آدمی موانع را برطرف کند، می تواند از رحمت گسترده الهی بهره مند شود. این موانع، دوستی دنیا، گناهان، دل بستگی ها، شهوت ها و مانند آن است که مانع تابش نور الهی به شبستان وجود انسان می شود.

8 . اصلاح قلب؛ راهی برای گناه زدایی

غفلت، از خطرناک ترین و زیان بارترین آفت ها برای قلب است؛ زیرا قلب غافل، از دستورها و آموزه های پیامبران و امام معصوم علیهم السلام و اولیای خدا و حکما دور می ماند. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ رَعی قَلْبَهُ عَنِ الْغَفْلَهِ

1- [1] . سید احمد فاطمی، به سوی سعادت، ص 164.

وَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهْوَهِ وَ عَقْلَهُ عَنِ الْجَهْلِ فَقَدْ دَخَلَ فِی دِیوانِ الْمُتَنَبِّهِینَ؛ هر کس قلبش را از غفلت حفظ کند، در شمار بیداران وارد شده است».(1)

گاه دست، پا، زبان، چشم، گوش و مانند آن، مرتکب گناه و ناهنجاری می شوند، ولی همه این اعضا، گوش به فرمان قلب هستند، چنان که رسول گرامی اسلام می فرماید:

إِذا طابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طابَ جَسَدُهُ وَ إِذا خَبُثَ الْقَلْبُ خَبُثَ الْجَسَدُ.(2)

زمانی که قلب انسان پاک باشد، جسدش پاک می شود و هرگاه قلب او پلید باشد، جسدش نیز پلید است.

فضیلت آدمی، به پاکی قلب اوست. توان قلب برای شناخت حق، دلیل برتری انسان بر دیگر آفریده هاست و افتخار و کمال و رستگاری انسان در دنیا، به اصلاح این عضو و نیز توشه آدمی در آخرت بستگی دارد. زمانی که قلب انسان، در یاد خدا غرق و از عشق حق نورانی گشت و از حکومت غیرحق سالم ماند، عضوی مقبول است، ولی در صورت دوری و غفلت از حق، عضوی محجوب و مغضوب می شود. این قلب است که با رسیدن به قرب حق و تزکیه از ناپاکی ها، راه رسیدن به سعادت آدمی را فراهم می سازد و هم اوست که با ناقص شدن و ناپاک گردیدن، موجب شقاوت و محرومیت آدمی از لطف حق می گردد. البته باید دانست بلندی و رفعت قلب، در پرتو ذکر الهی به دست می آید، چنان که حضرت امام صادق علیه السلاممی فرماید: «فَرَفْعُ الْقَلْبِ فِی ذِکْرِ

1- [1] . بحارالانوار، ج 70، ص 68.
2- [2] . همان، ص 50.

اللّهِ؛ بلندی مرتبه قلب، در سایه بهره گیری از ذکر الهی است.»(1) دل بر اثر غفلت و دوری از خدا، حقیر و خاکی می شود. این سخن امام صادق علیه السلام چه زیباست که فرمود: «وَ وَقْفُ الْقَلْبِ فِی الْغَفْلَهِ عَنِ اللّهِ؛ قلب بر اثر غفلت از یاد خدا، به وقف گرفتار می آید.»(2) قلب غافل، قلبی است که از یک سو از توحید بریده است و از سوی دیگر، در فکر معاد و جهان پس از مرگ نیست. خداوند در قرآن مجید درباره این کوردلان می فرماید:

أُولئِکَ الَّذینَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ لاجَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الْآخِرَهِ هُمُ الْخاسِرُونَ. (نحل: 108 و 109)

آنها کسانی هستند که [بر اثر فزونی گناه،] خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده است و غافلان حقیقی، همان ها هستند و به ناچار، آنها در آخرت زیان کارند.

قلبی که خدا را ناظر اعمال خویش نبیند و به اعمال و رفتار خود توجه نداشته باشد، برای اعضا و جوارح، دستورهایی صادر می کند که عملی شدن آنها، به ناهنجاری و بزه کاری در جامعه می انجامد. رسول گرامی اسلام در این باره می فرماید:

فِی الْاِنْسان مُضْغَهٌ إِذا هِیَ سَلِمَتْ و صَحَّتْ سَلِمَ بِها سائِرُ الْجَسَدِ فَإِذا سَقِمَتْ سَقِمَ لَها سائِرُ الْجَسَدِ وَ فَسَدَ وَ هِیَ الْقَلْبُ.(3)

در بدن انسان، پاره ای گوشت است. زمانی که سالم و صحیح باشد، بقیه جسد نیز سالم است و اگر بیمار باشد، از بیماری اش، بقیه جسد نیز بیمار می شود و آن، قلب است.

ازاین رو، مراقبت از قلب و زدودن غفلت از آن، بسیار مهم است. امام

1- [1] . همان، ص 55.
2- [2] . بحارالانوار، ج 70، ص 55.
3- [3] . همان، ص 50.

صادق علیه السلام نیز در حدیثی زیبا، به این امر اشاره و تأکید کرده و فرموده است:

إِنْ کانَ الشَّیْطانُ عَدُوا فَالْغَفْلَهُ لِماذا وَ اِنْ کانَ الْمَوتُ حَقّاً فَالْفَرَحُ لِماذا.(1)

اگر شیطان، دشمن شناخته شده است، پس غفلت شما از حقیقت ها برای چیست؟ و اگر مرگ برای شما امری حتمی است، پس خوشحالی شما از آنچه نباید به آن خوش حال شوید، چه دلیلی دارد؟

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

طُوبی لِذِی قَلْبٍ سَلِیمٍ أَطاعَ مَنْ یَهْدِیهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ یُرْدِیهِ وَ أَصابَ سَبِیلَ السَّلامَهِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ وَ طاعَهِ هادٍ أَمْرَهُ وَ بادَرَ الْهُدی قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوابُهُ وَ تُقْطَعَ أَسْبابُهُ وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَهَ وَ أَماطَ الْحَوْبهَ فَقَدْ أُقِیمَ عَلَی الطَّرِیقِ وَ هُدِیَ نَهْجَ السَّبِیلِ.(2)

خوشا به حال آن که قلبی سلیم دارد. از کسی که هدایتش می کند، فرمان برداری و از آن که وی را به پستی می کشاند، دوری می جوید و با بینایی کسی که بینایش می سازد، به راه امن و درست می رسد. به اطاعت آن کسی گردن می نهد که به هدایت دعوتش می کند و به سرای هدایت روی می آورد. پیش از آنکه درهایش بسته شود و اسبابش قطع گردد، در توبه را می گشاید و گناه را از بین می برد. اگر چنین کند، بر جاده حق قرار گرفته و به راه راست و گسترده حق، هدایت شده است.

حضرت محمد علیه السلام، انسان ها را به پاسداری از قلب دعوت می کند و آنان را از آلوده شدن به گناه باز می دارد. ایشان می فرماید:

إِذا أَذْنَبَ الْعَبْدُ نُکِتَتْ فِی قَلْبِهِ نُکْتَهٌ سَوْداءٌ فَإِذا تابَ صُقِلَ مِنْها فَإِنْ عادَ زادَتْ حَتّی تَعْظُمَ فِی قَلْبِهِ.(3)

هرگاه بنده گناه کند، نقطه ای سیاه در دلش پدیدار می شود. اگر توبه کند، دلش از آن نقطه

1- [1] . سفینه البحار، ج 2، ص 323.

2- [2] . نهج البلاغه، خطبه 24.

3- [3] . کنز العمال، ج 4، ح 10288.

پاک می شود و اگر گناه را تکرار کند، آن نقطه سیاه بزرگ تر می شود تا آنکه در دل او به لکه ای بزرگ تبدیل می گردد.

انسان بر اثر کثرت گناه، سنگ دل می شود و به قساوت قلب دچار می گردد. امام باقر علیه السلام در هشداری به پیروان خود می فرماید:

ما مِنْ شَیْ ءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَهٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَیُواقِعُ الْخَطِیئَهَ فَما تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیُصَیِّرَ أَعْلاهُ أَسْفَلَهُ.(1)

برای دل، چیزی تباه کننده تر از گناه نیست؛ زیرا دل، مرتکب گناه می شود و بر اثر مداومت بر آن، گناه بر وی چیره می گردد و وارونه اش می کند.

عوامل مرگ روحانی فراوان است. نفاق، کبر، غرور، عصبیت، جهل و گناهان بزرگی مانند آن، قلب را می میراند، چنان که در _مناجات تائبین _از امام زین العابدین علیه السلام می خوانیم: «أَماتَ قَلْبِی عَظِیمُ جِنایَتِی؛ بزرگی گناهم، دل مرا میرانده است.» (2) وقتی دل انسان، جولان گاه هوا و هوس شد، به طبع، اشتیاقی برای انجام امر خیر ندارد. بنابراین، نخست باید آن را از گناه و آلودگی پاک و تمیز ساخت. همان گونه که از آب گل آلود نمی توان استفاده کرد، از قلب وارونه نیز نمی توان بهره ای نیکو برد. پس باید از آنچه که قلب را بیمار و سیاه می سازد، پرهیز کرد. قلب را نباید به درنده خویی، شکم پرستی، شهوت رانی، تجاوز به حقوق دیگران و حرام خوری و گناهانی مانند آن آلوده ساخت. امام علی علیه السلام می فرماید:

اَلقَلْبُ یَقُومُ بِالْغِذاءِ فَانْظُرْ فِیما تُغَذِّی قَلْبَکَ وَ جِسْمَکَ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ ذلِکَ حَلالاً لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ

1- [1] . اصول کافی، ج 2، ص 268.
2- [2] . بحار الانوار، ج 94، ص 142.

تَعالی تَسْبِیحَکَ وَ لا شُکْرَکَ.(1)

قوام قلب، به غذایی است که انسان مصرف می کند. پس نگاه کن که قلب و جسمت را به چه چیزی تغذیه می کنی و اگر آنچه به او می دهی، حلال نباشد، خداوند تسبیح و شکر تو را نخواهد پذیرفت.

9. پی آمدهای مبارزه با نفس

آنان که با خواسته نفس و هوا و هوس مبارزه کردند، به مقامات عالی انسانی و مراتب ملکوتی دست یافتند و در قرآن و روایت ها، از آنان به نیکی یاد شده است. درباره مبارزه با هوای نفس، احادیث زیبایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده که تأمل در آنها سودمند است.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

إِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ یَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النّاسِ فَیَأْتُونَ بابَ الْجَنّهِ فَیَضْرِبُونَهُ فَیُقالُ لَهُمْ: مَنْ اَنْتُمْ؟ فَیَقُولُونَ: نَحْنُ اَهْلُ الصَّبْرِ فَیُقالُ لَهُمْ: عَلی ماصَبَرْتُمْ؟ فَیَقُولُونَ: کُنّا نَصْبِرُ عَلی طاعَهِ اللّهِ و نَصْبِرُ عَنْ مَعاصِی اللّهِ فَیَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: صَدَقُوا، أَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّهَ(2) وَ هُوَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجلَّ: «اِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ». (زمر: 10)

زمانی که قیامت شود، جمعی از مردم برمی خیزند و به سوی در بهشت می روند. در را می زنند. گفته می شود: کیستید؟ می گویند: اهل صبر. گفته می شود: بر چه صبر کردید؟ می گویند: بر طاعت خدا و گناهان. خداوند می فرماید: «راست گفتند. آنان را وارد بهشت کنید.» و این است گفتار خدا در قرآن که فرموده: «همانا صابران، پاداش خود را بدون حساب دریافت می کنند».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز درباره پاداش کسانی که به مراقبت از هوای نفس

1- [1] . همان، ج77، ص 275.
2- [2] . بحارالانوار، ج67، ص 101.

خویش می پردازند، فرمود:

مَنْ ذَرَفَتْ عَیْناهُ مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ کانَ لَهُ بِکُلِّ قَطْرَهٍ قَطَرَتْ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِی الْجَنَّهِ مُکَلَّلٌ بِالدُّرِّ وَ الْجَوْهَرِ، فِیهِ ما لا عَیْنٌ رَأَتْ وَ لا أُذُنٌ سَمِعَتْ و لا خَطَرَ عَلی قَلْبِ بَشَرٍ.(1)

کسی که دو چشمش از خوف و خشیت خدا اشک بریزد، برای او به هرقطره اشکش، قصری در بهشت، آراسته به در و جواهر عطا می شود. در آن قصر، چیزی است که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب بشر راه نیافته است.

همچنین امام صادق علیه السلاماز جنبه ای دیگر، به اجر نگهبانان نفس پرداخته و فرموده است:

کُلُّ عَیْنٍ باکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِلّا ثَلاثهً: عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحْارِمِ اللّهِ و عَیْنٌ سَهِرَتْ فِی طاعَهِ اللّهِ وَ عَیْنٌ بَکَتْ فِی جَوْفِ اللّیْلِ مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ.(2)

هر دیده ای در قیامت گریان است مگر سه دیده: دیده ای که از حرام های الهی فروهشته شده و دیده ای که در طاعت خدا بیداری داشته و دیده ای که در دل شب از خوف خدا گریسته است.

فصل هفتم: حکایت ها

1. مبارزان با نفس

ابن سیرین و تعبیر خواب

نامش _محمد_، فرزند _سیرین بصری_ است. در تعبیر خواب، قدرت شگرفی داشت و سرچشمه تعبیرش، ذوق سالم و اندیشه والایش بود. ابن سیرین، در

ص:192

1- [1] . اصول کافی، ج 2، ص 350؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 223.
2- [2] . همان، ص 100.

تطبیق خواب با حقایق، توانا بود و برای تعبیر خواب، از لطایف قرآن و روایت ها استفاده می کرد.

در روایتی آمده است مردی از او پرسید: تعبیر اذان گفتن در عالم خواب چیست؟ گفت: «رفتن به حج.» شخص دیگری همین مسئله را پرسید. گفت: «دزدی کرده ای.» آن گاه درباره اختلاف این دو تعبیر با اینکه خواب هر دو یکی بود، گفت: «اولی چهره ای نیکو و پسندیده و دینی داشت. خوابش را بر اساس آیه: «وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ» (حج: 27) تعبیر کردم، ولی دومی چهره خوبی نداشت. تعبیر خوابش را از آیه: «أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ» (یوسف: 70) گرفتم.

ابن سیرین سرگذشت خود را این گونه بیان می کند:

در بازار به بزازی اشتغال داشتم. روزی زنی زیبا برای خرید به مغازه ام آمد. در حالی که نمی دانستم به دلیل جوانی و زیبایی ام عاشق من است، مقداری پارچه از من خرید و در میان بغچه پیچید. ناگهان گفت: ای مرد بزاز! فراموش کرده ام پول همراه خود بیاورم. کمک کن و این بغچه را تا در منزل من بیاور و آنجا پولش را دریافت کن. من به ناچار تا در خانه او رفتم. مرا به درون خانه برد. چون وارد آنجا شدم، در را بست و پوشش از جمال خود برداشت و گفت: مدتی است شیفته جمال تو شده ام و راه رسیدن به وصالت را این گونه دیدم. اکنون، در این خانه، تنها تو و من هستیم. باید کام مرا بر آوری ورنه تو را رسوا می کنم.

گفتم: ای زن! از خدا بترس. دامن به زنا آلوده مکن. زنا از گناهان کبیره و موجب ورود به آتش دوزخ است. نصیحتم فایده نکرد و موعظه ام اثر نبخشید. ناگاه فکری به ذهنم رسید. از وی خواستم به من اجازه رفتن به دستشویی بدهد. زن به خیال اینکه قضای حاجت دارم، مرا آزاد گذاشت. به دستشویی رفتم و برای حفظ ایمان و آخرت و کرامت انسانی ام، سراپای خود را به نجاست آلوده کردم. چون زن مرا با آن وضع دید، در منزل را گشود و مرا بیرون کرد. خود را به آب رساندم، بدن و لباسم را شستم و خداوند در عوض اینکه برای حفظ دینم، خود

را ساعتی به بوی بد آلودم، بویی همچون بوی عطر و دانش تعبیر خواب به من عطا بخشید.(1)

ثروت خدادادی

فقیه و اصولی بزرگ، چهره معروف علم و دانش و عبادت و عمل، حجت الاسلام _شفتی_، مشهور به _سید_، برای تحصیل در نجف اشرف زندگی می کرد. وی با فقر و تهی دستی، روزگار می گذراند و به سختی زندگی می کرد و بیشتر وقت ها برای تهیه وعده ای غذا مشکل داشت. سرانجام ماندن در نجف، برای او طاقت فرسا شد. ازاین رو، با رنج فراوان و برای ادامه تحصیل، خود را به حوزه اصفهان رساند که در آن روزگار، از حوزه های پر رونق و علمی شیعه بود. در اصفهان نیز مانند نجف، به سختی زندگی و تنگی معیشت دچار بود.

روزی مقدار کمی پول از جایی به دست او رسید. به بازار رفت تا برای خود و اهل بیتش غذا بخرد. با خود اندیشید با آن پول به اندازه نیاز خود و اهل بیتش، غذایی ارزان تهیه کند. بنابراین، از قصابی، یک دست جگر خرید و در حالی که از خرید خود بسیار شاد بود، به سوی خانه روان شد. در میان راه، گذرش به خرابه ای افتاد. سگی ضعیف و لاغر را دید که روی زمین افتاده است و توله های او به سینه اش چسبیده اند و از او شیر می خواهند، ولی در پستان سگ گرسنه ضعیف، شیری وجود نداشت.

حالت سگ و ناله بچه های او، سید را دگرگون کرد. اگر چه خود و اهل بیتش به آن غذا محتاج بودند، ولی به خواهش نفس خود توجهی نکرد و همه جگر را به آنان خورانید. سگ حرکت کرد و سری به جانب آسمان برداشت و

1- [1] . سفینه البحار، چ اوقاف، ج 4، ص 352.

گویی به زبان حیوانی خود، از حضرت حق برای آن ایثارگر درخواست گشایش کرد.

سید ادامه ماجرا را این گونه نقل می کند:

زمان زیادی از ترحم من به آن سگ و توله هایش نگذشت که از منطقه شفت، مال هنگفتی نزد من آوردند و گفتند: ثروتمندی از آن دیار، ثروتش را برای معامله نزد امینی گذاشته بود و گفته بود سودش را برای سید شفتی بگذارید و پس از مرگم، اصل مال و تمام سودش را نزد سید ببرید. سود مال، مربوط به خود سید است و اصل مال را در مصارفی که معین شده، خرج کند.

سید آنچه را مربوط به خودش بود، در راه تجارت گذاشت و از حاصل آن، املاکی تهیه کرد و از منافع آن املاک و تجارت، افزون بر رسیدگی به وضع مستمندان و پرداخت شهریه به اهل دانش و حل مشکلات مردم، مسجد بزرگی بنا کرد که امروز از مساجد آباد اصفهان و به _مسجد سید _معروف است. قبر مطهر آن مرد بزرگ نیز در کنار آن مسجد در مقبره ای آباد قرار دارد.

جوان پرهیزکار

مردی از انصار می گوید:

یک روز بسیار گرم، همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در سایه درختی نشسته بودم. مردی آمد و پیراهنش را درآورد و به غلتیدن روی ریگ های داغ پرداخت. گاهی پشت و گاهی شکم و گاهی صورتش را بر آن ریگ ها می گذاشت و می گفت: ای نفس! حرارت این ریگ ها را بچش که عذاب خداوند از آنچه من به تو می چشانم، بزرگ تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این منظره را تماشا می کرد. وقتی کار آن جوان تمام شد و لباس پوشید و قصد رفتن کرد، با دست به وی اشاره کرد و از او خواست نزد حضرت بیاید. وقتی جوان نزد حضرت آمد، پیامبر به او فرمود: «ای بنده خدا! کاری از تو دیدم که تاکنون از کسی ندیده ام. دلیل این کارت چیست؟ جوان گفت: ترس از خدا. من با نفس خود این کار را می کنم تا از

طغیان و شهوت حرام در امان بماند. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از خدا ترسانی و حق ترس را رعایت کرده ای. خداوند به وجود تو، به اهل آسمان ها مباهات می کند.» سپس به اصحابش فرمود: «ای حاضرین! نزد این دوستتان بیایید تا برای شما دعا کند.» همه نزد جوان آمدند و او این گونه دعا کرد: «أَللّٰهُمَّ اجْمَعْ أَمْرَنا عَلَی الْهُدی واجْعَلِ التَّقْوی زادَنا والْجَنَّهَ مَآبَنا؛ خداوندا! برنامه زندگی ما را بر هدایت متمرکز کن. تقوا را زاد ما و بهشت را بازگشت گاه ما قرار ده». (1)

جوان عابد

امام باقر علیه السلام می فرماید:

زنی بدکاره، با جوانانی از بنی اسرائیل روبه رو شد. بعضی از آنان گفتند: اگر فلان عابد این زن را ببیند، از راه به در می رود. زن بدکاره چون سخنان آنان را شنید، گفت: به خدا سوگند، به خانه نمی روم مگر اینکه او را به فتنه اندازم. چون پاسی از شب گذشت، به در خانه عابد آمد و در زد. عابد در را باز نکرد. زن فریاد زد: مرا به درون خانه ات راه بده. عابد توجهی نکرد. زن گفت: عده ای از جوانان بنی اسرائیل مرا به کاری زشت دعوت کرده اند. اگر مرا پناه ندهی، کارم به رسوایی خواهد کشید.

وقتی عابد سخن زن را شنید، در را باز کرد. زن وارد خانه شد و عابد را تحریک کرد. عابد که زیبایی او را دید، وسوسه شد. دست بر بدن زن گذاشت. سپس به خود آمد و به سوی آتش زیر دیگ رفت و دست بر آتش گذاشت. زن گفت: چه می کنی؟ گفت: دستی را که بدن نامحرم را لمس کرده است، می سوزانم. زن از خانه بیرون آمد و نزد مردم رفت و گفت: به داد صاحب این خانه برسید که دستش را بر آتش گذاشته است. مردم آمدند و دیدند دست عابد سوخته است. (2)

1- [1] . بحارالانوار، ج67، ص 378.
2- [2] . همان، ص387.

پوریای ولی، مردی قوی، قدرتمند و معروف بود. .وی با تمام پهلوانان معروف زمان کشتی گرفت و پشت همه را به خاک رسانید. زمانی که به اصفهان رسید، با پهلوانان اصفهان نیز کشتی گرفت و همه را شکست داد و از پهلوانان شهر خواست تا بازوبند پهلوانی وی را مهر کنند. همه پهلوانان بازوبند را مهر کردند جز رئیس پهلوانان شهر که هنوز با پوریا کشتی نگرفته بود. وی گفت، من با پوریا کشتی می گیرم. اگر پشتم را به خاک رسانید، بازوبندش را مهر می کنم. قرار شد روز جمعه در میدان عالی قاپو این دو پهلوان با هم کشتی بگیرند.

شب جمعه پوریا پیرزنی را در حال حلوا خیر کردن دید که با لحنی ملتمسانه می گفت: از این حلوا بخورید و دعا کنید خداوند حاجت مرا بدهد. پوریا پرسید: مادر جان! حاجتت چیست؟ پیرزن گفت: پسرم رئیس پهلوانان این شهر است. قرار است فردا با پوریای ولی کشتی بگیرد. او نان آور من و زن و فرزند خود است و اقوامی داریم که به آنها نیز کمک می کند. می ترسم با شکست او، حقوقش قطع شود و زندگی ما دچار سختی گردد.

پوریای ولی همان لحظه نیت کرد به جای آنکه پشت پهلوان معروف اصفهان را به خاک برساند، پشت نفس خویش را به زیر کشد. به این ترتیب، با این نیت با آن کشتی گیر روبه رو شد. وقتی با هم گلاویز شدند، دید می تواند او را به خاک اندازد، ولی به گونه ای کشتی گرفت که پشتش به خاک رسید. با این عمل، دل آن پیرزن شاد گردید و خود نیز از رحمت خدا بهره مند شد.

ازاین رو، نامش در تاریخ پهلوانی به عنوان انسانی والا، جوان مرد و با

گذشت ثبت شد و اکنون قبرش در گیلان زیارتگاه اهل دل است.(1)

آهنگر

سید محمد اشرف علوی می نویسد: «در سفری به مصر، آهنگری را دیدم که با دست خود آهن گداخته را از کوره آهنگری بیرون می آورد و روی سندان می گذاشت و حرارت آهن به دست وی اثر نمی کرد. با خود گفتم این شخص، مردی صالح است که آتش به دست او کارگر نیست. ازاین رو، نزد آن مرد رفتم، سلام کردم و گفتم: تو را به آن خدایی که این کرامت را به تو لطف کرده است، در حق من دعایی کن. مرد آهنگر که سخن مرا شنید، گفت: ای برادر! من آن گونه نیستم که تو گمان کرده ای. گفتم: ای برادر! این کاری که تو می کنی، جز از مردمان صالح سر نمی زند. گفت: گوش کن تا داستان عجیبی را دراین باره برای تو شرح دهم. روزی در همین دکان نشسته بودم که ناگاه زنی بسیار زیبا که تا آن روز کسی را به زیبایی او ندیده بودم، نزد من آمد و گفت: برادر! چیزی داری که در راه خدا به من بدهی؟ من که شیفته رخسارش شده بودم، گفتم: اگر حاضر باشی با من به خانه ام بیایی و خواسته مرا اجابت کنی، هرچه بخواهی به تو خواهم داد. زن با ناراحتی گفت: به خدا سوگند، من زنی نیستم که تن به این کارها بدهم. گفتم: پس برخیز و از پیش من برو. زن برخاست و رفت تا اینکه از چشم ناپدید شد. پس از چندی دوباره نزد من آمد و گفت: نیاز و تنگ دستی، مرا به تن دادن به خواسته تو وادار کرد. من برخاستم و دکان را بستم و وی را به خانه بردم.

1- [1] . نک: جامع النورین، ص 234.

چون به خانه رسیدیم، گفت: ای مرد! من کودکانی خردسال دارم که آنها را گرسنه در خانه گذاشته ام و بدینجا آمده ام. اگر چیزی به من بدهی تا برای آنها ببرم و دوباره نزد تو باز گردم، به من محبت کرده ای. من از او پیمان گرفتم که باز گردد. سپس چند درهم به وی دادم. آن زن بیرون رفت و پس از ساعتی بازگشت. من برخاستم و در خانه را بستم و بر آن قفل زدم. زن گفت: چرا چنین می کنی؟ گفتم: از ترس مردم. زن گفت: پس چرا از خدای مردم نمی ترسی؟ گفتم: خداوند، آمرزنده و مهربان است. این سخن را گفتم و به طرف او رفتم. دیدم که وی چون شاخه بیدی می لرزد و سیلاب اشک بر رخسارش روان است. به او گفتم: از چه وحشت داری و چرا این گونه می لرزی؟ زن گفت: از ترس خدای عزوجل. سپس ادامه داد: ای مرد! اگر به خاطر خدا از من دست برداری و رهایم کنی، ضمانت می کنم که خداوند تو را در دنیا و آخرت به آتش نسوزاند. من که وی را با آن حال دیدم و سخنانش را شنیدم، برخاستم و هرچه داشتم به او دادم و گفتم: ای زن! این اموال را بردار و به دنبال کار خود برو که من تو را به خاطر خداوند متعال رها کردم. زن برخاست و رفت. اندکی بعد به خواب رفتم و در خواب بانوی محترمی که تاجی از یاقوت بر سر داشت، نزد من آمد و گفت: «ای مرد! خدا از جانب ما جزای خیرت دهد.» پرسیدم: شما کیستید؟ فرمود: «من مادر همان زنی هستم که نزد تو آمد و تو به خاطر خدا از او گذشتی. خدا در دنیا و آخرت تو را به آتش نسوزاند.» پرسیدم: آن زن از کدام خاندان بود؟ فرمود: «از ذریه و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله.» من که این سخن را شنیدم، خدای تعالی را شکر کردم که مرا موفق داشت و از گناه حفظم کرد و به یاد این آیه افتادم

ص:199

که خداوند می فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا؛ خدا می خواهد هر پلیدی را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزه گرداند.» (احزاب: 33) سپس از خواب بیدار شدم و از آن روز تاکنون آتش دنیا مرا نمی سوزاند و امیدوارم آتش آخرت نیز مرا نسوزاند».(1)

راهزن

ثقه الاسلام کلینی، در _اصول کافی_ به نقل از امام سجاد علیه السلام روایت می کند: «مردی با خانواده اش به سفر دریایی رفتند. در راه، کشتی آنها شکست و جز زن آن خانواده، بقیه در دریا غرق شدند. آن زن بر تخته پاره ای نشست و خود را به جزیره ای رسانید. در آن جزیره، راهزنی زندگی می کرد که از هیچ گناهی باک نداشت. ناگاه چشم مرد راهزن به آن زن افتاد که بالای سرش ایستاده بود. سرش را به سوی آن زن بلند کرد و گفت: انسان هستی یا جنی؟ زن گفت: انسان هستم. راهزن سخنی نگفت و برخاست و آماده انجام کاری منافی عفت شد. ناگاه دید زن پریشان شده است و می لرزد. راهزن گفت: چرا پریشان و مضطربی؟ زن در حالی که با دست خود به سوی آسمان اشاره می کرد، گفت: از او می ترسم. راهزن پرسید: آیا تا به حال چنین کاری کرده ای؟ زن گفت: به عزت خدا سوگند، نه. وقتی راهزن او را در آن حال دید، گفت: تو تا کنون چنین کاری نکرده ای و این گونه می ترسی در صورتی که من تو را به زور به این کار وادار کرده ام. به خدا سوگند، من از تو بر چنین ترس و واهمه ای سزاوارترم. راهزن این سخن را گفت، زن را رها کرد

1- [1] . نک: فضائل السادات، صص 240 و 241.

و برخاست و تصمیم گرفت توبه کند. با همین نیت، به سوی خانه اش به راه افتاد. در راه به راهبی برخورد و با یکدیگر همراه شدند. هوا گرم بود و آفتاب داغ بر سر آن دو می تابید. راهب به راهزن گفت: خدای را بخوان تا ابری برای سایه بانی ما بفرستد که آفتاب داغ، ما را می سوزاند. راهزن گفت: من کار خوبی نکرده ام که به خاطر آن جرئت کنم و چیزی از خدا بخواهم. راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو. راهزن پذیرفت. بدین ترتیب، راهب دعا کرد و او آمین گفت. طولی نکشید که ابری آمد و بر سر آن دو سایه انداخت و آن دو در زیر سایه آن ابر به راه افتادند. کمی که راه رفتند، به دو راهی رسیدند. راهزن از راهی رفت و راهب از راه دیگر. ناگاه راهب متوجه شد ابر بالای سر جوان راهزن است. به وی گفت: تو بهتر از من هستی و دعای من، به خاطر آمین تو مستجاب شد. اکنون بگو چگونه به این درجه رسیدی؟ راهزن ماجرایش را با آن زن نقل کرد. راهب گفت: چون از خدا ترسیدی، گناهان گذشته ات آمرزیده شده است. اکنون مراقب کارهای آینده خود باش».(1)

1- [1] . اصول کافی، ج 3، ص 111.

2. گناه و کیفر گناه کاران

سرنوشت قاتل

ابوالفرج، به نقل از _قاسم بن اصبغ بن نباته _روایت کرده است مردی از قبیله _بنی دارم_ را می شناختم که چهره ای زیبا و سفید داشت. پس از واقعه کربلا او را دیدم که چهره اش سیاه شده بود. به او گفتم: تو مردی خوش سیما و سفیدرو بودی. چه شد که چهره ات این گونه سیاه شده است؟ گفت: من جوانی از یاران حسین علیه السلام را در کربلا به قتل رساندم که در پیشانی اش آثار سجده دیده می شد. از آن روز تا کنون، آن جوان هر شب به بالینم می آید و گریبانم را می گیرد و مرا به سوی دوزخ می کشاند و به دوزخم می افکند و من چنان در خواب از وحشت فریاد می کشم که تمام همسایگان صدایم را می شنوند. راوی می گوید: «جوانی که به دست این مرد کشته شده بود، عباس بن علی علیه السلامبود».(1)

سرنوشت حجاج

_دمیری _روایت کرده است _حجّاج_ در پایان عمر پس از قتل _سعید بن جبیر _در بستر بیماری افتاد و هرگاه خوابش می برد، سعید بن جبیر را می دید که نزدش آمده است و جامه او را محکم گرفته و می گوید: «ای دشمن خدا! به چه جرمی مرا کشتی؟» همین امر سبب شده بود او همواره وحشت زده از خواب بپرد . او همچنین نقل کرده است که حجاج هنگام مرگ، پیوسته بی هوش می شد و ناگهان به هوش می آمد و هر بار می گفت: «مالِیَ وَ سَعِیدَ بْنَ جُبَیْرٍ؛ مرا با سعید بن جبیر چه کار؟»(2)

1- [1] . کیفر گناه، ص 310؛ به نقل از ترجمه: مقاتل الطالبین، ص 120.

2- [2] . همان؛ به نقل از: دمیری، حیاه الحیوان، ج 2، ص 316.

دشمنی با دوست

زمانی که _ابوذر غفاری _به شام تبعید شد، یکی از دوستانش به او نامه ای نوشت و از ابوذر خواست وی را نصیحت کند و کلمه خیری برایش بنویسد. ابوذر نوشت: «به کسی که بیش از همه دوستش داری و عزیزترین افراد نزد توست، ستم و دشمنی نکن.» دریافت کننده نامه، از نوشته ابوذر متحیر شد و از ابوذر توضیح بیشتری خواست. ابوذر در پاسخ نوشت: «محبوب ترین اشخاص نزد تو، خودت هستی. آدمی خودش را بیش از دیگران دوست دارد. ازاین رو، به خودت ستم و دشمنی نکن؛ یعنی گناه نکن؛ زیرا با ارتکاب گناه، به خودت ستم می کنی».(1)

اثر گناه

جوانی به حضور یکی از صالحان رفت و از وی خواست نصیحتش کند. عارف پذیرفت. روزی جوان و عارف از جنگلی می گذشتند. عارف به جوان دستور داد که نهال نورسته ای را از زمین بکند. جوان آن نهال را به آسانی از ریشه درآورد. چند قدمی که رفتند، عارف به درخت بزرگی که شاخه های بسیاری داشت، اشاره کرد و گفت: این درخت را نیز از جای برکن! جوان هر چه کوشید، نتوانست. عارف گفت: ای جوان! بدان تخم هوا و هوس، شهوت، بغض، کینه، حسد، دشمنی، حرص، نفاق و همه بدی ها، همین که در دل اثر گذاشت، مانند آن نهال نورسته است که می توانی به راحتی آن را ریشه کن کنی، ولی اگر او را واگذاری تا بزرگ شود، ریشه خود را آنچنان محکم و قوی می کند که از کندن آن ناتوان خواهی بود، همان گونه که این

1- [1] . نک: عبدالحسین دستغیب، ایمان، مجله های 1و 2، کتاب خانه مسجد جامع عقیق شیراز، ص63 .

درخت بزرگ ریشه دوانیده و کندن آن مشکل است. پس همیشه بکوش تا رذایل در وجودت ریشه ندوانیده است، آنها را از درون خود برکنی وگرنه گرفتاری بسیاری به بار می آورد و ریشه کن کردن آن، محال یا مشکل خواهد بود.(1)

انصاف آدمی

رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل از حضرت حق فرمود:

ای بنی آدم! چرا انصاف نداری؟ من با دادن نعمت، دوستی خودم را به تو ثابت می کنم، ولی تو با ارتکاب گناه، بر من خشمناک می شوی؟

خیر من همیشه به سوی تو نازل است، ولی شر تو به سوی من باز می گردد و هر روز، فرشته کریمی از تو برای من عمل غیرصالح می آورد. ای فرزند آدم! ای کاش از حال خود آگاه می شدی! ای فرزند آدم! هنگام خشم، مرا یاد کن تا من نیز هنگام خشم، تو را یاد کنم و در عذاب هایی که تو را محو می کند، غرقت نسازم.(2)

نتیجه پرهیز از گناه

روزی حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر پرسید: «چرا خداوند تو را بر غیب آگاه کرد؟» حضرت خضر علیه السلامفرمود: «به دلیل ترک گناهان.» حضرت موسی علیه السلام گفت: «مرا وصیت کن!» خضر فرمود: «ای موسی! همواره با همه کس با تبسم رفتار کن، نه با غضب و به مردم سود رسان، نه زیان. هرگز لجاجت نکن و بدون تعجب نخند. ملامت مردم را ترک و بر خطاهای خودت گریه کن.(3)

جرئت بر گناه

1- [1] . نک: محمدمهدی تاج لنگرودی، کشکول ممتاز، چاپ خانه حیدری، 1372، چ 4، صص170و 171.
2- [2] . نک: محمدبن حسن حرعاملی، کلیات حدیث قدسی، انتشارات دهقان، 1378، چ 2، ص 313.

3- [3] . نک: غلام علی حسینی، احلی من العسل ، انتشارات مفید، 1372، چ 2، ج 2، ص 948.

امام صادق علیه السلام فرمود:

گروهی گناه کردند و می ترسیدند. گروهی از آنان پرسیدند: چرا شما را ترسان می بینیم؟ گفتند چون گناه کردیم. گروه دوم گفتند: گناه شما بر گردن ما. ما گناه شما را بر عهده می گیریم. خداوند فرمود: «گروه اول از گناه، ترس و گروه دوم بر گناه جرئت دارند.» پس بر گروه دوم عذاب آمد و هلاک شدند.(1)

گناه یا طلا

شخصی از پادشاهی پرسید: تو طلا را بیشتر دوست داری یا گناه را؟ پادشاه گفت: ای مرد! کسی که از [ارزش] طلا خبر داشته و آن را به دست آورده باشد، آن را از هر چیز دیگر بیشتر دوست دارد؟ آن شخص به پادشاه گفت: اگر درست بیندیشی، خواهی دید که تو گناه را بیشتر دوست داری؛ زیرا تو گناه را با خود به گور می بری، ولی طلا و ثروت را باقی می گذاری.(2)

ترس از گناه

در روایت آمده است حضرت علی علیه السلام مردی را دید که آثار ترس در سیمایش آشکار بود. از وی پرسید: «چرا چنین حالی به تو دست داده است؟» مرد گفت: از خدا می ترسم. حضرت فرمود: «بنده خدا! از گناهانت بترس و به خاطر ستم هایی که در حق بندگان خدا انجام داده ای، از عدالت خدا بترس و از آنچه به صلاح تو نهی کرده است، نافرمانی مکن. آن گاه از خدا نترس؛ زیرا او به کسی ستم نمی کند و هیچ گاه بدون گناه، کسی را کیفر نمی دهد».(3)

موعظه گناه کار

1- [1] . همان، ص 964.
2- [2] . رضا شیرازی، قصه های عطار، نشر دانش آموز، 1377، چ 5، صص 50 و 51 .
3- [3] . محمود ناصری، داستان های بحارالانوار، مجله های 1تا 5، انتشارات دارالثقلین،1378، ص 50.

مردی به محضر حضرت عیسی علیه السلام آمد و گفت: مرتکب گناه شده ام. مرا پاک کن. حضرت عیسی علیه السلامدستور داد همه در تطهیر این گناه کار حاضر شوند. ازاین رو، مردم برای مجازات این شخص آمدند. وقتی همه جمع شدند، گناه کار به جمعیت انبوه نگاهی کرد و گفت: ای مردم! هر کس خودش آلوده به گناه است و باید کیفر ببیند، حق ندارد در مجازات من شرکت کند. همه با شنیدن این جمله رفتند و فقط حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهماالسلامماندند. حضرت یحیی علیه السلام نزد آن مرد رفت و فرمود: «ای گناه کار! مرا موعظه کن.» مرد گفت: ای یحیی! مواظب باش اختیار خودت را به دست هوای نفست ندهی؛ زیرا سقوط خواهی کرد. یحیی علیه السلام فرمود: «موعظه ای دیگر بگو.» مرد گفت: هرگز خطاکار را برای لغزشش ملامت مکن، بلکه برای نجات او بکوش. حضرت یحیی علیه السلام گفت: «باز هم مرا موعظه کن.» مرد گفت: از به کار بردن خشمت خودداری کن. یحیی علیه السلام فرمود: موعظه هایت مرا کفایت می کند.(1)

ریزش گناهان

_ابوعثمان _از _سلمان فارسی _نقل می کند:

زیر درختی، نزد پیامبر خدا نشسته بودم. حضرت شاخه خشک درخت را گرفت و تکان داد. با این تکان، تمام برگ های درخت فرو ریخت. سپس فرمود: «ای سلمان! نپرسیدی چرا این کار را کردم؟» گفتم: ای رسول خدا! منظورتان از این کار چه بود؟ حضرت فرمود: «وقتی مسلمان وضویش را به خوبی گرفت، سپس نمازهای پنج گانه را به جا آورد، گناهان او فرو می ریزد،

1- [1] . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 33.

همچنان که برگ های این درخت فرو ریخت». (1)

بدترین عقوبت

مردی نزد حضرت شعیب علیه السلام رفت و پرسید: چرا من این همه گناه می کنم و خداوند مرا عقوبت نمی کند؟ حضرت فرمود: «تو گرفتار بدترین عقوبت ها هستی و خودت نمی دانی». (2)

گناهان کوچک

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدر یکی از مسافرت ها به همراه جمعی از یاران خود، در سرزمین خشک و بی آب و علفی فرود آمد و به یاران خود فرمود: «هیزم بیاورید تا آتش روشن کنیم.» اصحاب عرض کردند: یا رسول الله ! اینجا سرزمینی بی آب و علف است و هیچ گونه هیزمی در آن وجود ندارد. پیامبر فرمود: «بروید و هرکس هرقدر که می تواند، بیاورد.» یاران به صحرا رفتند و هرکدام، هر اندازه که می توانستند هیزم جمع کردند و با خود آوردند و همه هیزم ها را در برابر پیامبر روی هم ریختند، به گونه ای که مقدار زیادی هیزم جمع شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گناهان کوچک هم مانند این هیزم های کوچک است. نخست به چشم نمی آید، ولی وقتی که روی هم جمع شد، انبوه عظیمی را تشکیل می دهد.» سپس فرمود: «یاران من ! از گناهان کوچک نیز بپرهیزید. اگرچه گناهان کوچک چندان مهم به نظر نمی آیند، ولی بدانید هر چیز طالب و جست وجوکننده ای دارد. جست وجوکنندگان، آنچه را در زندگی انجام داده اید و آنچه را پس از مرگ، آثارش باقی مانده است، همه را می نویسند و روزی می بینید که همان

1- [1] . داستان های بحارالانوار ، ج 4، ص 19.
2- [2] . لطیف راشدی، داستان های معنوی، انتشارات تحول آفرین،1381، ص 363.

گناهان کوچک، انبوه بزرگی از گناهان را تشکیل داده است.(1)

حجت های حق

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

روز قیامت، زن زیبایی را که به سبب زیبایی اش به گناه افتاده است، برای حساب رسی می آورند. از او می پرسند: چرا بد کردی؟ وی می گوید: خدایا! تو مرا زیبا آفریدی و این زیبایی سبب شد که مرتکب چنین گناهانی شوم. در این هنگام حضرت مریم را می آورند و به آن زن می گویند: تو زیباتری یا مریم؟ او کار بدی نکرد؟ آن گاه مرد زیبایی را می آورند که مرتکب گناه شده است و از وی می پرسند: تو چرا چنین کردی؟ آن مرد می گوید: خلقتم را زیبا قرار دادی و من این گونه گرفتار شدم. در این هنگام حضرت یوسف علیه السلام را می آورند و به او می گویند: تو زیباتری یا یوسف؟ ما به او زیبایی دادیم، ولی او خود را نباخت. سپس صاحب بلا و رنج و مصیبت را می آورند که به سبب آن، به گناه افتاده و بر اثر بی صبری، از حد تجاوز کرده است. به او می گویند: چرا بی صبری کردی و زبان به شکایت گشودی؟ وی می گوید: خدایا! مرا سخت مبتلا کردی؟ آن گاه حضرت ایوب علیه السلام را می آورند و به او می گویند: آیا ابتلای تو شدیدتر بود یا ایوب؟ او مبتلا شد، ولی جزع و فزع و بی صبری نکرد.(2)

راه توبه

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من در زندگی، بسیار گناه کرده ام و اکنون پشیمانم و می خواهم توبه کنم. راهی به من نشان ده که خداوند زود از گناهان من درگذرد. حضرت فرمود: «از پدر و مادرت کدام یک زنده اند؟» مرد گفت: پدرم. حضرت فرمود: «برو و به پدرت خدمت کن.» وقتی آن جوان حرکت کرد و رفت، پیامبر خدا فرمود: «اگر این مرد مادر داشت و به مادرش خدمت می کرد،

1- [1] . نک: داستان های بحارالانوار، ج 2، صص 32 و33.
2- [2] . سیدحسین شیخ الاسلامی، وظایف ما، دفتر انتشارات اسلامی، 1375، چ 6، ص 241.

گناهانش زودتر بخشیده و گذشته اش جبران می شد». (1)

مشق شب

_عطار نیشابوری _می نویسد:

دانشمندی در راه به کودکی برخورد که به شدت گریه می کرد. دلیل گریه اش را پرسید. کودک گفت: آموزگار به من مشق شب گفته و تکلیف برایم معیّن کرده است، ولی من به دلیل بازی گوشی، موفق به انجام آن نشده ام. اکنون می خواهم به مکتب بروم، ولی نمی دانم چگونه با او روبه رو شوم. دانشمند با شنیدن این حرف دگرگون شد و با خود گفت: خدایا! این کودک، تکلیف یک شب خود را انجام نداده است و این گونه بی تابی می کند. وای بر من! حال من چگونه خواهد بود که تمام عمر را به بازی گوشی گذرانده ام و تکالیفم را انجام نداده ام و در قیامت، با تو چگونه روبه رو خواهم شد؟ پس از این ماجرا، دانشمند عمرش را به گریه و زاری و محاسبه نفس گذراند. (2)

یوسف و زلیخا

از _ابن عباس _روایت شده است زلیخا به حضرت یوسف علیه السلام گفت: ای یوسف! چه موی زیبایی داری! حضرت یوسف علیه السلام گفت: «اول چیزی که در خاک از بدن آدمی جدا می گردد و به خاک می ریزد، همین موست.» زلیخا گفت: ای یوسف! دستی بر دل غمناک من نه و این خسته عشق را مرهمی گذار! یوسف علیه السلام گفت: «من به آقا و مولای خود خیانت نمی کنم و حرمتش را زیر پا نمی گذارم». (3)

ص:209

1- [1] . نک: کاظم سعیدپور، داستان های موضوعی، نشر جمال، 1385، چ 2، ص 68 ؛ به نقل از: کشکول ممتاز، ص186.
2- [2] . همان، ص243، به نقل از: مبانی اخلاق و تربیت اسلامی، ص193.
3- [3] . رشیدالدین میبدی، برگزیده کشف الاسرار و عده الابرار، منوچهر دانش پژوه، نشر فروزان، ص112.

انسان آن گاه به کمال انسانی خویش دست می یابد که استعدادهای درونی خویش را به فعلیت درآورد؛ همچنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اِعمَلُوا فَکُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ؛ کار کنید که هر کس برای کاری که آفریده شده مهیاتر است و آن را آسان تر انجام می دهد.»(1) پیروی بی قید و شرط از خواسته های غریزی، مستلزم سرکوب کردن خواسته های انسانی است. کسی که مایل است به مراتب کمال انسان حقیقی برسد باید در برابر هوای نفس و خواسته های نفسانی، سرسختانه مقاومت کند تا بتواند خویشتن را از پستی و سقوط حتمی دور دارد. حضرت علی صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

اَلنَّفْسُ مَحْبوُلَهٌ عَلی اُسوءِ الأَدَبِ وَ الْعَبْدُ مَأْموُرٌ بِمُلازِمَهِ حُسْنِ الأَدَبِ وَ النَّفْسُ تَجْری بِطَبْعِها فِی مَیَدانِ الْمُخالَفَهِ وَ الْعَبْدُ یَجْهَدُ بِرَدِّها عَنْ سُوءِ الْمُطالَبَهِ فَمَتی اَطْلَقَ عِنانَها فَهُوَ شَریکٌ فی فَسادِها وَ مَنْ اَعانَ نَفْسَهُ فِی هَوی نَفْسِه فَقَدْ اَشْرَکَ نَفْسَهُ فِی قَتْلِ نَفْسِهِ.(2)

نفس آدمی به طور طبیعی، مایل به لجام گسیختگی و اخلاق های ناپسند است و بنده مطیع حق، موظّف است خویشتن را به صفات پسندیده آراسته سازد. نفس آدمی، به دلیل سرشت سرکش خود، در میدان مخالفت با فضیلت و مصلحت می تازد و بنده درست کار الهی می کوشد تا مسیر او را از آرزوهای ناروا بگرداند. کسی که عنان نفس سرکش خود را رها کند و آن را در برآوردن خواسته های نادرستش آزاد بگذارد، به تباهی و فساد نفس خویش کمک کرده و کسی که نفس سرکش خود را در خواسته های نابه جایش یاری کند خویشتن را شریک کشتن انسانیت خود ساخته است.

1- [1] . سفینه البحار، ص 732.
2- [2] . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 270.

حضرت امام صادق علیه السلام نیز در مبارزه با نفس و دوری از گناه می فرماید:

اِقْصِرْ نَفْسَکَ عَمّا یَضُرُّها مِنْ قَبْلِ اَنْ تُفارِقَکَ واسِعَ فِی فَکاکِها کَما تَسْعی فِی طَلَبَ مَعیشَتِکَ فَاِنَّ نَفْسَکَ رَهینٌ بِعَمَلِکَ.(1)

نفس خود را از خواسته های زیان بارش بازدار پیش از آنکه مرگت فرا رسد و جان از تنت جدا گردد و در راه آزادی نفس خویش بکوش، همان گونه که در طلب معاش خود تلاش می کنی که نفس تو در گرو اعمال تو خواهد بود.

یکی از امتیازهای انسان، پیروی از عقل و مصلحت دادن، پاسخ مثبت به خواهش های سودمند خود و پشت پازدن به خواهش های ناپسندش است. در مکتب آسمانی اسلام، پی ریزی شخصیت انسانی، از قدرت خویشتن داری و چیرگی بر خواسته های غریزی آغاز می شود. افراد زبون که بنده فرمانبردار شهوت های خویش هستند و نفسشان همواره به سرکشی و گناه مشغول است، هرگز نمی توانند به صفات عالی انسانی دست یابند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِنَّ الشَّدیدَ لَیْسَ مَنْ غَلَبَ النّاسَ وَلکِنّ الشَّدیدَ مَنْ غَلَبَ عَلی نَفْسِهِ.(2)

نیرومند آن کسی نیست که بر مردم پیروز شود، بلکه قدرتمند کسی است که بر نفس خویشتن چیره گردد.

از نظر پیشوایان گرامی اسلام، چیرگی بر خواهش های ناروای نفس و دوری از گناه، نه تنها نشانه اراده استوار و قدرت آدمی است، بلکه مایه عزت و سرافرازی اوست. کسی که بر خواسته های نفسانی خود چیره و بر آنها حاکم می شود، عنان نفس سرکش خود را به عقل می سپارد و خواهش های وی را محدود می کند، دارای عالی ترین سرمایه

1- [1] . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 310.
2- [2] . مجموعه ورام، ج 2، ص10.

روحانی و شخصیت معنوی است. چنین کسی پیرامون گناه و ناپاکی نمی گردد و مرتکب جرم و جنایت نمی شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ قَدَّمَ عَقْلَهُ عَلی هواهُ حَسُنَتْ مَساعیه؛ کسی که عقل خود را بر هوای نفسش مقدم بدارد، اعمال وکوشش های او همواره نیکو و پسندیده است.»(1) در مقابل، کسی که در راه ارضای غرایز خود، به ندای عقل و مصلحت توجه نکند و نفس سرکش خویش را در خواسته های ناروایش آزاد بگذارد، همواره در معرض انحراف و سقوط است. او بنده شهوت و لذت های پست است و از آزادگی که نشانه شرف انسانی و مایه سعادت و خوشبختی اوست بی بهره است. امام علی علیه السلام در سخنی فرمود: «مَنْ اَهْمَلَ نَفْسَهُ فِی لَذّاتِها شَقِیَ وَ بَعُدَ؛ کسی که نفس خویش را در لذت هایش رها سازد، بدبخت و دور افتاده از فیض الهی خواهد بود.»(2) پیروی از خواسته های نفسانی، زمینه بسیار مناسبی است برای وسوسه گناه و اعمال ضدانسانی است؛ انسان های الهی برای زندگی پاک و منزه و در امان داشتن خویشتن از اندیشه گناه، برای جهاد با نفس تصمیم قاطع می گیرند و با کمک باری تعالی، غرایز سرکش را مهار می کنند و خواسته های حیوانی را تسلیم خود می سازند. بنابراین، چیرگی بر هوای نفس واپس زدن خواسته های ناروا و هدایت کردن نیروی غرایز به راه انسانیت، از راه های دست یافتن به مکارم اخلاق و ارزش های انسانی است.(3) امید است که در پرتو مبارزه با نفس، به فضیلت های اخلاقی، آراسته گردیم و با پیروی از پیشوایان معصوم، در راه روشن و هموار بندگی خدای متعال قدم نهیم. این همه در پرتو الطاف و عنایات الهی امکان پذیر خواهد بود:

من به سر چشمه خورشید نه خودم بردم راه

1- [1] . غررالحکم و دررالکلم، ص 645.
2- [2] . همان، ص 644.
3- [3] . محمدتقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساس، ص 218.

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

کتاب نامه

1. آمدی، عبدالواحدین محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالکتاب الاسلامی، 1381.

2. آیتی، عبدالمجید، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، سروش، 1372.

3. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

4. ___________________________ ، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، بی تا.

5. ابن بابویه (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، ترجمه ثواب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، 1366 ه_ . ق.

6. ___________________________ ، خصال، تهران، مکتبه صدوق، 1389 ه_ . ق.

7. ___________________________ ، امالی، تهران، مؤسسه البعث، 1417 ه_ . ق.

8. ___________________________ ، ثواب الاعمال، تهران، نشر صدوق، 1373.

9. ___________________________ ، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، 1361.

10. ___________________________ ، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

11. ___________________________ ، علل الشرایع، مشهد، آستان قدس رضوی، 1366

12. ابن شعبه حرّانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، مکتبه بصیرتی، 1394 ه_ . ق.

13. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، 1405 ه_ . ق.

14. ابن طاووس، اقبال الاعمال، تهران، دارالمکتبه الاسلامیه، چاپ دوم.

15. ___________________________ ، مقاییس اللغه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1404 ه_ . ق.

16. ابن فارس، مقاییس اللغه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1404 ه_ . ق.

17. ابن کثیر، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمعرفه، چاپ سوم.

18. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی،

ص:214

.1374

19. اربلی، عیسی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381ه_ . ق.

20. اسکندری، حسین، آیه های زندگی، تهران، سروش، 1381.

21. المنذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی، الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، قاهره، 1373.

22. انصاریان، حسین، توبه (آغوش رحمت)، دارالصادقین، چاپ اول، 1378.

23. ___________________________ ، عرفان اسلامی، تهران، پیام آزادی، 1366.

24. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، به اهتمام: جمال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1370 ه_ . ق.

25. بروجردی، حسین، جامع الاحادیث الشیعه، قم، مدینه العلم، 1365.

26. تاج لنگرودی، محمدمهدی، کشکول ممتاز، تهران، چاپ خانه ناصرخسرو، 1367.

27. تویسرکانی، محمدنبی بن احمد، لئالی الاخبار، قم، مکتبه العلامه، 1373.

28. جعفری، محمد حسین، توبه؛ زیباترین پوزش، قم، الهادی، چاپ دوم، 1373.

29. جواد آملی، عبدالله، تسنیم، قم، نشر اسراء، چاپ اول، 1378.

30. حر عاملی، محمد بن حسن، کلیات حدیث قدسی، تهران، دهقان، 1366.

31. ___________________________ ، وسائل الشیعه، تهران، دارالمکتب الاسلامیه، 1366.

32. حسن زاده آملی، حسن، دیوان اشعار، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، 1364.

33. حسنی، سیدمجید، گناه و ناهنجاری (عوامل و زمینه های آن)، قم، دارالغدیر، چاپ اول، 1379.

ص:215

34. حسینی، غلام علی، احلی من عسل، تهران، گلفام، 1368.

35. خمینی، سید روح اللّه، آداب الصلاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، 1370.

36. ____________________________ ، تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین، 1373.

37. ____________________________ ، جهاد اکبر، تهران، بنیاد بعثت، 1361.

38. ____________________________ ، چهل حدیث، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.

39. ____________________________ ، چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.

40. دانش پژوه، روح اللّه، نور علی نور، مشهد، سنبله، 1382.

41. درود آبادی، همدانی، حسین بن محمد تقی، شرح الاسماء الحسنی، قم، بیدار، 1379.

42. دستغیب، عبدالحسین، ایمان، مشهد، نشر هجرت، 1362.

43. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، 1368.

44. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، تهران، چاپ و نشر بنیاد، 1366.

45. رسولی محلاتی، سید هاشم، کیفر گناه، قم، بوستان کتاب، چاپ هیجدهم، 1382.

46. زمانی، مصطفی، داستان ها و پندها، تهران، پیام عدالت، 1377.

47. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول.

48. سبحانی نیا، محمد، توبه تولدی دوباره، قم، عصر جوان، 1384.

49. سبزواری، اسماعیل بن محمد جعفر، جامع النورین، تهران، علمیه اسلامیه، 1363.

50. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح دعای مصباح، تهران، دانشگاه تهران،

ص:216

.1372

51. سعیدپور، کاظم، داستان های موضوعی، قم، جمال، 1383.

52. سید بن طاووس، علی بن موسی، محاسبه النفس، تهران، مرتضوی، 13361.

53. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار؛ تحقیق: حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر کتاب، 1382.

54. شیخ الاسلامی، سید حسن، وظایف ها، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1367.

55. شیرازی، رضا، قصه های عطار، تهران، نشر دانش آموز، 1377.

56. شیر، عبداللّه، ترجمه اخلاق، مترجم: محمدرضا جباران، قم، روح، 1364.

57. صدر، رضا، پیشوای شهیدان، قم، 1355.

58. طاهر، عباس، گناه از نگاه قرآن، بازگردان: آژیر حمیدرضا، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1377.

59. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب الاسلامی، 1383.

60. ______________________________ ، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، 1363.

61. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1365.

62. ______________________________ ، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1361.

63. طبسی، میر علی نقی، کشکول طبسی، مشهد، کتاب خانه طبسی حائری، 1366.

64. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، نجف، دارالکتب الاسلامیه، 1375.

ص:217

65. ________________________ ، امالی، بیروت، دارالثقافه، 1414ه_ . ق.

66. ظهیری، علی اصغر، اخلاق اجتماعی جوانان، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی انصاری، چاپ دوم، 1380.

67. غرویان، محسن، ترجمه صحیفه سجادیه، شاهرودی، قم، الهادی،

68. فاطمی، سیداحمد، به سوی سعادت؛ تدوین: سید میراحمد فقیه، دارالهدی، چاپ اول، 1379.

69. فاطمی، سید احمد، به سوی سعادت، تدوین: سید میر احمد فقیه نیریزی، دارالهدی، چاپ اول، 1379.

70. فلسفی، محمدتقی، جوان از نظر عقل و احساس، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1378.

71. ________________________ ، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، 1353.

72. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، رودکی، 1377.

73. فیض کاشانی، ملا محسن، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بی جا، دفتر انتشارات.

74. ________________________ ، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

75. قرائتی، محسن، گناه شناسی، تدوین: محمد محمدی اشتهاردی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ اول، 1377.

76. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، 1373.

77. ________________________ ، منتهی الآمال، قم، انتشارات هجرت، 1371.

78. کاشانی، فتح بن شکراللّه، منهج الصادقین، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، علمیه اسلامیه، 13363.

ص:218

79. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388ه_ . ق.

80. ___________________________ ، ترجمه اصول کافی، مترجم: جواد مصطفوی، تهران، بنیاد رسالت، 1364.

81. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام وغرب، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، بی تا، 1334.

82. ___________________________ ، حیوه القلوب، قم، سرور، 1375.

83. ___________________________ ، مشکاه الانوار، تهران، میقات، 1371.

84. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مکتبه الاسلامیه، 1397ه_ . ق.

85. محمد بن عبداللّه حکم، نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، بی تا.

86. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، بی نا، 1379.

87. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات، 1374.

88. ___________________________ ، ره توشه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1375.

89. مطهری، مرتضی، داستان های معنوی، تألیف: لطیف راشدی، تهران، آفاق دانش، 1381.

90. ___________________________ ، گفتارهای معنوی، تهران، انتشارات صدرا، 1363.

91. مظاهری، حسین، جهاد با نفس، قم، انجمن اسلامی معلمان قم، 1363.

92. مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، تهران، مکتبه الصدوق، 1379ه_ . ق.

93. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372.

ص:219

94. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، ترجمه المراقبات، قم، نشر اخلاق، 1375.

95. ____________________________ ، رساله لقاء اللّه، تهران، فیض، 1368.

96. موسوی خمینی، سید روح اللّه، اربعین، تهران، اطلاعات، 1365.

97. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371.

98. میبدی، احمد بن محمد، تقسیر کشف الاسرار، تهران، امیر کبیر، 1371.

99. ناصری، محمود، داستان های بحارالانوار، قم، دارالثقلین، 1377.

100. نراقی، احمد بن محمدمهدی، معراج السعاده، تهران، پیام آزادی، 1378.

101. ____________________________ ، جامع السعادت، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیه.

102. نراقی، مهدی بن ابوذر، علم اخلاق اسلامی، تهران، حکمت، 1363.

103. نوری، حسین محمدتقی، دارالسلام، تهران، اسلامیه، 1377.

104. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1408 ه_ . ق.

105. ورام، مسعود بن ابی فرانس بن حمدان، تنبیه الخواطر، بی جا، بی تا، بی تا.

106. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام «آداب و اخلاق در اسلام»، ترجمه: محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1375.

107. هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، مصر، قاهره، 1355 ه_ . ق.

108. هندی، علاءالدین متقی بن حسام الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ه_ . ق.

109. هویدی، محمد، تفسر معین، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، 1380.

ص:220

94. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، ترجمه المراقبات، قم، نشر اخلاق، 1375.

95. _______________________________ ، رساله لقاء اللّه، تهران، فیض، 1368.

96. موسوی خمینی، سید روح اللّه، اربعین، تهران، اطلاعات، 1365.

97. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371.

98. میبدی، احمد بن محمد، تقسیر کشف الاسرار، تهران، امیر کبیر، 1371.

99. ناصری، محمود، داستان های بحارالانوار، قم، دارالثقلین، 1377.

100. نراقی، احمد بن محمدمهدی، معراج السعاده، تهران، پیام آزادی، 1378.

101. _______________________________ ، جامع السعادت، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیه.

102. نراقی، مهدی بن ابوذر، علم اخلاق اسلامی، تهران، حکمت، 1363.

103. نوری، حسین محمدتقی، دارالسلام، تهران، اسلامیه، 1377.

104. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1408 ه_ . ق.

105. ورام، مسعود بن ابی فرانس بن حمدان، تنبیه الخواطر، بی جا، بی تا، بی تا.

106. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام «آداب و اخلاق در اسلام»، ترجمه: محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1375.

107. هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، مصر، قاهره، 1355 ه_ . ق.

108. هندی، علاءالدین متقی بن حسام الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ه_ . ق.

109. هویدی، محمد، تفسر معین، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، 1380.

ص:221

94. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، ترجمه المراقبات، قم، نشر اخلاق، 1375.

95. ____________________________ ، رساله لقاء اللّه، تهران، فیض، 1368.

96. موسوی خمینی، سید روح اللّه، اربعین، تهران، اطلاعات، 1365.

97. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371.

98. میبدی، احمد بن محمد، تقسیر کشف الاسرار، تهران، امیر کبیر، 1371.

99. ناصری، محمود، داستان های بحارالانوار، قم، دارالثقلین، 1377.

100. نراقی، احمد بن محمدمهدی، معراج السعاده، تهران، پیام آزادی، 1378.

101. ____________________________ ، جامع السعادت، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیه.

102. نراقی، مهدی بن ابوذر، علم اخلاق اسلامی، تهران، حکمت، 1363.

103. نوری، حسین محمدتقی، دارالسلام، تهران، اسلامیه، 1377.

104. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1408 ه_ . ق.

105. ورام، مسعود بن ابی فرانس بن حمدان، تنبیه الخواطر، بی جا، بی تا، بی تا.

106. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام «آداب و اخلاق در اسلام»، ترجمه: محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1375.

107. هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، مصر، قاهره، 1355 ه_ . ق.

108. هندی، علاءالدین متقی بن حسام الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ه_ . ق.

109. هویدی، محمد، تفسر معین، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، 1380.

ص:222

94. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، ترجمه المراقبات، قم، نشر اخلاق، 1375.

95. ____________________________ ، رساله لقاء اللّه، تهران، فیض، 1368.

96. موسوی خمینی، سید روح اللّه، اربعین، تهران، اطلاعات، 1365.

97. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371.

98. میبدی، احمد بن محمد، تقسیر کشف الاسرار، تهران، امیر کبیر، 1371.

99. ناصری، محمود، داستان های بحارالانوار، قم، دارالثقلین، 1377.

100. نراقی، احمد بن محمدمهدی، معراج السعاده، تهران، پیام آزادی، 1378.

101. ____________________________ ، جامع السعادت، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیه.

102. نراقی، مهدی بن ابوذر، علم اخلاق اسلامی، تهران، حکمت، 1363.

103. نوری، حسین محمدتقی، دارالسلام، تهران، اسلامیه، 1377.

104. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1408 ه_ . ق.

105. ورام، مسعود بن ابی فرانس بن حمدان، تنبیه الخواطر، بی جا، بی تا، بی تا.

106. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام «آداب و اخلاق در اسلام»، ترجمه: محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1375.

107. هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، مصر، قاهره، 1355 ه_ . ق.

108. هندی، علاءالدین متقی بن حسام الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ه_ . ق.

109. هویدی، محمد، تفسر معین، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، 1380.

ص:223

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109